زن دعوتگر

(رهنمودها، موانع و خطرها)

بر اساس منابع اهل سنت



تألیف: دکتر محمد موسی الشریف
ترجمه: عبدالرحمن زمان پور

زن دعوت‌گر

رهنمودها، موانع و خطرها

تألیف: دکتر محمد موسی الشریف
ترجمه: عبدالرحمن زمان‌پور

شیراز
انتشارات ایلاف

سرشناسه	: شریف، محمد موسی
عنوان قراردادی	: المرأة الداعیة: معالم و عقبات و محاذیر . فارسی.
عنوان و نام پدیدآور	: زن دعوت‌گر: رهنمودها، موانع و خطرها/تالیف محمدموسی الشریف ؛ ترجمه عبدالرحمن زمان‌پور.
مشخصات نشر	: شیراز: ایلاف، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۶۶ص. ؛ ۲۱/۵×۱۴/۵س‌م.
شابک	: ۳۵۰۰۰ریال:978-964-198-069-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه
موضوع	: اسلام -- تبلیغات -- مشارکت زنان
موضوع	: زنان در اسلام
شناسه افزوده	: زمان‌پور، عبدالرحمن، ۱۳۵۵ - ، مترجم
رده بندی کنگره	: BP۲۳۰/۱۷۲/ش۴۴ز۹ ۱۳۹۰
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۸۳۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۳۷۲۸۲۶

انتشارات ایلاف

فروشگاه: شیراز: خیابان زند، جنب بانک ملی شعبه کوثر، پاساژ صاحب‌الزمان، تلفن: ۲۳۰۵۶۴۰

دفتر: خیابان فردوسی، نبش کوچه ۱۲، ساختمان شماره ۲۰، طبقه همکف، تلفن: ۲۲۴۵۷۵۵

نام کتاب زن دعوت‌گر (رهنمودها، موانع و خطرها)

تألیف: دکتر محمد موسی الشریف

ترجمه: عبدالرحمن زمان‌پور

ویراستار: مجید احمدی

ناشر: ایلاف

تیراژ: ۳۰۰۰

نوبت چاپ: اول، فروردین، ۱۳۹۱

طرح جلد: گروه طراحی هفت

لیتوگرافی: پردیس

چاپ: دنیا

صحافی: ایلاف

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

شابک ۸-۰۶۹-۱۹۸-۹۶۴-۹۷۸ ISBN: 978-964-198 -069 -8

فهرست موضوعات

شرح حال مولف: ۷
تشکر و اهدا ۱۰
مقدّمه ۱۱
سرآغاز ۱۳
رهنمودهایی برای زنان دعوت‌گر ۲۳
۱- هماهنگی و ترتیب‌بندی کار دعوت زنان: ۲۳
۲- استفاده‌ی لازم از فرصت آزادی و امنیت: ۲۶
۳. چگونگی طرح موضوعات حساس: ۳۵
۴. کسب مدارک عالی: ۳۷
۵. مبادرت ورزیدن به تألیف و ترجمه‌ی کتاب: ۳۹
۶. کسب مهارت سخنوری: ۴۰
۷. قدرت تأثیرگذاری و راهنمایی: ۴۳
۸. مشارکت‌های خارجی: ۴۳
۹. مشارکت در رسانه‌های ارتباط جمعی: ۴۶
۱۰. دعوت از زنان سرشناس و تأثیرگذار: ۴۸
۱۱. توجه به دختران نوجوان: ۵۰
۱۲.توجه به تفریح و سرگرمی: ۵۲
۱۳.انتقال کار دعوت به دیگران: ۵۳
موانع پیش روی زن دعوت‌گر ۵۷
اول: موانع اجتماعی ۵۷
۱. مانع محیط فاسد: ۵۷

۲. مانع ازدواج: ۵۹
۳. مانع شوهر غیرمتعهد یا متعهد کج‌دار و مریز: ۶۲
۴. مانع شوهر دعوت‌گر: ۶۶
۵. مانع فرزندان: ۶۸
۶. مانع جمع کردن بین خواسته‌های دعوت و کار در خانه: ۷۹
۷. مانع جمع کردن بین شغل و دعوت: ۸۳
دوم: موانع علمی و فکری و فرهنگی ۸۴
۱. مانع ضعف علم شرعی: ۸۴
۲. مانع دوم: ضعف فرهنگی ۸۷
۳. مانع سوم ضعف در مهارت‌ها و کمی تمرین: ۸۹
سوم: موانع روانی، و آن گوناگون است از آن جمله: ۹۱
۱. مانع احساس کم‌کاری: ۹۱
۲. احساس خود کم‌بینی: ۹۱
۳. بیماری‌های قلبی (روانی): ۹۲
چهارم: مانع مالی ۹۳

خطرهای بر سر راه زنان دعوت‌گر ۹۵
۱.تساهل و بی‌توجهی در موضع‌گیری‌ها: ۹۵
۲. ضعف همت و کم‌صبری: ۹۹
۳. پرداختن به امور پست و بی‌ارزش و وابستگی به دنیا ۱۲۷
۴. عدم همکاری با شوهر دعوت‌گر و عامل: ۱۳۴
۵. سرپیچی از شوهر: ۱۴۴
۶. ارتباط ضعیف با خدا: ۱۵۵
۷. کم‌توجهی به عنصر تربیت: ۱۵۸
خاتمه ۱۶۱
فهرست مراجع ۱۶۳

شرح حال مولف:

دکتر محمد بن موسی عقیل الشریف در سال ۱۳۸۱ هجری در "جدّه" متولد شد. در سال ۱۴۰۸ از دانشکده‌ی شریعت دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود موفق به اخذ لیسانس شد. در سال ۱۴۱۲ از دانشکده‌ی دعوت و اصول دین از دانشگاه اُمّ القری موفق به اخذ فوق لیسانس در رشته‌ی کتاب و سنت شد. در سال ۱۴۱۷ از دانشکده‌ی دعوت و اصول دین دانشگاه ام القری موفق به اخذ دکترا در رشته‌ی کتاب و سنت شد. وی اجازه در روایت حفص از طریق شاطبیه و طیبه را دارد.

نامبرده در بسیاری از مؤسسات و انجمن‌های دینی عضویت و فعالیت داشته و یا دارد، از جمله:

عضو هیأت مؤسس انجمن جهانی قرآن کریم.

عضو مجمع عمومی هیأت جهانی اعجاز در قرآن کریم و سنت نبوی.

استادیار در بخش مطالعات اسلامی در دانشگاه ملک عبدالعزیز در جده

رئیس انجمن پژوهش‌های اعجاز در کتاب و سنت در قاهره

دکتر محمد بن موسی عقیل الشریف دارای تألیفات و سخنرانی‌های بسیاری است، که در این جا تنها به دو اثر وی که به ترتیب پایان‌نامه‌های دوره‌ی فوق لیسانس و دکترای اوست اشاره می‌شود:

۱. تحقیق و پژوهش کتاب "التلخيص في القراءات الثمان"، تألیف إمام عبدالكريم بن عبدالصمد الطبری، پایان‌نامه‌های فوق لیسانس.

۲. اعجاز القرآن الكريم بين الإمام السيوطي والعلماء، پایان‌نامه‌های دکترا.

خداونـد متعـال فرمـوده اسـت: ﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ قَوۡلٗا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ٣٣﴾ «و گفتـار چـه کسـی بهتر و نیکوتر از کسی است که به خدا فرا خواند و کار شایسته انجام دهد و بگوید به راستی من از مسلمانانم.»

حافظ ابن حجر رحمه الله در فضیلت بانو خدیجه ل می‌فرماید:

خدیجه بعد از رسول الله ج اولین کسی است که اسلام را پذیرفت و دیگران را به سوی آن دعوت کرد و برای تثبیت پایه‌های اسلام با جـان و مال و توجه کامل کمک کرد. بنابراین در اجر همه‌ی کسانی کـه بعـد از او می‌آیند سهیم است که فقط خداوند والامرتبه قدر و اندازه‌ی آن را می‌داند.

تشکر و اهدا

این کتاب را به همسر گرامی، مربی بزرگوار، استاد ام علی بسمه دختر کمال بدوی هدیه می‌کنم.

به فداکاری‌های زیبا و اعمال بزرگش طی مدت ۲۴ سال زندگی مشترکی که با هم گذرانده‌ایم اعتراف دارم.

بدون شک طی این سال‌ها بسیاری از تلاش و وقتش را تقدیم نمود که جبران اعمال بزرگش را یارای من نیست، تنها همین بس که برایش توفیق و ثبات را از خدا بخواهم. از خدای متعال می‌خواهم که زحماتش را جبران کند و ثوابی وافر روزی‌اش گرداند. پروردگارا اگر به خاطر نوشتن این کتاب اجری برای من در نظر گرفته‌ای همسر گرامی‌ام را نیز از اجر آن بهره‌مند گردان.

مقدّمه

الحمد لله ربّ العالمین والصّلاه والسّلام علی سیّدنا محمّد وآله وصحبه أجمعین وبعد:

کتاب‌هایی که در زمینه‌ی "دعوت الی الله" نوشته شده بسیار زیاد است که در اصل، خطاب آن کتاب‌ها به مردان و زنان است، ولی بیش‌تر روی سخنشان با مردان است و با وضعیت آنان مناسب‌تر است، در حالی که زنان نمی‌توانند قسمتی - کم یا زیاد - از این خطاب عمومی را عملی سازند یا این که از همان ابتدا مناسب حال آنان نیست به همین دلیل - به توفیق الهی - مناسب دیدم کتابی که با حالت‌های زنان مطابقت و مناسبت داشته باشد و بتوانند مطالب موجود در آن را - همه یا بیش‌ترش- عملی کنند در حد توان و استعداد و توانمندی‌هایی که دارم و با در نظر گرفتن محیط و جامعه‌ای که زنان در آن به سر می‌برند بنویسم.

این نکته را یادآور شوم که بنده به این قناعت رسیده‌ام که دعوت اسلامی به زن و تلاش‌های دعوی‌اش سخت نیازمند است و بدون مشارکت فعال و قوی زنان که از دل نشأت گرفته باشد، دعوت پیشرفت مورد نظر را نخواهد داشت و گام‌های مطلوب و قوی برنخواهد داشت، بلکه همچنان کج‌دار و مریز باقی خواهد ماند؛ از این رو بر زنان دعوت‌گر لازم است که به صورت مؤثر و فعال پا به عرصه‌ی دعوت اسلامی گذارند تا مسیر دعوت زنان به‌طور خاص و مسیر عمومی دعوت، اصلاح شود. به همین منظور این کتاب را نوشته‌ام و این سطور را به نگارش درآورده‌ام.

از خداوند متعال خواستارم که روزنه‌ای از خـلأ موجـود در تألیفـاتی کـه در زمینه‌ی دعوت داریم پر کند، و خشتی باشد در کاخ عظیم کتـاب‌هـایی کـه در زمینه‌ی دعوت توسط زنان وجود دارد. توفیق دست‌یابی بـه حقیقـت از جانـب خداست و برگشت همه به سوی اوست. درود و سلام خدا بر سرورمان محمـد و بر خاندان و یارانش باد، و ستایش برای الله پروردگار عالَم‌هاست.[۱]

محمد بن موسی شریف
پست الکترونیکی: Mmalshareef @hotmail.com
پایگاه اینترنتی: www.altareekh.com

---

[۱]. از برادر بزرگوار استاد عبدالرحمن بن حلی تشـکر دارم کـه نکتـه‌هـای سـودمندی از اندوخته‌های ارزشمندش در اختیارم نهاد و با معلوماتی مهم از شبکه‌ی اینترنت یـاری‌ام داد. خداوند به ایشان پاداش دهد!

سرآغاز

از جمله لطف خدا به امت اسلامی این بود که بعد از رکودی طـولانی، در آن حیاتی برانگیخت و در آن روحی دمیـد کـه همچـون نـور در شـب تاریک در کالبد آن روان گردید؛ چرا که امت اسلامی از ابتدای قرن یازدهم دچـار رکـود و ایسـتایی شـد و ارزش‌هـای والا را فرامـوش کـرد و بـه خواهش‌های فرومایه تـن داد، و امـت‌هـای دیگـر بـر او یـورش بردنـد و استخراب (استعمار) ثروهایش را از هر طرف به یغما برد و ناگهان مشـاهده شد که کفار جز سرزمین‌های اندکی سایر سـرزمین‌هـای جهـان اسـلام را آلوده ساخته‌اند و توانستند دولت عثمانی را متلاشی سازند و بیت المقـدس، دمشق، قاهره، بغداد، ربـاط، تـونس، جاکارتـا، سـمرقند، بخـارا، تاشـکند و بسیاری از شهرهای اسلامی کـه مـورد توجـه همگـان بـود و در گذشـته پایتخت دنیا به شمار می‌آمدند اشغال کنند.

مصیبت تنها این نبود - هر چند از حوادث بزرگ و فاجعه‌بار بود - ولی مصیبت حقیقی این بود که کفار بر اندیشه و دل‌های بسیاری از مسـلمانان به ویژه کسانی که از پست‌های مؤثر و کلیدی برخوردار بودند، چیره شـدند و تا حدی آنان را مورد تهاجم فکری - عقیدتی قرار دادند کـه بسـیاری از مسلمانان به مقلدان کفار تبدیل شـدند و طـوطی وار افکارشـان را تـرویج می‌کردند و از شیوه‌ی زندگی آنان درشگفت بودند.

این مصیبت برای اولین بار در سرزمین‌های اسلامی پـیش آمـد. بارهـا پیش آمده بود که کافران توانسته بودند بر سرزمین‌های اسلامی چیره شوند ولی نتوانسته بودند بر عقول و قلوبشان چیره شوند، ولـی در ایـن حملـه‌ی

اخیر - إنّا لله و إنّا إلیه راجعون - توانستند بسیاری از افکار و بینش‌ها را تغییر دهند و برای خود سخنگویانی از قبیل روزنامه‌ها و مجله‌ها و سخنرانانی ترتیب دهند.

مردم در جهان اسلام در اواخر قرن سیزده و بیش‌تر قرن چهاردهم در غربت غریبی و وضعیت عجیبی به سر می‌بردند و افراد مسلمان از تهاجم فکری نظامی بیش‌ترین تأثیر را پذیرفتند تا حدی که به ذهن سرکش‌ترین کافران و ملحدان نیز خطور نکرده بود که جهان اسلام تا این حد تحت تأثیر قرار گیرد. اما به چند دلیل سهم زنان از این تأثیرپذیری از مردان بیش‌تر بود. اول این که زنان به دلایل اجتماعی و محیطی مختلف مدت زمانی طولانی از حرکات اصلاحی و نوگرایی دور مانده بودند. دوم: غلبه‌ی تقالیدی که مانع از آگاه‌سازی و قیام به وظیفه‌ی مهمی که شارع حکیم بر عهده‌شان نهاده بود. سوم: افتادن رهبری جامعه‌ی زنان به دست افرادی مشکوک و متهم، آن افرادی که جز در مواردی محدود از اصلاح و مصلحان فاصله داشتند.

به دنبال ضرباتی که به دست افرادی مشکوک و متهم در طول و عرض جهان اسلام بر پیکر حرکت‌های اسلامی فرود آمد وضعیت بدتر شد که نتیجه‌ی آن رواج فرهنگ برهنگی در خیابان‌های کشورهای اسلامی بود و دین و اخلاق در بین مردم کم‌رنگ شد و بسیاری از زنان لباس شرم و حیاء و ارزش‌های اخلاقی و دینی را از تن در آوردند. یکی از علمای فاضل برای بنده نقل کرد که در دهه‌های هشتاد در یکی از پایتخت‌های کشورهای عربی به تدریس مشغول بودم و قصد عفت و ازدواج داشتم اما زنی با حجاب پیدا نمی‌کردم، حتی زنی می‌خواستم که روسری را بپذیرد و بر سر کنند اما پیدا نمی‌شد جز بعد از مشقت و جست‌وجوی زیاد.

این فاجعه‌ای که جهان اسلام را مورد هجوم قرار داد در تربیت نسل‌های اسلامی اثر سوء بر جای گذاشت؛ آن نسلی که تنها مادران مسلمان پایبند عاقل می‌توانند آنان را به شیوه‌ای صحیح تربیت کنند.

زیر نظر کافران و دنباله‌روانشان جمعیت‌های زنان مشکوکی که با فراماسونی و یهودیت و صلیبیت مرتبط بودند به وجود آمدند و بسیاری از زنان مدعی اسلام و عرب پرده از چهره‌ی کریه‌شان برداشتند و بعد از خلع لباس شرم و اخلاق راستین، به کلی از دایره‌ی اسلام خارج شدند. اگر خداوند متعال برای امت اسلامی زنانی شایسته مهیا نمی‌کرد وضع دشوارتر و بلا خانمان‌سوزتر می‌بود.

بعد از آن خداوند متعال کافران و غربزدگان را به گونه‌ای که فکرش هم نمی‌کردند غافلگیر ساخت، در نتیجه شعله‌ای از آتش حیاء و نور ایمان در صفوف مسلمانان به طور عام و زنان به طور خاص بروز کرد و بسیاری از زنان به سوی خداوند تبارک و تعالی برگشتند: ﴿وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰٓ أَمۡرِهِۦ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٢١﴾ [یوسف: ۲۱] «و خداوند بر امرش چیره است ولی بسیاری از مردم نمی‌دانند.» آری جهان غافلگیرانه با پایتخت کشورهای اسلامی و عربی روبه‌رو شد که زنان در آن حجاب پاکی و عفت و ایمان پوشیده بودند. مسأله به این محدود نشد، بلکه تعداد زیادی از زنان طبقه‌ی فرهنگی و ثروتمند حاکم به راه درست برگشتند و متمسّک به حجاب و فضیلت و پاکی و عفت شدند و سازمان‌ها و انجمن‌هایی برای سرپرستی زنان مسلمان و قیام به امور آنان ایجاد شد. زنان مسلمانی که نویسنده و دین‌شناس بودند و سخن گفتن از دین را به خوبی می‌دانستند پدیدار شدند و نیز زنان مسلمانی پیدا شدند که در زمینه‌های مختلف زندگی پایبند دین بودند. افزون بر این، سحر ساحران باطل شده بود، چون تعداد

زیادی از زنان مسلمان در اروپا و آمریکا به دین و حجابشان پایبند شدند؛ خداوند متعال بسیاری از زنان اروپایی و آمریکایی را به اسلام و رعایت حجاب هدایت کرد که چه قدر عجیب و نیکو و زیباست! ﴿صُنۡعَ ٱللَّهِ ٱلَّذِيٓ أَتۡقَنَ كُلَّ شَيۡءٍۚ إِنَّهُۥ خَبِيرُۢ بِمَا تَفۡعَلُونَ ٨٨﴾ [نمل: ۸۸] «این صنع خدایی است که هر چیزی را در کمال استواری پدید آورده است. در حقیقت، او به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

همه‌ی این‌ها، سخن از زنانی بود که خودشان به دین ملتزم شدند، ولی اسلام بزرگ وقتی از پیروانش خواسته است زمین را با برنامه‌ی اسلام آباد سازند، اهمیت دعوت دیگران غیر از مسلمانان را به التزام به این دین بزرگ و صحیح و خوشبخت ساختن آنان با این دین را برایشان بیان نموده است، و این که مسلمانان دور از این برنامه را به راه صحیح ارشاد کنند که همه‌ی این‌ها، نیازمند تلاش‌های زیادی است که هرکس خواهان مشارکت در چنین کار مهمی است باید آن را مبذول دارد. این همان چیزی است که آن را "داعیه" می نامیم. بنابراین مرد داعیه - تاء گرد در آخر آن برای مبالغه و کثرت است - و زن داعیه برای رساندن مفاهیمی که ذکر شد مسؤولیت سنگینی بر عهده دارند و در مقابل تلاشی که مبذول می‌دارند پاداش مناسب دریافت می‌کنند.

اسلام برای این دعوت‌گران ارشادات کلی وضع نموده تا در رسیدن به اصلاح مطلوب کمکشان کند؛ مثال‌هایی و خطاب‌های متنوعی برای دعوت‌گران بیان نموده تا برای پیمودن مسیر دعوت با حکمت و صبر و تأنّی یاور و دستگیرشان باشد تا از این طریق بیش‌ترین پیروزی و موفقیت ممکن حاصل شود.

دشمنان اسلام کوشیده‌اند این برنامه‌ی بزرگ اسلامی را فاسد گردانند یا از تأثیر آن در نفوس پیروانش بکاهند و در مقابل دعوت‌گران به اسلام موانع و دست‌اندازهای بزرگی قرار دهند و با وسایل گوناگون و روش‌های مختلف با آنان به مبارزه برخیزند که گاهی موفق بوده‌اند و در بسیاری موارد ناموفق. البته بایست اعتراف کرد که بارهای زیادی در تهاجم به جامعه‌ی زنان و تباه ساختن بسیاری از بینش زنانه موفق بوده‌اند و توانسته‌اند از طریق زنان به قلب جوامع اسلامی نفوذ کنند و این ناشی از عوامل زیادی است که به عنوان مثال به موارد زیر اشاره می شود:

- ضعف آگاهی و بینش زنان در قرون اخیر.
- بی‌توجهی به زن و ضعف آشکار در تربیت اسلامی مناسب آنان.
- غلبه‌ی عادت‌ها و سنت‌ها بر برنامه‌ی اسلامی یا آمیختن بین آن دو به شکلی غیر صحیح در بعضی موارد.
- کمی تعداد دعوت‌گران زن به شکلی نگران‌کننده و اعتماد زنان بر مردان در دعوت حتی در زمینه‌هایی که خاص زنان است.
- برنامه‌های آموزشی که - در اصل تهیه‌اش - پرورش دادن زن بر محبت به دعوت الی الله و نصرت دین و قیام در برابر مغرضان و اهل شهوات و شبهات را مراعات ننموده است.
- خطاب رسانه‌ای خطرناک و ویرانگر از آغاز قرن گذشته رو به جامعه‌ی اسلامی به طور عام و جامعه‌ی زنان به‌طور خاص، همه اینها و غیره منجر به پیروزی دشمنان اسلام در نفوذ شدید به جوامع زنان و تشکیل رهبرانی از میان زنان که با برنامه‌ی اسلامی دشمنی کنند یا نسبت به آن توجهی نداشته باشند، نه در سطح رفتار شخصی و نه در سطح فکری فرهنگی، که کشاندن بسیاری از زنان به دام دشمنان اسلام را به دنبال داشته است تا

سخنگوی دشمنان اسلام باشند و دانسته یا ندانسته - در هر دو حالت نتیجه یکی است - در جهت تحقق اهداف دشمن کار کنند.

به سبب همه‌ی آنچه یاد شد، آماده‌سازی زنان دعوت‌گری که از امتیازات لازم برای ورود به این میدان دشوار برخوردار باشند ضروری می‌نماید. این امری لازم است و هیچ راه چاره‌ای دیگر وجود ندارد و همه‌ی کمبودی که امروزه در جامعه‌ی زنان به چشم می‌خورد ناشی از عوامل متعددی است که در رأس آن کمی تعداد زنان دعوت‌گر موفق و خوش‌سلیقه‌ای است که بتوانند حرکتی مثبت و مناسب و با تأثیر بسیار گسترده در جوامعشان انجام دهند، و در بعضی جوامع شمار این گونه زنان بسیار اندک است. از این رو به عنوان مثال بیش‌تر سخنرانی‌های مربوط به زنان توسط مردان انجام می‌شود که این مسأله از ضعف تأثیر و کم‌توجهی به نقاط مهمی که زنان به مناقشه‌ی آن چشم دوخته‌اند خالی نیست.

اما این به معنی کاستن از حق زنان و کم جلوه دادن تلاش آنان نیست، بلکه نگاهم به آن مشکلاتی است که بعضی از خواهران به خوبی از آن مطلع هستند. دکتر رقیه محارب در این زمینه بسیار زیبا سخن می‌گوید: «با مشاهده‌ی تلاش‌های زیبای زنان در زمینه‌ی دعوت إلی الله که میدان فعالیت زنان را مزیّن نموده است، دل‌ها شاد می‌گردد؛ از فعالیت در سازمان‌های آموزشی گرفته تا حضور چشمگیر در عرصه‌ی قلم و مطبوعات تا تلاش‌هایی به منظور کسب اجر در تعلیم قرآن و سخنرانی‌ها و دروسی که با استقبال زیادی روبه‌رو است و تا گردهمایی‌های باشکوهی که مؤسسات دعوی ممتاز انجام می‌دهند.[1]

---

[1]. رویة مستقبلیة للدعوة النسائیة، مقدمه.

این نظر بنده است و چیزی است که به آن قائلم، لیکن آنچه در این کتاب نگاشته‌ام تنها به منظور تکمیل تلاش‌ها و پرکردن خلأ و رفع نواقص و اصلاح اشتباهاتی است که ممکن است وجود داشته باشد.

دکتر رقیه محارب -حفظها الله- بین تلاش‌های فراوان زنان سکولار و آزادی‌خواه و زنانی که سخنان آنان را تکرار می‌کنند و دنباله‌رو آنان هستند از یک سو و تلاش‌های زنان اسلام‌خواه و دعوت‌گر از سوی دیگر مقایسه کرده است و می‌گوید: کسی که دعوت زنان را مورد تأمل قرار دهد آن را در ابتدای کار خود می‌یابد، گرچه گام‌های بلندی برداشته است، این در حالی است که حرکت‌های زنان لیبرالیسم - آزادی‌خواه - که از جانب قدرت‌های بزرگ تقویت می‌شود، گرچه از دعوت زنان مسلمان سبقت جسته‌اند اما در بسیاری از کشورهای اسلامی پیشرفت مورد انتظار را نداشته‌اند، اما پژوهشگر در حرکت‌های اسلامی و تبلیغی در می‌یابد که فعالیت‌های تبلیغی زنان علی‌رغم ضعف سازماندهی و اندوخته‌ی علمی و قدرت سخنوری با استقبال فروانی مواجه شده است.[1]

پژوهش‌گر در حرکت‌های اسلامی و تبلیغی زنان، نتایج زیر را در صفوف زنان به روشنی مشاهده می‌کند:

۱- انتشار حجاب بعد از یک مرحله‌ی طولانی بی‌حجابی در بیش‌تر دولت‌های عربی و اسلامی.

۲- وجود زنانی صالح و تحصیل‌کرده که به شبهات مفسدان پاسخ می‌دهند و کتاب‌هایی را تألیف نموده و به ایراد سخنرانی می‌پردازند و تلاش دارند از دامنه‌ی فساد فکری زنان بکاهند و آن را در چهارچوبی محدود محاصره کنند، در حالی که این کار در گذشته به مردان

---

[1]. روية مستقبلية للدعوة النسائية، مقدمه.

اختصاص داشت و کم بود زنی که دینش را بفهمد و به این شکل کنونی از آن دفاع کند.

۳- زنانی دعوت‌گر پیدا شده‌اند که رهبری جامعه‌ی زنان را به سمت صلاح و رشد و هدایت به عهده گرفته‌اند.

۴- پیدایش مؤسسات و انجمن‌های زنانه که به مسائل زنان توجه دارد و مطابق اوامر شرع مطهّر حالت‌های زنان را مراعات می‌کند و این جمعیّت‌ها و مؤسسات در سراسر کشورهای اسلامی انتشار یافته‌اند، مثل مدارس تحفیظ قرآن شیفت صبح و عصر، کمیته‌ها، انجمن‌های نیکوکاری و کمک‌رسانی و امثال آن.

۵- بعضی زنان توانسته‌اند به پارلمان‌های لائیکی وارد شوند و به دفاع از اسلام بپردازند و پرچم اسلام را برافرازند و مشت زنان مفسد را با حجت باز کنند و طرح‌های تخریبی‌شان را که بی‌هیچ مانع و شرمی ترویج می‌کردند ناکام سازند.

مسأله‌ی مشارکت زنان در پارلمان، مسأله‌ای است که درباره‌ی آن دیدگاه‌های مختلف وجود دارد و درباره‌ی حلال یا حرام بودن آن بحث‌های زیادی شده است و من در این‌جا از حکم شرعی آن سخن نمی‌گویم، گرچه به این نظر گرایش دارم که زن خارج از آن مجالس مختلط باقی بماند، ولی این را هم می‌گویم که در بعضی کشورهای اسلامی وجود زنان در پارلمان مهم است و ضرورتی است که به مقدار ضرورت باید از آن استفاده کرد، ولی قابل توسعه و قیاس‌پذیر نیست. مسأله‌ی مشارکت زنان در پارلمان را از آن رو یادآور شدم تا زنان غیرمتعهد در بعضی کشورهای عربی و اسلامی به تنهایی نمایندگی از زنان مسلمان را به عهده نگیرند. والله أعلم.

۶- فعالیت‌های زنانه‌ی خوبی پیدا شده که به دختران نوجوان و جوان و زنان اهتمام می‌ورزد، در حالی که قبلاً وجود نداشته است مثل مراکز آموزش

تابستانه و دایمی، جشنواره‌ها، بازارهای خیریه، نمایشگاه‌های خیریه و کمک‌رسانی، بازارهایی که تولیدات تربیتی را به نمایش می‌گذارد و فعالیت‌های دیگری که اثر زیادی در انتشار خیر و هدایت و تقوا و صلاح داشته است.

همه‌ی این‌ها، ان شاء الله بشارت‌دهنده‌ی پیروزی اسلام و غلبه‌ی اهل حق است. در این کتاب خواهم کوشید بعضی راه‌کارها که به زن دعوت‌گر در دعوت الی الله کمک می‌کند ذکر کنم و راه حل بعضی مشکلات که در مسیر خواهران بروز خواهد کرد پیشنهاد دهم، و مسائلی که باعث تقویت و تصحیح مسیر دعوت خواهران خواهد شد به مناقشه خواهم گذاشت و از بعضی لغزشگاه‌ها که امکان وقوع زنان در آن است[1] در حد وسع و توانم و با تجربه‌ای بیست سال اخیر و حتی بیش‌تر که از وضعیت زنان دعوت‌گر دارم بر حذر خواهم داشت، و در این زمینه کارهای زیادی انجام داده‌ام که بتوانم به مناقشه و تصحیح قضیه بپردازم، و این را ذکر کردم تا کسی به بنده اعتراض نکند که چه‌گونه می‌خواهی در امور مربوط به زنان تألیف کنی در حالی که از وضعیت آنان بی‌خبری. اگر بنده کتابی یافته بودم که همه‌ی این مسائل را به شکلی مناسب بررسی کرده بود به نوشتن این کتاب اقدام نمی‌کردم چون عادتم بر این است که در موضوعی که قبلاً به شکلی رضایت‌بخش نوشته شده است مطلبی ننویسم، ولی برآوردم این است که موضوع آن طور که باید و شاید مورد دقت، بررسی و تحقیق قرار نگرفته است، به همین دلیل به نوشتن مبادرت ورزیدم و این کاب را تألیف کردم، ولی باز هم زمینه برای نویسندگان باز است که در این موضوع بنویسند، البته به شرط پرهیز از کلی‌گویی؛ بدین گونه که

---

[1]. همه‌ی آن‌ها را به طور مختصر ذکر خواهم کرد، چون بسیاری از موضوعاتی که به آن وارد شده‌ام شایستگی مناقشه در کتابی مستقل دارد و هدفم در این جا اطاله‌ی کلام نیست، چون می‌خواهم این کتاب إن شاء الله مرجع و راهنمای زنان دعوت‌گر گردد، البته توفیق از جانب خداست.

واقعگرایانه، عملی و مستقیم به موضوع پرداخته شود. زیرا قواعد تئوری زیاد است، ولی عملی نادر یا اندک است، و نیازمان به امور عملی بیش از نیازمان به نظریات و کلی‌گویی است.

این کتاب هر خواهر دعوت‌گر یا هر خواهری که به ادای واجب دعوت علاقه‌مند است و شرف حمل رسالت اسلام به زنان دیگر را داشته باشد مخاطب قرار می‌دهد؛ یعنی مخاطب این کتاب زنان دعوت‌گر اند، و امید این مقاله به آنان است؛ همچنین هر کسی که آرزو دارد تا به این جمع پاک بپیوندد و به این نظام درخشان در آید. خداوند خود توفیق‌دهنده است.

* * *

رهنمودهایی برای زنان دعوت‌گر

در راه دعوت رهنمودها و نشانه‌هایی وجـود دارد کـه شـناخت آن‌هـا و استفاده از آن‌ها برای خواهران دعوت‌گرمان سودمند است و باعث افـزایش اثر دعوت آنان می‌گردد، این علایم و نشانه‌ها بسیار اسـت، ولـی بنـده بـر بعضی از آن‌ها که در این عصـر دارای اهمیـت بـیش‌تـری هسـتند تکیـه می‌کنم؛ عصری که امور در آن به درجه‌ای از پیچیدگی رسیده است که به نظری تیزبینانه و شناخت راه‌هایی نیازمند است که با کوتاه‌ترین و بهتـرین راه به هدف منتهی شود. از جمله نشانه‌های هدایت‌گر به شرح زیر است:

۱- هماهنگی و ترتیب‌بندی کار دعوت زنان:

در بعضی کشورهای اسلامی کار دعوت زنان سازمان‌یافته و قوی است و دارای ضوابط و قواعد و ساختار و نتایجی است کـه نقـش زنـان در ایـن گونه کارها خشتی از ساختمان بزرگ دعوت و جزیی از کل است؛ بنـابراین در چنین شرایطی افـراد مکمّـل کـار یکدیگرنـد و یکـی از دیگـری دفـاع می‌کند، و در سایه‌ی برنامه‌ریزی محکم و هماهنگی منضبط به دور از هرج و مرج و بی‌برنامگی و اعمال سلیقه‌ی شخصی که کشنده‌ی عمل است در وقت نیاز جای یکدیگر را می‌گیرند.

اما در کشورهایی که این نـوع سـازماندهی و همـاهنگی وجـود نـدارد ادامه‌ی دعوت به شـکلی قـوی و منضـبط بـر زن دشـوار اسـت، و گـاهی احساس می‌کند که همچون جزیـره‌ای بریـده و تنهـا افتـاده در اقیانوسـی

بزرگ است. این زن دعوت‌گر دعوت و تلاشش را شروع می‌کند اما نه از جایی که زنان دعوت‌گر دیگر به پایان برده‌اند بلکه از همان جایی که آنان شروع کرده‌اند، که این کار ناشی از عدم آگاهی به اصول دعوت نیست بلکه نتیجه‌ی عدم آگاهی به اعمال و تلاش دیگر خواهران دعوت‌گر است، و این به سبب نبودن یک کار دعوت مرتب و سازمان‌یافته است که در آن بعضی دست بعضی دیگر را می‌گیرند و به یکدیگر پیوند می‌دهند و همواره به صورت متراکم و صعودی رشد می‌نماید تا به ثمر نشیند. راه حل این گونه مشکلات این است که زنان دعوت‌گر فراخوانده شوند که بین خودشان اعمال را ترتیب‌بندی کنند و هماهنگی و سازماندهی انجام دهند تا خداوند متعال تلاش‌هایشان را به شکلی مطلوب و متکامل سودمند گرداند؛ برای موسسات خیریه یا دعوتی یا تربیتی امکان دارد که این گونه ترتیب و هماهنگی را شروع کنند و زنان دعوت‌گر را به هماهنگ شدن در این چهارچوب مبارک دعوت کنند. مانعی ندارد که مردان زنان را در پایه‌گذاری کار سازمانی منظم یاری دهند، زیرا مردان شناخت و تجربه‌ی بیش‌تری به این امور دارند و دقت و تمرینشان نیز بیش‌تر است.

ترتیب و هماهنگی در عمل دعوت بین زنان در کشورهای اسلامی و عربی آثار بسیار سودمندی در بر داشته است، به گونه‌ای که مشوق به ورود به این میدان بوده است، زیرا هجوم فرهنگی به زن مسلمان زیاد است و تلاش دشمنان برای فاسد کردن زن هولناک است، که بیش‌تر آن تلاش‌ها از سازماندهی قوی و تشکیلات پیشرفته که یاور یکدیگرند نشأت می‌گیرد؛ پس چه‌گونه می‌خواهیم با جبهه‌ای از هم گسیخته - اگر اطلاق جبهه بر عمل دعوت نامرتب و نامنظم زنان درست باشد - و روحیه‌ای شکست‌خورده با آن تلاش‌های سازمان‌یافته روبه‌رو شویم، در حالی که چیزی وجود ندارد که از

زنان عامل و دعوت‌گر حمایت کند تا در نتیجه‌ی آن حمایت، نوری در افق آینده مشاهده کنند و به آرزویی که انتظارش را دارند دست یابند.

ترتیب و هماهنگی عمل دعوت زنان، ضامن رسیدن دعوت به همه‌ی جوامع زنان است، و عمل دعوت را به افکار فردی که این جا و آن جا پدیدار می‌گردد وابسته نمی‌سازد، و مثال آن این است که کار سازمانیِ منظّم به خاطر مراعات تجمعات بزرگ از تجمعات کوچک غفلت نمی‌ورزد، و دعوت عمومی را به بهانه‌ی اهتمام به دعوت خصوصی رها نمی‌کند و بر افراد خاص به اندازه‌ای تمرکز نمی‌کند که عموم را فراموش کند و ارتباط بین کیفیت و کمیت را کنترل می‌کند و بین خواسته‌های عقل و روح توازن ایجاد می‌کند، طوری که دعوت‌گران بی‌برنامه و بدون هماهنگی از این دقت برخوردار نیستند.

ترتیب‌بندی کار دعوت زنان و هماهنگی و سازماندهی آن ضامن عبادت جمعی و محقق شدن روح اطاعت و انضباط است. درحالی که آنچه امروزه مشاهده می‌کنیم یا به طور کلی یا جزیی فاقد این گونه نتایج است، و این هم بر می‌گردد به وجود نداشتن عمل دعوت هماهنگ و سازمان‌یافته‌ی زنان و کم بودن شخصیت‌هایی واضح و آشکار زنان که زنان دیگر به سویشان بشتابند و گردشان جمع شوند و از ارشادات و توجیهاتشان استفاده کنند که در نتیجه‌ی نبودن این محوریت، اختلاف زیاد می‌شود، و پناه بر خدا برکت کار دعوت کاسته می‌شود یا به کلی از بین می‌رود.

یکی دیگر از نتایج ترتیب‌بندی و هماهنگی و سازماندهی کار دعوت زنان عبور از مانع مهمی است که بعضی از خواهران دعوت‌گر از آن رنج می‌برند که عبارت باشد از همساز نشدن بعضی خواهران دعوت‌گر با بعضی دیگر در مشکلات کار دعوت و مشغول شدنشان به اموری که از ارجحیت و برتری برخوردار نیستند، که این مانع می‌تواند تلاش و شور و شوق و حرکت خواهر دعوت‌گر را نابود کند؛ بنابراین اگر در عمل سازمانی منظم قرار گیرد این مانع

را پشت سر خواهد گذاشت و احساس خواهد کرد که خواهرانش با او همکاری می‌کنند و کمکش می‌کنند و از او پشتیبانی می‌کنند.

بعضی زنان دعوت‌گر به دام انکار عمل منظم و سازمانی می‌افتنـد، بـا ایـن ادعا که کار سازمانی بدعت یا نامشروع است - همان گونه که بعضی افراد کـم علم و فهم می‌گویند - که این قول ارزش توجه ندارد و بایستی از تکـرار ایـن قول برحذر بود، زیرا هیچ چیزی مثل این قول بازدارنده و نابود کننـده‌ی عمـل دعوت نیست، در حالی که این جا محل اثبات مشروعیت کـار جمعـی نیسـت، بلکه کتاب‌های مختلفی و بحث‌های مفیدی وجود دارند که عهده‌دار ادای حق این مطلب شده‌اند؛ فقط خواهرانم را توجه می‌دهم که بـه ایـن گـودال ژرف و پرتگاه عمیق نلغزند و از وضعیت کسانی که به این قول بیمارگونه قائل بوده‌انـد درس عبرت بگیرند که آن افراد چه وضعیتی پیدا کرده و چه کار دعوت مثبتـی انجام داده‌اند، تنها به کلام اکتفا کرده و برای توجیه ضعف و ترک کار دعوتش به تکرار این گونه اقوال متوسل شده است. والله المستعان

۲- استفاده‌ی لازم از فرصت آزادی و امنیت:

کشورهای عربی و اسلامی وجود دارد که در زمینه‌ی دعوت إلـی الله از آزادی بسیار مناسبی برخوردارند، و کشورهایی هم هستند که دعـوت را در تنگنای بیش از حد قرار داده‌اند؛ خداوند متعال هر کس را که بخواهد و بـه هر شکلی که بخواهد مورد آزمایش قرار می‌دهد، و همه‌ی افعـال خداونـد جل جلاله دارای حکمتی است؛ بنابراین شایسته است خواهران دعوت‌گری که در کشورهای دارای آزادی کار دعوت به سـر مـی‌برنـد تـا جـایی کـه می‌توانند و با استفاده از وسایلی که در اختیار دارند برای تقویت دیـن خـدا این فرصت را غنیمت بشمارند که این کار، به چند سبب لازم است:

الف- شکر نعمت:

دعوت کردن و فعالیت دعوت‌گرایانه‌ی خواهر دعوت‌گر از جمله‌ی شکر نعمت خداوند متعال بر اوست که این امکان را به او داده است و دل‌های بندگان را برای او مهیا نموده است. چون بسیار زیاد است زن مسلمان و شایسته و دعوت‌گری که از سلطه‌ی طاغوتیان و ظالمان در کشورها به خدا شکایت می‌کنند تا جایی که در بعضی کشورها - مثل تونس - تا سر حد منع حجاب در مدارس و دانشگاه‌ها و محل کار پیش رفته‌اند، به گونه‌ای که در این کشورهای مبتلا به این گونه طاغوتیان زن با حجاب را کم مشاهده می‌کنی؛[۱] بنابراین زن دعوت‌گری که در این گونه جوامع زندگی می‌کند امر دعوت بر او دشوار است بلکه فقط در فکر اداره‌ی وضعیت خود و دختران و خویشاوندانی که به او پناه می برند می‌باشد. إنا لله و إنا إلیه راجعون، این وضعیت چه‌گونه در سرزمین اسلام به وجود آمده است! بنابراین بر خواهر دعوت‌گری که در کشورهای آزاد و دارای امنیت به سر می‌برد لازم است شکر این نعمت خدادادی را به جای آورد و به درستی به کار دعوتش اقدام کند.

ب- مسابقه‌ی تغییر زمان:

زمان پیوسته در حال تحوّل است، و حالت‌ها زود دگرگون می‌گردد. عرب می‌گوید: الدهر حُوَّلٌ قُلَّب: یعنی روزگار متحوّل می‌شود و با اهلش دگرگون می گردد. کسی نمی‌داند مدت امنیت و آزادی‌های داده شده در کشوری به طول می‌انجامد یا کوتاه می‌گردد؟ برای همین بایستی خواهران دعوت‌گر این مسأله را خوب بفهمند و پیش از بروز مشکلاتی که فکرش هم نکرده‌اند به دعوت و کار دعوت بشتابند.

---

[۱]. تألیف این کتاب به زمانی بر می‌گردد که "بن علی" بر کشور تونس چنگ انداخته بود، که بحمدالله پیش از چاپ ترجمه‌ی آن، سرنگون شده و زنان از نعمت آزادی و پوشش حجاب برخوردار شده‌اند. [ویراستار]

درنگ و سستی کردن در زمانی که اقدام ممکن است، چه بسا غم و اندوه به دنبال آورد، و چه اندوهی است که آن را در زمان محنت و خفقان به یاد آوری! می‌ترسم دعوت‌گران به سبب آن در محضر پروردگار مورد بازخواست قرار گیرند. بارزترین مثال در این زمینه کشور آمریکا است. آمریکا از کشورهایی بوده که آزادی دعوت و کار دعوت و جنبش در آن مثال زدنی بود، ولی وقتی خداوند مسلمانان را در آن کشور مورد ابتلا و آزمایش قرار داد چنین گشتند که بر ایام گذشته حسرت می‌خورند، طوری که بنده انتظار ندارم –والله اعلم– امور هرگز به وضعیت قبلی برگردد.

بنابراین دعوت‌گر عاقل کسی است که برای دعوت و به قدرت رساندن دین خدا در زمین، پیش از تغییر زمان و بد شدن شرایط شتاب ورزد.

ج- تأسیس هیأت‌ها و انجمن‌های اسلامی جهانی و مشارکت فعال در انجمن‌هایی موجود:

کسانی که در کشورهای دارای آزادی و امنیت به سر می‌برند می‌توانند همراه با دیگر خواهران خود، مؤسسات و هیأت‌ها و انجمن‌های زنان قوی و فعال ایجاد کنند که اثر قوی آن‌ها به همان کشور محدود نمی‌ماند بلکه به کشورهای اسلامی دیگر نیز سرایت می‌کند که در کشورهای اروپایی و آمریکایی شاهد این گونه فعالیت‌ها بوده‌ایم که به نحو رضایت‌بخشی پیش می‌رود و با وجود افراط و تفریطی که در آن وجود دارد چشم امید به آن است. در کویت نیز شاهد آن بوده‌ایم به گونه‌ای که در آن مؤسسات اسلامی ممتازی خاص زنان ایجاد شده است. در سعودی هم در بخش زنان در " سمینار جهانی جوانان مسلمان" شاهد آن بوده‌ایم که الحمدلله خداوند آن را سبب نفع بسیاری گردانده است و در گوشه و کنار جهان دارای شعبه‌هایی است. کمیته‌ی جدید و ممتازی است به نام "کمیته‌ی

جهانی زن و کودک" که یکی از کمیته‌های "اتحادیه جهان اسلام" است. نهالی نوپاست که امید است به زودی ثمر دهد. ان شاء الله.

بنابراین چه خوب است خواهران توانمندی که زمان با آنان یار و وضعیت با آنان همساز است به ایجاد این گونه کمیته‌ها و انجمن‌هایی که دارای آثاری فوق العاده سودمند است مبادرت ورزند.

اما در رابطه با مؤسسات اسلامی که موجودند، شایسته است از آن‌ها استفاده شود و رویکرد اسلامی آن‌ها حفظ گردد و بین آن‌ها هماهنگی ایجاد شود؛ در صورتی که مؤسسات بتوانند در این برهه زمانی دشوار مکمّل همدیگر باشند، امر بسیار مطلوبی است، که این کار از طریق برپایی همایش‌های مشترک و ملاقات‌ها برای هماهنگی موضع‌گیری‌ها و استفاده از تجربه‌های گوناگون امکان‌پذیر است.

از بهترین صورت‌های استفاده از این مؤسسات، راهنمایی زنان و دختران جوان است تا در فعالیت‌های این مؤسسات مشارکت داشته باشند و از طریق این مؤسسات کار دعوت را انجام دهند. امری که دعوت‌گران از آن رنج می‌برند کمبود محل و کانون مناسب است، بنابراین اگر بخش‌های خاص زنان این مؤسسات موجود به درستی تعیین شود، در این زمینه‌ی مهم بهترین نتیجه را به دست خواهد داد، و محل و کانون مناسبی که عمل دعوت زنان را مورد توجه قرار دهد و از آن حمایت کند و راه صحیح آن را نشان دهد، پیدا خواهد شد.

د- آماده‌سازی خواهران دعوت‌گر:

در کشورهایی که از امنیت و آسایش برخوردارند می‌شود مجموعه‌ی بزرگی از خواهران دعوت‌گر را آماده و تربیت کرد که بر همه‌ی دنیا تأثیر بگذارند. یک بار به همایش زنان در سودان دعوت شدم؛ آن جا به خواهران گفتم: شما برای رساندن دعوت اسلامی نه فقط به اطراف و اکناف سودان

که بسیار گسترده است بلکه به بسیاری از کشورهای آفریقایی بار سنگینی بر دوش دارید؛ این فرصت بزرگی است برای حرکت کردن و منتشر شدن، و تا حد زیادی زمینه هم فراهم است؛ بنابراین دعوت کردن، آزاد و باامنیت است، و فرصت هنوز مهیا و نامحدود، بهتر از این چه می‌خواهید!

آماده‌سازی یک زن دعوت‌گر موفق و مناسب، خیلی بهتر از دعوت عده‌ی زیادی از زنان عامی است - البته در هر کدام خیری هست - در حالی که این خواهر دعوت‌گر بر خواهران همجنس خود اثر زیادی خواهد گذاشت و خداوند به سبب او کسانی را هدایت خواهد کرد و دل‌هایی بسته و چشمانی کور و گوش‌هایی کر را خواهد گشود. هیچ چیز مثل خالی بودن برنامه‌های دعوت زنان از آماده‌سازی زنان دعوت‌گر مرا رنج نمی‌دهد. چه خوب بود در هر کشوری دانشکده‌ای خاص آماده‌سازی زنان دعوت‌گر وجود داشت که در این صورت اثر بسیار بزرگی خواهد داشت.

هـ : غنیمت شمردن فرصت:

جامعه‌ی امن و آزاد، سرشار از فرصت‌های ارزشمند است؛ شایسته است دعوت‌گر آن را غنیمت شمرده و به نفع دعوت از آن استفاده کند، از جمله‌ی آن فرصت‌ها که بسیار است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- درهای جمعیت‌ها و انجمن‌های بانوان که به روی زنان کارامد، کوشا و خلّاق باز است.
- رساندن دعوت به مشاغل زنان - که بسیار است - و باشگاه‌های ورزشی و بازارهای تجاری و تفریحگاه‌های عمومی از طریق نوارها، سی‌دی‌ها و کتابچه‌ها یا نصیحت مستقیم یا امر به معروف و نهی از منکر.
- توجه به کار دعوت در روستاها و مناطق روستایی، زیرا بسیاری از مردم آن هنوز از فطرت پاکی برخوردارند.

- مشارکت در کاروان‌های حج و عمره که زیاد است و استفاده‌ی لازم و بایسته از این سفر ایمانی، زیرا خداوند بسیاری از افراد را از این طریق هدایت نموده است.
- برپایی شعبه‌های زنانه‌ی مراکز دعوت از گروه‌های خارجی، که عهده‌دار توجه به زنان کافر و هدایت آنان دارند.
- مشارکت در مراکز محله‌ها در بخش‌های زنانه‌ی آن.
- ایجاد موزه‌های اسلامی و نمایشگاه‌های تاریخی که بر تمدن اسلامی و پاسخ به شبهاتی که دشمنان اسلام ایجاد می‌کنند تکیه داشته باشد.
- افتتاح دفترهای مشاوره برای خانواده و اصلاح میان آن‌ها.

فرصت‌های دیگری نیز در اختیار خواهران دعوت‌گر قرار دارد، و آنچه ذکر شد به عنوان مثال و نمونه بود، و در لابلای کتاب مثال‌های دیگری هست. اگر فرصت غنیمت شمرده نشود همین فرصت به غصه تبدیل خواهد شد و پشیمانی و حسرت به دنبال خواهد داشت. در این جا سه مورد عملی از غنیمت شمردن فرصت را علی‌رغم کوتاه بودنش ذکر می‌کنم که مرادم از غنیمت شمردن فرصت را، روشن می‌سازد:

مورد اول:

زنی فاضل و دعوت‌گری موفق در بیمارستانی بستری شد و با داشتن شخصیتی مشهور و مورد احترام، حاضر نشد در اتاق مستقلی بستری شود و گفت: در اتاقی مشترک همراه سایر خواهران بیمار می‌مانم تا آنان را دعوت کنم، و همین کار را کرد، در نتیجه رابطه‌اش با بیماران مستحکم شد و آنان را به اخذ اسباب و توکل بر خدای عزوجل فراخواند، و به خاطر

نزدیکی مکان و فراغت زیاد طی چند روز کاری کرد که دیگران طی چند ماه نمی‌توانند انجام دهند.

مورد دوم:

زنی به حرم مکی یا مسجد نبوی می‌رود و وقت خود را صرف تعلیم امور دین به زنان مسلمان و تشویقشان به حجاب شرعی می‌کند. یکی از آنان گروهی از دختران جوان از کشوری عربی مشاهده می‌کند که سرشان برهنه است، وقتی از بی‌حجابی آنان می‌پرسد، می‌گویند: ما عضو تیم والیبال کشور .... هستیم و برای عمره آمده‌ایم. در این هنگام خواهر دعوت‌گر، دعوت الی الله را شروع می‌کند که در آن هنگام بعضی‌شان باحجاب می‌شوند. خود بنده نامه‌ای از یکی از بازیکنان زن دیدم که به رعایت حجاب و پوشش اسلامی و عفت دعوت کرده بود.

خواهر گرامی‌ام، به این اثر بزرگ و دگرگونی سریع بنگر که چه‌گونه عضو تیم والیبال بی‌حجاب به خواهران باحجاب و پوشیده تبدیل می‌شوند.[1]

مورد سوم:

به این زن فرانسوی بنگرید که چه‌گونه فرصت مناسب را غنیمت می‌شمارد تا زنی مصری و مسلمان را که می‌بیند در امر حجاب بی‌تفاوت است، به خدا دعوت کند که داستانش به نقل از استاد محمد المسند حفظه الله بدین شرح است: «سوزی مظهر در زمینه‌ی دعوت الی الله بیش از بیست سال سابقه دارد. نامش با نام زنان هنرمندی که توبه کرده‌اند پیوند خورده است، و در بین زنان هنرمند نقش محوری داشته است. داستان توبه کردنش را این گونه حکایت می‌کند: از مدارس "ماردی دییه" شدم، در رشته‌ی روزنامه‌نگاری از دانشکده‌ی ادبیات فارغ التحصیل شدم. همراه مادر

---

[1]. روية مستقبلية للدعوة النسائية، مقدمه.

بزرگم، مادر هنرمند "احمد مظهر" یعنی عمویم زندگی می‌کردم ...کوچه‌های محله‌ی زمالک را در می‌نوردیدم و به باشگاه‌ها سر می‌زدم، این گونه بودم که بدون هیچ پروایی به بهانه‌ی آزادی و تمدن زیبایی‌ام را در معرض دید حیوانات گرسنه به نمایش می‌گذاشتم. مادر بزرگ پیرم توان کنترل مرا نداشت بلکه حتی پدر و مادرم نمی‌توانستند جلوی مرا بگیرند؛ آری فرزندان افراد سرشناس این گونه حیوان‌وار زندگی می‌کنند، شاید هم گمراه‌تر، جز کسی که خدای عزوجل به او رحم کرده باشد...

می‌افزاید: در حقیقت از اسلام جز حروف و کلماتش بهره‌ی دیگری نداشتم، ولی با داشتن مال و مقام همیشه از چیزی می‌ترسیدم... از مخازن گاز و برق می‌ترسیدم! می‌ترسیدم به خاطر معصیتی که در آن به سر می‌بردم خداوند مرا بسوزاند و با خودم می‌گفتم: وقتی مادر بزرگم در حالی که مریض است نماز می‌خواند، پس من چه‌گونه فردا از عذاب خداوند نجات می‌یابم! ولی به سرعت با خوابیدن یا رفتن به باشگاه‌ها از نکوهش وجدانم می‌گریختم.

می‌گوید: چون ازدواج کردم همراه همسرم برای گذراندن ماه عسل به فرانسه رفتیم. از جمله چیزهایی که در فرانسه توجه‌ام را جلب کرد این بود که وقتی به واتیکان در رم رفتم و خواستم به موزه‌ی پاپی داخل شوم مجبورم کردند باید با پوشش پالتو داخل شوم، و این گونه به دیانت منحرفشان احترام می‌گذاشتند؛ این جا بود که از خود پرسیدم: چرا ما به دینمان احترام نمی‌گذاریم! و در اوج خوشبختی دروغین دنیوی به شوهرم گفتم می‌خواهم به خاطر شکر نعمت پروردگار نماز بگزارم. او به من جواب داد: هرچه دوست داری انجام بده، زیرا این آزادی شخصی است... یک بار لباس‌های بلند و روسری‌ام را با خود بردم و به مسجد بزرگ پاریس داخل شدم و نماز گزاردم و موقع خروج از مسجد روسری‌ام را برداشتم و لباس‌های بلند را از تن بیرون آوردم و خواستم تو کیف بگذارم که یک باره با فردی مواجه شدم.

می‌گوید: خانمی فرانسوی با چشمانی آبی به من نزدیک شد که در طول عمرم هرگز فراموشش نمی‌کنم، حجاب پوشیده بود... با نرمی دستم را گرفت و دست بر شانه‌ام گذاشت و با صدای آهسته گفت: چرا حجابت را بیرون می‌آوری؟ مگر نمی‌دانی خداوند به آن امر کرده است؟ در حالی که مات و مبهوت شده بودم به او گوش می‌دادم. او از من خواهش کرد چند دقیقه‌ای همراهش به مسجد داخل شوم. خواستم از دستش رها شوم، ولی ادب عالی و گفت‌وگوی مهربانانه‌اش باعث شد درخواستش را بپذیرم. او از من پرسید: آیا گواهی می‌دهی که فریادرس و فرمانروایی جز الله نیست؟ آیا معنایش را می‌فهمی؟ این‌ها کلماتی نیست که با زبان گفته شود بلکه بایستی آن را تصدیق کرد و بدان عمل نمود.

این دختر جوان فرانسوی مهم‌ترین درس زندگی را به من آموخت. دلم تکان خورد و احساساتم در برابر سخنانش تسلیم شد، سپس به من دست داد و گفت: خواهرم، این دین را یاری کن.

به قاهره برگشتم و برای آشنا شدن با احکام اسلامی اولین گام‌ها را برداشتم؛ با این که در ناز و نعمت زندگی دنیا بودم احساس آرامش نداشتم، ولی هر بار که نماز می‌خواندم و قرآن تلاوت می‌کردم به آرامش نزدیک می‌شدم؛ از زندگی جاهلی پیرامونم فاصله می‌گرفتم و شبانه‌روز به قرائت قرآن روی آوردم و کتاب‌های ابن کثیر و سید قطب و دیگران را تهیه کردم.

سوزی مظهر می‌گوید: ساعت‌های طولانی با شور و شوق در اتاقم به مطالعه می‌گذراندم، زیاد مطالعه کردم، و وقت‌گذرانی در باشگاه‌ها و شب‌گذرانی‌های گمراهانه را ترک نمودم و کم کم با خواهران مسلمان آشنا شدم. شوهرم در ابتدا با حجاب پوشیدنم و کناره‌گیری از زندگی جاهلی‌ام به شدت مخالفت ورزید؛ با مردان چه خویشاوند و چه غیر خویشاوند اختلاط نداشتم و به مردان بیگانه دست نمی‌دادم. امتحانی از جانب خدا

بود، ولی اولین گام‌های ایمان، تسلیم شدن در برابر خداست و این که الله و رسولش نزدم از هر کس دیگری محبوب‌تر باشد. بعدها مشکلاتی برایم پیش آمد که نزدیک بود بین من و شوهرم جدایی بیاندازد، ولی الحمد لله اسلام وجودش را بر خانه‌ی کوچکمان حاکم کرد، و خداوند شوهرم را هدایت کرد، و اکنون بهتر از من شده است. دعوت‌گری مخلص نسبت به دینش است. او را این گونه می‌پندارم، ولی او را تزکیه نمی‌کنم، زیرا تزکیه کار خداوند است؛ و بدین صورت راه هدایت را از گمراهی باز شناختیم.[1]

۳. چگونگی طرح موضوعات حساس:

دعوت‌گر زیرک و عاقل کسی است که بداند در یک جامعه چه وقتی و چه‌گونه از موضوعات حساس سخن بگوید، زیرا اگر در سخن گفتن با مردم، این مسأله را مراعات نکند چه بسا خطابش دچار رکود و لغزش شود. از این جهت این مسأله را مطرح کردم که تعدادی از خواهران دعوت‌گر موضوعات حساس را همچون موضوعات دیگر مطرح می‌کنند و بعضی در جامعه اظهار نظری می‌کنند که جامعه آمادگی پذیرش آن نظر را ندارد و در اثر آن تعدادی از زنان که می‌شد بهتر از این رفتار، با آنان مدارا کرد از دست می‌دهند که در این زمینه مثال زیاد است که به موارد زیر بسنده می‌کنم:

الف- موضوعات فقهی

بعضی خواهران دعوت‌گر دارای یک نظر فقهی که به مذهب فقهی معینی مربوط است، به گونه‌ای این نظر را ابراز می‌دارند که به نظرات مخاطبان خود که در جامعه رواج دارد توجه نمی‌کنند، در حالی که این نوع اظهار نظر کار شایسته‌ای نیست و فتنه ایجاد می‌کند؛ به عنوان مثال بعضی

---

[1]. برگرفته از کتاب "العائدات إلى الله/ زنان بازگشته به خدا.

از خواهران دعوت‌گر مکشوف نهادن صورت را جایز می‌دانند، این نظر را در جامعه‌ای مطرح می‌کنند که حاضر نیست هیچ جایگزینی برای نقاب بپذیرد، و به اقوال دیگر توجهی نمی‌کند؛ بنابراین اظهار نظر موافق با مذهب فقهی خود در چنین جامعه‌ای به هیچ وجه نشان هوشیاری و خردمندی نیست، بلکه می‌تواند شخصاً آن نظر را داشته باشد و فقط برای همکارانش و کسانی که با او موافقند ابراز کند و این کار به هیچ وجه تزلزل و کتمان دیدگاه به حساب نمی‌آید، بلکه از جمله مراعات حال و حکمتی است که خداوند متعال به آن امر نموده است:

﴿ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ وَجَٰدِلۡهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦۖ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ١٢٥﴾ [نحل: ۱۲۵]

«با حکمت و اندرز نیک به راه پروردگارت دعوت کن، و با آنان به روشی که بهتر است مجادله کن، در حقیقت پروردگارت به حال کسی که از راه او منحرف شده داناتر، و او به حال راه‌یافتگان نیز داناتر است.»

حقیقت روشن، و مذاهب علماء معلوم است و در این مسأله کتمان ناپسندی وجود ندارد.

ب- گرایش‌های فکری و دعوتی

بعضی از خواهران دعوت‌گر دیدگاه دعوتی یا فکری معینی دارند که آن جامعه، آن را نمی‌پذیرد، گرچه دیدگاهش موافق شریعت است و با آن مخالفتی ندارد، ولی در بعضی جوانب برای جامعه غریب جلوه می‌کند؛ در چنین حالتی شایسته است آن دیدگاه را آشکارا مطرح نکند و به مقداری که با جامعه همخوانی دارد و غریب نمی‌نماید مطرح کند، بلکه آن را بین

همکارانش که با او موافقند آشکارا بیان دارد، زیرا این کار حکیمانه‌تر و شایسته‌تر و با دعوتش مناسبت بیش‌تری دارد و بهتر می‌تواند دل‌ها را به خود جذب کند و زنان را به گرد خویش آورد؛ این کار از جمله حکمت‌هایی است که در آیه‌ی: ﴿ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِ﴾ به آن امر شده است. خواهر دعوت‌گری که به حکمت آراسته باشد موفقیت بزرگی کسب نموده است: ﴿يُؤۡتِي ٱلۡحِكۡمَةَ مَن يَشَآءُۚ وَمَن يُؤۡتَ ٱلۡحِكۡمَةَ فَقَدۡ أُوتِيَ خَيۡرٗا كَثِيرٗاۗ﴾ [بقره: ۲۶۹]

ج- موضوعات سیاسی

موضوعاتی هست که دارای گرایش سیاسی است که شایسته‌ی خواهر دعوت‌گر نیست که هیچ گاه به آن‌ها بپردازد و چه بسا در بعضی مواقع درست نباشد که در این باره از میان نظریات نظری را بپذیرد، بلکه به کلی رها کند و به آن موضوع وارد نشود؛ اگر از خواهر دعوت‌گر در این باره سوال شد با متانت و تیزهوشی از جواب دادن خود را برهاند، زیرا جواب دادن و اظهار نظر در چنین مسائلی عواقب خوبی در پی ندارد؛ بنابراین مناسب نیست در سخن گفتن از موضوعی که توجه عده‌ی زیادی را به خود مشغول داشته عجله کند و سخنی سطحی و بدون دلیل و استدلال بگوید؛ زیرا این کار از منزلتش می‌کاهد و اعتبارش را زیر سؤال می‌برد.

۴. کسب مدارک عالی:

عصری که در آن به سر می‌بریم عصر تخصص در هر چیزی است، عصر مدارک علمی عالی معتبر است. بعضی از بزرگان به ما می‌گفتند: به کسب مدارک علمی توجه کافی داشته باشید، زیرا همین مدارک راه ورود

به عقول و چه بسا قلوب مردم را برای شما هموار می‌سازد. تعداد زیادی از مردان در زمینه‌های گوناگون از جمله زمینه‌ی شرعی و دعوِی بـه مـدارک عالی دست یافته‌اند، ولی هنوز سهم زنان در مقایسه با مردان بسیار انـدک است، گرچه زنان هم اخیراً شروع به پیمـودن راه دشـواری نمـوده‌انـد، بـه گونه‌ای که اشکالی هم در نیست؛ منظورم از این موضوع چند چیز است:

الف- مدرک عالی، همان مدرک کارشناسی دانشگاهی است که زنـان زیادی به آن دست یافته‌اند و بعد از آن مدرک کارشناسی ارشـد و دکتـری است که تعداد اندکی از زنان دعوت‌گر کسب نموده‌اند.

ب- با این وجود که جامعه به همه‌ی تخصـص‌هـا نیازمنـد اسـت امـا اولویت دارد که زن دعوت‌گر در زمینه‌ی تخصص شرعی یا دعوی تحصیل کند، زیرا اثر تخصص‌های شرعی و دعوی قوی‌تر و بـر نفـوس کارآمـدتر است؛ این سخن بدان معنی نیست که زنی کـه در زمینـه‌ی علـوم طبیعـی تخصص دارد، در کار دعوت تأثیرگذار نیست، هرگز چنـین چیـزی منظـور نیست، بسیاری از خـواهران پزشـک دعـوت‌گـر داریـم یـا خـواهرانی کـه تخصص علمی محض دارند که در جوامع خود تأثیر بسیار زیادی داشته‌انـد ولی سخن بنده آن است که در بسیاری از جوامع تخصص علوم شـرعی و دعوِی از سایر تخصص‌ها برای زن سودمندتر است.

ج- زن دعوت‌گر باید این نکته در نظر داشته باشد که تحصیلات عالی هزینه‌ی سنگینی دارد، به ویژه اگر متأهل و دارای فرزند باشد، و اگر کارمند هم باشد بار سنگین دیگری هم بر او اضافه می‌شود. این را به ایـن دلیـل مطرح می‌کنم، چون می‌خواهم کسی که این راه را می‌پیماید دارای همتـی بلند و تلاشی وافر باشد تا در وسط راه نماند و از حرکت باز نایستد و بـرای کسب این مدارک دعوتش را رها نکند که اگر چنین کنـد کـاری از پـیش نبرده است. بعضی خواهران دعوت‌گر چه بسا فقط به دنبال کسـب مـدرک

باشند و برای یادگیری مواد درسی به بهانه‌ی کار دعوت و خانه و فرزندان لاش لازم را به کار نمی‌گیرند، که نتیجه‌ی این کار قصور و ضعف در تحصیل علوم شرعی یا دعوی یا علمی است؛ در این حالت خواهر دعوت‌گر چه‌گونه می‌تواند در آینده ریاست مجالس علمی را به عهده بگیرد! به گمان خودش متخصص شریعت یا دعوت است، در حالی که او برای کسب مدرک، به حد اقل سطح علمی و نمره‌ی قبولی اکتفا کرده است!

شنیده‌ایم که بسیاری از زنان بالاترین مدارک علمی را کسب کرده‌اند اما در سطح مطلوبی از فهم و توانمندی برای استفاده از آن مدرک نبوده‌اند؛ بعضی‌شان از مسایل شرعی مورد تخصصشان سؤال می‌شوند، با این که گاهی آن مسائل جزء بدیهیات علم است اما نمی‌توانند پاسخ دهند که همه‌ی این‌ها نتیجه‌ی ضعف تحصیل است.

د- کسب مدرک به معنی دست کشیدن از تحصیل نیست:

مدرک عالی، کلید علوم را در اختیار انسان قرار می‌دهد، ولی بعد از آن مراجعه و مطالعه‌ی پیوسته و اطلاعات مناسب باقی می‌ماند تا زن بتواند بر آن علومی که کسب کرده و قواعد و فنونی که آموخته محافظت نماید. بسیاری از خواهران که در تحصیلاتشان ممتاز بوده‌اند بعد از کسب گواهی دانشگاهی به دلیل فاصله گرفتن از درس و تحصیل ممتاز بودنشان را از دست داده‌اند، در نتیجه هم زمان طولانی که برای کسب مدرک صرف نموده‌اند را ضایع ساخته‌اند، هم اندوخته‌ی علمی‌شان ضعیف شده است، در نتیجه مثل این که کاری را انجام نداده‌اند.

۵. مبادرت ورزیدن به تألیف و ترجمه‌ی کتاب:

بسیار مناسب است خواهران دعوت‌گری که می‌توانند با نگارشی رسا، روان و استوار بنویسند به تألیف و ترجمه در زمینه‌هایی که برای عموم زنان

و زنان خاص اهمیت دارد مبادرت ورزند، به این دلیـل کـه مشـارکت زن دعوت‌گر بهتر می‌تواند نقاط مورد نیاز را تشخیص دهد، در صورتی که بـه درستی بتواند در آن زمینه تألیف کند.

شمار زیادی از پایان‌نامه‌های علمی، شرعی و دعـوِی عـده‌ای از زنـان دعوت‌گر در تعدادی از دانشگاه‌ها وجود دارد، ولی تا به حـال در قفسـه‌هـا اسیر مانده است که منتظرند تا دستی مهربان به سویشان دراز شود تا نـور آزادی را ببینند.

برای زن دعوت‌گر شایسته است در ابتدا از طریق تـألیف بروشـورها و نشریه‌هایی که هر زن در مناسبتی مثـل حـج و رمضـان بـه آن نیـاز دارد، همچنین بعضی از بروشورها و نشریه‌هایی که تعدادی از مشکلات گوناگون زنان را معالجه می‌کند نوشتن را تمرین کند.

چه نیکوست که زن دعوت‌گر خـاطرات و تجـارب کـار دعـوتش را در کتابی بنویسد و آن را به عنوان راهنما و چراغی در اختیار دختـران همنـوع خودش قرار دهد تا در تحمل سختی‌های دعوت و صبر بر آن یـاری‌شـان دهد، البته زمانی مناسب است که زن دعوت‌گر به نوشتن بپردازد که به حد مناسبی از تجربه، علم و سن مناسب، مثلاً سی سال به بالا رسیده باشد. از خداوند خود توفیق‌دهنده است.

۶. کسب مهارت سخنوری:

خواهران دعوت‌گر زیادی هستند که می‌توانند بـه خـوبی بـا خـواهران دیگر سخن بگویند و به شکلی زیبا مسائل را بررسـی کننـد، ولـی ایـن در صورتی است که جمعیت اندک و محدود باشد، ولی مشکل آن جاست کـه خواهرانی که بتوانند در جمعیت انبوه سخن بگویند تعدادشان اندک است، و

خواهرانی که بتوانند در مجالس خاص زنان ریاست را به عهده گیرند نیز اندکند، پس راه حل چیست؟

شایسته است خواهر دعوت‌گری که می‌خواهد تأثیری گسترده بگذارد و به خوبی سخن بگوید کارهای زیر را به خوبی انجام دهد:

الف- به مقدار مطلوبی از فرهنگ اسلامی و علمی برخوردار باشد، که این مسأله را در این کتاب به‌طور مفصل ذکر نموده‌ام که در آینده خواهد آمد.

ب- مقدار معقولی از علم شرعی داشته باشد که بتواند سخنانش را به آن استوار دارد و به پرسش حاضران پاسخ دهد. این مسأله را نیز در این کتاب ذکر کرده‌ام که بحث آن إن شاء الله در بحث جنبه‌ی شرعی علمی در زندگی زنان خواهد آمد؛ لیکن بنده به خواهر دعوت‌گر اطمینان می‌دهم که بیش‌تر سؤالات مردم تکراری و آسان است و اگر هم پاسخ سؤالی را ندانست، راه حل گفتن "نمی‌دانم" است.

ج- فن سخنرانی را بیاموزد. در این زمینه کتاب‌های زیادی وجود دارد که به این مسأله پرداخته‌اند. خواهر دعوت‌گر بایستی به کتاب‌های آموزش سخنرانی که در بازار به وفور یافت می‌شود مراجعه کند، یا به یکی از دوره‌های سخنرانی در یکی از آموزشگاه‌های سخنرانی ملحق شود، ولی هیچ چیز بهتر و مفیدتر از تمرین عملی وجود ندارد؛ می‌تواند سخنرانی را با مجموعه‌ی کوچکی از همسن و سالان و دوستانش تمرین کند تا به سبب خجالت‌زدگی زبانش بند نیاید و بعد از آن می‌تواند در مدرسه در صف صبحگاهی و... سخن بگوید.

بسیار مناسب است برای تمرین سخنرانی از روش یاداشت بر برگه، کارش را شروع کند، سپس کم کم به بی‌نیازی از برگه عادت می‌کند. روبه‌رو شدن به جمع زنان برای سخنرانی با افکاری روان و مرتب، می‌تواند تأثیر خوب و مورد انتظار را بر جای گذارد.

د- بر خواهر دعوت‌گر لازم است در حلقه‌ی درس و سخنرانی زنان برتر در فن سخنرانی و توانمند بر کلام مؤثر و نیز در حلقه‌ی درس و سخنرانی مردان حاضر شود، ولی حضور در مجالس زنان به خاطر نزدیک بودنش با سخنران و آسانی تماس با سخنران یا کنفرانس‌دهنده برایش سودمندتر است.

هـ - زبان عربی فصیح را به مقداری که بتواند به راحتی سخن بگوید، بیاموزد، چون فهم دقیق قواعد عربی و شناخت مهم‌ترین مسایل اعرابی می‌تواند به تأثیر گذاشتن بر خواهران شنونده کمک کند.[1]

و- بر او لازم است از خداوند کمک بگیرد و از خدای متعال بخواهد که اثر او را در دل‌ها قرار دهد. مگر غیر از این است که دل‌ها بین دو انگشت از انگشتان خدای رحمن قرار دارد هرگونه که بخواهد آن را می‌چرخاند! مگر خدا نیست که دل‌های بندگان را متوجه شخص می‌کند یا دل‌ها را از او منصرف می‌گرداند! آری خداوند است. اگر این گونه است پس خواهر دعوت‌گر بین خود و مردم رابطه‌ی نیکویی ایجاد کن و تنها خداوند مستعان است، و از کمک خواسته می‌شود.

یکی از غربیان در بیان اثر مهارت سخنرانی و نیک سخن گفتن می‌گوید: "هیچ موفقیتی همانند قدرت سخن گفتن به شکلِ پسندیده نیست که انسان بتواند از طریق خودش آن را تحقق بخشد و به وسیله‌ی آن برای خودش مقامی رفیع تضمین کند."[2]

---

[1]. شایسته است خواهر دعوت‌گر حداقل اعراب ابتدایی از قبیل مبتدا و خبر و فعل و فاعل و مفعول و مضاف الیه و امثال آن را خوب بفهمد.
[از آن جا که متون اصلی دینی از جمله قرآن و احادیث به زبان عربی است، برای مطالعه، فهم، و حتی تلفظ صحیح آن‌ها یادگیری مسایل کلّی صرف و نحو عربی بر هر دعوت‌گری لازم است. ویراستار.]

[2]. المرأه المسلمة المعاصرة، ص ۲۵۹.

این سخن درستی است ولی ما در صدد رفعت مقام خود نیستیم، بلکه برای دعوتمان و اصلاح امت آن را می‌خواهیم.

۷. قدرت تأثیرگذاری و راهنمایی:

این امر هدیه‌ای از جانب خدای والاست، ولی می‌شود بخشی از آن را با یکی از روش‌های زیر به دست آورد و آن را توسعه بخشید:[1]

۱- پیمودن راه میانه‌روی که در حقیقت همان روش اسلام است.

۲- ایجاد توازن بین عقل و قلب و جسد.

۳- گفت‌وگو با زنان دیگر نه تلقین کردن و خود را برتر دانستن.

۴- شاگردی کردن در یک مرحله و استادی کردن در مرحله‌ی دیگر.

۵- در رفتار ظاهری و کارهایش از قبیل اقوال و افعال الگو باشد.

۶- دست کم در یک زمینه از دیگران متمایز و برتر باشد، به گونه‌ای که دل‌ها و عقل‌ها به او جذب شود. بعضی از خواهران دعوت‌گر با داشتن فرهنگ بالا متمایز از دیگرانند، بعضی دیگر با احساسات ایمانی قوی، بعضی با فکر دقیق و منظم، بعضی به سبب شرایط مناسبی که دارند با مهارت خویش در گردآوری زنان پیرامون خود و حرف‌شنوی زنان از او، متمایز از دیگرانند. گاهی هم بخشی از همه‌ی آن صفات در فردی جمع می‌شود که با آن رهبری ممتاز، قادر بر تأثیرگذاری و ارشاد می‌گردد.

۸. مشارکت‌های خارجی:

منظور از مشارکت‌های خارجی این است که خواهر دعوت‌گر در خارج از کشور در تعدادی از کنفرانس‌های جهانی اسلامی و غیراسلامی که درباره‌ی

---

[1]. تنها به چند تا از از عوامل مؤثر و صفات متمایز بدون تفصیل اشاره می‌کنم، چرا که تفصیل آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد.

زن مسلمان نقشه می‌کشند و منظورشان از آن تصمیم‌گیری‌ها هدف قرار دادن عفت و عزت و تمسک به دین زن مسلمان است، مشارکت داشته باشد. مشارکت در این گونه کنفرانس‌ها برای زنان دعوت‌گر امری بسیار مهم است، زیرا نزدیک است هجوم اباحی‌گری غربی هر چیزی را درنوردد و جهانی شدن همان کالای سودآور در بازار جهانی امروز است. بزرگ‌ترین مصیبت این است که در این کنفرانس‌ها پژوهش‌های فاسد غربی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا به توصیه‌ها تبدیل شود و از آن‌جا به سازمان ملل متحد فرستاده می‌شود تا به تصمیماتی لازم الاجرا تبدیل گردد! پس از آن با وسایل فشار زیادی که در اختیار دارند بر دولت‌های فقیر و غنی به طور یکسان تحمیل شود. در این صورت بر تعدادی زنان آگاه و توانمند واجب است در این کنفرانس‌ها شرکت کنند تا صدای اسلام را به گوش دیگران برسانند و از آن توصیه‌های فاسد بکاهند، و با مردان و زنان دیگر به مناقشه بپردازند. این مسأله‌ای اجتناب‌ناپذیر است و از گرفتاری‌ها و مصیبت‌های دنیا بر هر فرد آزاده‌ای است. کناره‌گیری از این گونه کنفرانس‌ها مسیر صحیح دعوت را سست و ضعیف می‌گرداند، ولی پیش از اقدام خواهر دعوت‌گر به مشارکت در این گونه تجمّعات باید به مسائل زیر توجه کند:

الف- شایسته نیست زن دعوت‌گر به مشارکت در این کنفرانس‌ها بیندیشد مگر در صورتی که توان لازم از علم شرعی و آگاهی مناسب از فرهنگ اسلامی داشته باشد تا در مقابل زنان دیگر ضعیف جلوه نکند و نتواند چهره‌ی درخشان اسلام را بیان کند و نتواند به شبهات پاسخ بدهد.

ب- بر زن دعوت‌گر لازم است تا زمانی که در داخل کشور دعوت را تمرین و تجربه نکرده است برای رفتن به خارج عجله نکند، و تا این که به سن رشد فکری و فرهنگی که به نظر بنده چهل سالگی است برسد، اما قبل از آن حق رفتن را ندارد به جز در حالت‌هایی محدود که بسیار نیاز باشد.

ج- بایستی بداند که جامعه به او نیاز دارد، بنابراین جز در صورت نیاز شدید به مشارکت او، به خارج از کشور سفر نکند، مثلاً در صورتی برود که از نظرات درست و مهمی برخوردار باشد که کنفرانس‌های خارجی به آن گونه نظرات نیازمندند، یا در کشورهایی که به آن سفر می‌کند دعوت‌گران زن مناسب وجود نداشته باشد که این مورد در کنفرانس‌های اسلامی که در کشورهای غربی برگزار می‌شود صدق می‌کند، به ویژه کشورهای دوردستی مثل کشورهای اسکاندیناوی که در این کشورها زن دعوت‌گری که بتواند به طور تأثیرگذار و قوی سخنرانی کند بسیار اندک یا نادر است.

گذشته از این نیاز داخلی باعث می‌شود تعداد مرتبه‌های سفر خارجی برای مشارکت را محدود کنیم، بنابراین شایسته نیست بیش‌تر از یک بار در سال آن هم برای نیاز شدید باشد.

د- شایسته است زن دعوت‌گر در آن همایش‌ها به تنهایی شرکت نکند، بلکه تلاش کند تعدادی از زنانی را که در تخصص‌هایشان مکمّل یکدیگرند با خود ببرد تا احساس کمبود نکند که در نتیجه بازدهی‌اش کم گردد. گاهی نیز همایش مخالف با اسلام و قانون‌گذاری اسلام و فرهنگ اسلامی است که یک زن به تنهایی احساس تنهایی و غریبی می‌کند، و گاهی زنان مخالف یک باره او را مورد حمله‌ی فکری فرهنگی بزرگی قرار می‌دهند که به دنبال آن ضعیف می‌گردد و عقب‌نشینی می‌کند، و عوامل روانی دیگری که در صورت تنها بودن ممکن است به آن دچار شود، ولی اگر زنان دیگر با او باشند به آنان مراجعه می‌کند و از آنان کمک می‌گیرد و با آنان تقویت می‌شود، در حالی که اگر تنها باشد این زمینه فراهم نیست.

هـ - بر خواهر دعوت‌گر زیرک لازم است مشارکتش یکی از حلقه‌های زنجیره‌ی به هم پیوسته از برنامه‌های دقیق و بررسی‌های آگاهانه در این

باب باشد؛ به این معنی که باید بخش کامل‌کننده‌ای بـرای ایـن مشـارکت باشد، قبل و بعد از آن، در غیر این صورت مشارکتش بیهوده خواهد بود.

۹. مشارکت در رسانه‌های ارتباط جمعی:

سخت نیاز است که زنان دعوت‌گر موفـق در رسـانه‌هـای ارتبـاط جمعـی مختلف مشارکت داشته باشند، به عنوان مثال روزنامه‌هـا و مجـلات بـه طـور خاص فاقد مشارکت زنان مسلمان اند؛ اگر به کانـال‌هـای مـاهواره‌ای تـوجهی کنیم مشکلات دوچندان خواهیم دید، البته ناگفته نماند که شروع شـجاعانه‌ای و کارهای موفقیت‌آمیـزی در زمینـه‌ی رسـانه‌هـای اسـلامی زنـان بـه چشـم می‌خورد. دکتر رقیه محارب -خدا حفظش کند- در بیان این کارها و پیشـنهاد به کارهای دیگر گفته است: «شایسته است به جان گرفتن حرکت دعَوی زنان اشاره کرد، به گونه‌ای که مجله‌هایی موفقی پدیدار گشته که در زیرساخت کـار دعوت سهم بسزایی داشته‌انـد، همچـون مجلـه‌ی "أسرة"، "متمـایز" "أسـرتنا و حیاة" و غیره، لیکن پیوسته سخت نیاز است که زن دعوت‌گر روزنامـه‌نگـار بـه روزنامه‌های روزمره که به هر خانه و محل کاری وارد می‌شـود، نفـوذ کنـد تـا آرای روشنگری که نماینده‌ی زبان غالب زنان جامعه‌ی متعهد ماست را آشـکارا بیان کند، و در آینده به مشارکت چشـمگیر رسـانه‌ای در رسـانه‌هـای گروهـی مختلف نیاز داریم، و برای دست‌یابی به ایـن هـدف بایسـتی مراکـز آمـوزش روزنامه‌نگاری زیر نظر خواهران روزنامه‌نگار و ممتاز در طرح فکری و فرهنگی خود وجود داشته باشد و باید در زمینه‌ی ادامه‌ی کار رسـانه‌ای، وسـایل لازم را برایشان مهیا ساخت.

می‌توان به ایجاد کانال‌هـای مـاهواره‌ای کـه مخـاطبش زنـان باشـند اندیشید که آماده‌سازی و پخش برنامه‌اش توسط زنان صورت گیرد، همان گونه که یکی از ایده‌ها می‌تواند فکر ایجاد دفتر روزنامه‌نگاری باشد که بـه

تربیت زنان مربی عنایت داشته باشد و هماهنگی رساندن آن به وسایل ارتباط جمعی بیش‌تر را به عهده گیرد.[۱]

برخی از اقداماتی که به تحقق مشارکت کمک می‌کند به شرح زیر است:

۱. زن دعوت‌گر ماهانه در یکی از روزنامه‌های رایج و مشهور یا در مجله‌ای مهم با نوشتن مقاله‌ای مشارکت کند؛ در این مقاله نظرش را درباره‌ی رخدادهای پیرامونش مطرح کند یا خلاصه‌ی تجارب کار دعوت را در اختیار سایر زنان همنوعش قرار دهد، یا در امر به معروف و نهی از منکر مشارکت کند، یا در مبارزه با مردان و زنان مفسدی که می‌خواهند جامعه را با افکار شاذ و شیطانی تباه سازند مشارکت نماید، چون در کشورهای عربی اقلیت مفسدی وجود دارد که به خود اجازه می‌دهند به نیابت از اغلبیتی که به دین و اسلامشان پایبند سخنانی شاذ و ناروا بر زبان آورند؛ بنابراین لازم است با این گونه افراد با نوشتن مقالاتی روشنگر، مناسب و دقیق رویارویی کرد.

۲. شایسته است به مسأله‌ی مشارکت در شبکه‌های ماهواره‌ای با توجه به ضوابط زیر نگریسته شود:

الف– اجازه‌ی شوهر یا ولی امر.

ب– زن به حجابش پایبند باشد– این مسأله نسبت به خواهران دعوت‌گر مسأله‌ای حل شده است– و کسانی از آن‌ها که دارای نقاب اند، چون تعدادی شبکه‌ها اجازه می‌دهند زن با نقاب یا از پشت پرده ظاهر شود، بنابراین شایسته است در این صورت زن دعوت‌گر آگاه از مشارکت باز نماند.

ج– به ضوابط شرعی پایبند باشد، پس با مردان به خلوت ننشیند و نرم سخن نگوید و در التزام به اوامر اسلام کوتاهی نورزد، زیرا در نظر ما هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند.

---

۱. "رویة مستقبلیه"، پژوهشی در شبکه‌ی اینترنت.

د- زن زمانی در شبکه‌های ماهواره‌ای مشارکت کند که به رشد فکری رسیده باشد و به مقدار لازم از علم شرعی برخوردار باشد و به حوادث جاری آگاه باشد، زیرا ظاهر شدن در برابر دید عموم جایگاه دشواری است و اگر پخش مستقیم است بایستی حق مشارکت را به خوبی ادا کند و جز بعد از استخاره و مشورت و داشتن مقدار لازم از علم و فرهنگ در برنامه‌ای حاضر نگردد؛ از این جهت این مسأله را مطرح کردم که بعضی شبکه‌ها به سبب تبلیغات رسانه‌ای یا به سبب اهداف بیمارگونه می‌خواهند زن را به لغزش کشانند، و در بعضی شبکه‌ها - اگر پخش زنده باشد- زن با سیلی از سؤالات مواجه می‌شود که بایستی بتواند به بیش‌تر سؤالات به صورتی مناسب جواب دهد و اگر نه در امتحان سخت رسانه‌ای سقوط می‌کند.

هـ - سعی کند مشارکتش مثبت به دور از آشوب و سر و صدا باشد تا فایده‌ی مورد نظر حاصل شود.

و- جز در صورت نیاز مشارکت نکند، مثلاً قضیه‌ای است که او می‌تواند به خوبی مناقشه و عرضه نماید، یا این که مشکلی خاص زنان همنوع خودش بروز یافته است که او دیدگاه اسلامی صحیح را در آن مورد بیان می‌دارد و... این را گفتم تا مشارکت به خواهش نفسانی که ضرورتی ندارد تبدیل نشود، چون اصل این است که زن جز در صورت نیاز شدید در شبکه‌ها ظاهر نشود.

۱۰. دعوت از زنان سرشناس و تأثیرگذار:

زن دعوت‌گر مسلمان همه‌ی مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد و آرزوی هدایت همه را دارد، بنابراین این گونه نیست که به گروهی روی آورد و گروه دیگری را ترک کند، بلکه خیرش را به همه‌ی گروه‌های زنان می‌رساند. علاوه بر این خواهر دعوت‌گر نباید از ایجاد ارتباط مناسب با گروه مهم و تأثیرگذار جامعه‌ی زنان غفلت کند که عبارتند از زنان

سرشناس و کارمند و زنانی که از پست‌های کلیدی مؤثر برخوردارنـد، ایـن گونه زنان از آن جـا کـه چـه بسـا در جمـع زنـان و کـلاس‌هـای درس و سخنرانی حاضر نشوند و با سایر زنان دیداری نداشته باشند، باید در خانه‌ی آنان را کوبید و رسالت را به آنان رساند و تلاش شود بر آنان تأثیر گذاشـت تا به زنانی نیکوکار و عامل تبدیل شوند، یا دست کم جامعه از اثر سوء شان در امان بماند. زنان زیادی از این گروه‌ها سراغ داریم که بعـد از نشسـت و برخاست خواهران دعوت‌گر با آنان کاملاً تأثیر پذیرفته‌انـد، چـون از زنـان دعوت‌گر تیزبین دانا به دور بوده‌اند، و چون با آنان ارتباط برقرار نمـوده‌انـد وضعیت بسیار خوبی پیدا کرده‌اند و الحمدلله بسیاری از کارهایشان مطـابق ضوابط شرعی منضبط شده است، حتی بعضـی شـان خداونـد سـبب خیـر قرارشان داده است و در مقدمه‌ی صـفوف زنـان در دعـوت و تربیـت قـرار گرفته‌اند و در بعضی مواقع به سبب آنان دعوت پیروز شده است.

روش مناسبی که در این زمینه کارساز است دعوت در سالن‌های آرایش و زیبایی یا مجالس یا گردهمایی‌ها در خانه‌ی یکی از شخصیت‌ها و دعوت کردن از یکی از زنان تأثیرگذار است تا به صورت متوالی هر هفته سخنرانی کند. این روش اثرش زیاد و تجربه شده است و سالن امیره نازلی در دوره‌ی پادشاهی مصر را فراموش نمی‌کنیم که چه اندازه در خط‌دهی سیاست مصر و تأثیر گذاشتن بر طبقات بانفوذ جامعه مؤثر بود.

در زمینه‌ی دعوت از زنان تأثیرگذار، مسأله‌ی مهمی وجود دارد که نمونه‌ی آن دعوت از زنان هنرمند و هنرپیشه که متأسفانه بر دختران و نوجوانـان تـأثیر زیادی دارند. بعضی از دعوت‌گران تجربه‌ی دعوت از آنان را دارند و تعـدادی از آن زنان، دعوت را پذیرفته اند و خوب توبه کـرده و بـه خـدا روی آورده‌انـد، و بعضی‌شان دعوت‌گرانی ممتاز شده‌اند؛ بنابراین بسیار مناسب است که قسـمتی

از تلاش‌های دعوت صرف دعوت از این گونه افراد شود، زیرا توبه‌ی این گونه افراد با تفاوت درجاتی که دارند بر زنان بسیار مؤثر است.

۱۱. توجه به دختران نوجوان:

بزرگ‌ترین سرمایه‌ای که فقدانش قابل جبران نیست دختران نوجوانی است که امید است اگر بزرگ شوند اسلام و مسلمانان را یاری دهند. این گروه تقریباً در سنین بین ۱۷- ۱۰ سال قرار دارند؛ می‌توان بر این نوجوانان تأثیر گذاشت، از طریق تربیت درست و متعهد بار آوردن آنان طبق احکام شرع، ذکر کردن داستان زنان بزرگ و تأثیرگذار در تاریخ اسلامی‌مان، و یادآوری این که امت برای ساختن ساختمانش و به دست آوردن دوباره‌ی شکوهش از آنان انتظار مشارکت دارد، ایجاد کردن عظمت خداوند متعال در دل‌هایشان، و آگاه ساختنشان به کتاب پروردگار و سنّت پیامبرشان ﷺ، و این کارها یعنی توجه به دانش‌آموزان دختر مدارس به طور خاص، زیرا آنان ثروت امت و گنج پنهانی امت اند که اگر درست استخراج شوند و خوب مورد توجه قرار گیرند بزرگ‌ترین نتایج خواهند داد، البته با رعایت توازن و مبالغه نکردن در اتصافشان به صفات کمال، منزلت درخورشان بدون هیچ افزون و کاستی به آنان داده شود، چون در بعضی موارد بعضی دعوت‌گران مبتدی یا متوسط به عنوان دعوت‌گران بزرگ قلمداد می‌شوند و در توصیفشان مبالغه می‌شود که این کار باعث تباهی‌شان می‌گردد و از نظارت‌کنندگان بر آنان فرصت ارشاد و اصلاحشان را می‌گیرد؛ بنابراین توجه به این نکته لازم است.

اگر دعوت‌گر این نکته را تشخیص داد پس بر او لازم است تلاشش با دختران نوجوانان و افراد بالغشان را دوچندان گرداند، زیرا آن سن، سنی

است که واکنش عاطفی و تأثیرپذیری ایمانی را دارد، و پیش از سخت شدن دل‌ها و تغییر گرایش‌ها و آلوده شدن فطرت است.

مهم‌ترین مسأله در باب توجه به نوجوانان، توجه به آنان در مدارس است، چون تقریباً همه‌ی نوجوانان در مدارس به آموزش مشغول اند و بهترین و پرارزش‌ترین اوقاتشان را در مدارس سپری می‌کنند؛ از این رو بر خواهران دعوت‌گر لازم است تلاش کنند به دل‌ها و عقل‌هایشان با هر وسیله‌ی ممکنی راه یابند؛ از جمله این که دعوت‌گر باید حریص باشد که معلم یا راهنما یا سرپرست یا مدیر مدرسه باشد، زیرا در این کار خیر زیادی نهفته است؛ وجود دعوت‌گر زیرک دانای تأثیرگذار در یکی از مدارس موجب تغییر دیدگاه و حفظ مسیر دعوت اسلامی در مدرسه است.

اگر برایش ممکن نیست که معلم یا راهنما ... باشد تلاش کند از مدارس بازدید کند و در مدارس گفت‌وگو و سخنرانی کند، زیرا تأثیر زیادی دارد.

زنان دعوت‌گر می‌توانند با هماهنگی با مؤسسات خیری فرهنگی و مدیران مدارس در یک روز آزاد نمایشگاه کتاب دایر کنند و از مناسبت‌های اسلامی عمومی و رخدادهای سختی که در جهان اسلام رخ می‌دهد به خوبی استفاده کنند. همه‌ی این موارد در جان دانش‌آموزان تأثیر بسزایی دارد و از این طریق مدارس به پرورش‌گاه‌هایی تبدیل می‌شود که می‌توانند تعداد زیادی از دختران شایسته و عامل را به جامعه تحویل دهد، که این کار برای خواهران دعوت‌گر در صورتی ممکن است که خوب سخن بگویند و حساب‌شده عمل کنند و با جهات مختلف و مربوط هماهنگی لازم به عمل آورند و وسایل جذاب و هدفمند ابتکار کنند. در این جا توجه خواهران را به یک نکته معطوف می‌دارم، و آن این که به دختران تیزهوش و بااستعداد توجه کافی کنند، زیرا این افرادند که ان شاء الله در آینده مسؤولیت خیزش و پیشرفت دعوت را به دوش خواهند کشید.

بر سرمایه‌داران نیکوکار لازم است که در بنای مدارس و آموزشگاه‌های نمونه‌ای که بتوان در آن‌ها بین علم سودمند و عمل صالح و دعوت تأثیرگذار بدون قید و شرط و محدودیت جمع کرد، حریص باشند.

یکی از امور بسیار تأثیرگذار بر دختران نوجوان و بالغ آنانی که در سنین ۲۰-۱۷ سالی هستند، دعوت همراه با تفریح و سرگرمی است، و این چیزی است که در شماره‌ی بعدی ان شاء الله درباره‌اش سخن خواهم گفت.

۱۲.توجه به تفریح و سرگرمی:

این مسأله بزرگ‌ترین وسیله‌ی تأثیرگذاری بر دختران دعوت‌شونده است، چون دختران و زنان امروزی به طرز عجیبی به تفریح علاقه‌مندند، که این نتیجه‌ی تأثیرات پیاپی وسایل اطلاع‌رسانی مختلف بر آنان و ارتباط بین ملت‌ها و امت‌ها و انتقال فرهنگ‌هاست؛ یعنی تفریح و سرگرمی به یکی از نشانه‌های این عصر عجیب تبدیل شده است، و این بدین سبب است که بسیاری از مردم روش میانه‌رو اسلام را نادیده گرفته‌اند.

خواهر دعوت‌گر اگر بخواهد با دختران همنوعش رفتاری مناسب داشته باشد و دختران قوی تربیت کند، نباید این مسأله را مورد بی‌توجهی قرار دهد، زیرا این مسأله امری اجتناب‌ناپذیر است که در این جا به اقداماتی که می‌تواند در این زمینه به خواهر دعوت‌گر کمک کند می‌پردازیم:

الف- برگزاری جشن‌های فصلی و دوره‌ای. این وسیله نسبت به وسایل دیگر از قدرت جذب بیش‌تری برخوردار است، البته در صورتی که برای جشن درست برنامه‌ریزی شود و قسمت‌های مختلفش به طور دقیق برگزار شود، که در این زمینه کتاب‌هایی وجود دارد که بیان این وسایل و روش‌ها را به عهده گرفته است. همیشه اثر جشن‌های حساب شده که به درستی طراحی شده باشد در نفوس بسیاری از مردم به یاد دارم، در حالی

که این جشن‌هایی که به خاطر دارم مربوط به بیست سال قبل است تا چه رسد به جشن‌های امروزی!

ب- سفر به تفریح‌گاه‌هایی که در آن استخر و ورزشگاه وجود دارد. این روش نیز یکی از مهم‌ترین وسایل جذب طبقات فقیر و متوسط است.

ج- ایجاد مراکز تفریحی ورزشی اسلامی، تا راه بر زنان مفسد بسته شود که این کار از طریق هماهنگی با بعضی دعوت‌گران تاجر که به مشارکت در کار خیر علاقه‌مندند امکان‌پذیر است. در واقع ایجاد این گونه مراکز به یکی از نیازهای مهم دعوت در بخش زنان تبدیل شده است.

۱۳.انتقال کار دعوت به دیگران[۱]:

چه زیباست که زن به سوی پروردگارش دعوت کند، که این کار به نص قرآن جزء مهم‌ترین اعمال است: وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَـٰلِحًا وَقَالَ إِنَّنِى مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿٣٣﴾ [فصلت: ٣٣]

«و کیست خوش گفتار از آن کس که به سوی خدا دعوت کند و کار نیک انجام دهد و بگوید: بدون شک من در برابر خدا از تسلیم‌شدگانم.»

علاوه بر این، مناسب است در صورتی که در کار دعوت به درجه‌ی کافی از رشد و پختگی و سن مناسب رسیده است بر ایجاد رابطه با مجموعه‌ای از خواهران دعوت‌گر حریص باشد، تا از تجربه و روش او استفاده کنند و در پرتو راهنمودهایش رشد کنند و از توانمندی‌هایش استفاده برند، تا در نتیجه در وقت جدایی از دنیا، مجموعه‌ای از خواهران

---

[۱]. کتاب مختصری درباره‌ی "انتقال دعوت" نوشته‌ام که خواهر دعوت‌گر می‌تواند به آن مراجعه کند.

دعوت‌گر را از خود بر جای گذارد، که تحت نظارتش تربیت شده و نزد او رفت و آمد داشته و همچون النگو بر مچ دست او را در بر داشته‌اند.

این روش در تربیت زنان دعوت‌گر روش موفقی است، چون در این باب علم نظری و مدرک، کافی نیست، بلکه تمرین لازم است، و تحت نظارت دقیق و مناسب به میدان رفتن و تصحیح چندین باره‌ی عملکرد لازم می‌آید؛ به این ترتیب است که شخصیت دعوت‌گر صیقل می‌یابد و مسیر اسلامی زنان تصحیح می‌شود. اگر دعوت‌گر بتواند به طور عملی و نظری بر شاگردانش نظارت داشته باشد در حقیقت به آرزو و خواسته‌اش رسیده است. منظورم از نظارت نظری این است که جلسات علمی و فرهنگی و فکری و دعوی را برایشان برگزار کند که در این جلسات با هم برنامه‌ی معینی را به شیوه‌ی راه‌های دعوت علمی سخت و دشوار مطالعه کنند.

به این مثال مهم توجه کنید که بیان‌گر وضعیت زنی است که راه را گم نموده و از نور اسلام بی‌بهره مانده است، در نتیجه دستان گناهکار شکارش نموده‌اند و تحت نظارتشان او را تربیت کرده‌اند؛ نام این زن هدی محمد سلطان است که طبق عادت غربزدگان به لقب شوهرش "شعراوی" شهرت یافته است در نتیجه به هدی شعراوی معروف گردید. زن گمراهی به نام حسین رشدی پاشا فرانسوی که از نظر سنی از او بزرگ‌تر بود او را به دام انداخت و در هدی چیزهایی دیده بود که در زنان مصری دیگر ندیده بود. این زن فرانسوی (زن حسین رشدی) به مسائل فکری، فرهنگی و اجتماعی مشغول بود.

هدی شعراوی دلایل ارتباطش با این زن و این که چرا او را به عنوان الگوی ایده آلش انتخاب کرده است این گونه بیان می‌کند: تنها به شرایط و وضعیت و اسمم توجه نمی‌کرد بلکه می‌کوشید زبان فرانسوی را خوب به من بیاموزد و بهترین و سودمندترین کتاب‌ها را به من معرفی می‌کرد و در

رابطه با چیزهایی که مطالعه می‌کردم با من مناقشه می‌کرد و قسمت‌هایی که فهمش دشوار بود، برایم تفسیر می‌کرد و عقل و روحم را با همه‌ی انواع زیبایی و کمال تغذیه می‌کرد و از من می‌خواست حتماً هر شنبه در سالنش حاضر شوم و به من می‌گفت تو گلِ سالنم هستی.

این زن فرانسوی الاصل - که هدی شعراوی را آماده‌ی کار مهم خود می‌کرد- دو کتاب تألیف کرده است: اولی به نام "حریم و مسلمات مصر" و کتاب "المطلقات" که به گفته‌ی خودش در این دو کتاب از نهایت درد و اندوهش به خاطر زن مصری از ظلمی که از مرد به او روا داشته می‌شود سخن می‌گوید!

این زن فرانسوی با جنبش آزادی‌بخش زنان مصری کاملاً در ارتباط بود، همان گونه که مورد توجه شخصیت‌های مهم مصر که از سردمداران این جنبش بودند، قرار داشت، امثال سعد زغلول و قاسم امین، که دومی بسیار محل توجه این زن بود؛ از این که مصری‌ها تقدیری در خور رسالتش از او به عمل نمی‌آوردند تأسف می‌خورد؛ در بسیاری موارد آن سخنانی که بین او و این بزرگان در می‌گرفت برای دوستش هدی شعراوی تعریف می‌کرد، و بدین وسیله وجودش را شعله‌ور می‌ساخت و او را وا می‌داشت تا به بهتر شدن اوضاع و احوال زن مصری چشم بدوزد و تلاش کند حرکتش را به جلو براند!

خوب توجه کنید به عنایت خاصی که این زن فرانسوی به هدی معطوف می‌داشت تا این که به یکی از رهبران مشکوک جنبش آزادی‌بخش زنان در مصر تبدیل شد و بعد از آن با زنان مصری چه کارها که نکرد!

موانع پیش روی زن دعوت‌گر

متأسفانه موانع زیادی پیش روی زن دعوت‌گر وجود دارد که نیاز است برای رام کردن و عبور از آن با صبر و حکمت بـا آن برخـورد کنـد و ایـن باعث مضاعف شدن پاداشـش مـی‌شـود، زیـرا زن در ایـن کـار دعـوت از مشکلاتی رنج می‌برد که مرد آن مشکلات را ندارد در حالی که - ان شـاء الله - ثواب به اندازه‌ی تحمل سختی‌هاست. این موانع به موانع اجتماعی و آموزشی و فکری و فرهنگی تقسیم می‌شود که به شرح زیر است:

اول: موانع اجتماعی

بیش‌تر جوامع عربی - و شاید اسـلامی - بـه زن دعـوت‌گـر اجـازه‌ی آزادی نقل و انتقال کامل نمی‌دهد، در حالی که چه بسا خارج شدن مکـرر نیازی کاری زن دعوت‌گـر و حرکتـی نـاگزیر باشـد؛ همچنـین بسـیاری از شوهران برای این که زن بتواند کار دعوتش را انجام دهد بـا او همکـاری نمی‌کنند، و اگر صاحب فرزندانی باشد مشکلاتش دو چنـدان خواهـد بـود؛ حال اگر کارمند باشد وضعیت چه گونه است؟ چـه کـار کنـد؟ و چـه‌گونـه می‌تواند به شکل رضایت‌بخش و مناسبی بین همه‌ی این امور جمع کنـد؟ موانع دیگری نیز به شرح زیر وجود دارد:

۱. مانع محیط فاسد:

بعضی زنان دعوت‌گر در محیطی زندگی می‌کنند که خوبی بر بـدی غالـب است و فسادِ آن محیط پوشیده و کوچک است؛ در مقابـل زنـان دعـوت‌گـری

هستند که در محیطی به سر می‌برند که بدی بر خوبی غالب است و در آن جامعه فسادی آشکار و ملموس وجود دارد؛ این‌جاست که بلا بزرگ می‌شود و مشکلات زنان دعوت‌گر شدت می‌یابد. گاهی کسانی که در آن جامعه زندگی می‌کنند با آن دعوت‌گران دشمنی می‌کنند و از یک کمان آنان را مورد هدف قرار می‌دهند، که در این مورد آزمایش و ابتلای خاص خود وجود دارد، اما پیش روی خواهر دعوت‌گر راهی جز صبر و متمسک شدن به خداوند متعال وجود ندارد. باید زنان دعوت‌گر نخستین را که در نیمه‌ی اول قرن گذشته در کشورهای عربی زندگی می‌کردند به خاطر آورد که چه گونه از مشکلات زیادی رنج می‌بردند که امروز جزء داستان‌های تاریخی و خاطرات گذشته به شمار می‌رود؛ بعضی از آنان برای مدت طولانی زندانی شدند و سخت شکنجه شدند، اگر همه‌ی این‌ها را به یاد آورد و آن پاداش بزرگی که خداوند برای زنان صابر و عامل در نظر گرفته است نیز به یاد بیاورد تحمل هر بی‌توجهی که می‌بیند برایش آسان و دلش خنک و اندوهش برطرف می‌شود، و با خوش‌بینی و شور و حماسه به دعوتش روی می‌آورد. آیا عمل این زن دعوت‌گر با آن زن دعوت‌گر برابر است؟ نه به خدا! زن دعوت‌گری که مورد استقبال قرار می‌گیرد با زن دعوت‌گری که مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد با هم برابر نیستند. دومی اجرش بزرگ‌تر است، والله أعلم.

در این جا مسأله‌ی مهمی وجود دارد که در محیط‌های فاسد یا محیط‌هایی که در آن بدی بر خوبی چیره است زیاد مطرح می شود، این مسأله عبارت است از کمبود پذیرش و ضعیف بودن تأثیرپذیری از طرف زنان دعوت شده، که این مسأله در این گونه جوامع امری طبیعی است که دعوت‌گر خردمند راهی جز صبر و امید اجر ندارد؛ باید تلاش کند نسبت به بعضی روش‌های دعوی ابتکاری و نوین تجدید نظر کند و بکوشد عیوب موجود در خود را که باعث می‌شود زنان دیگر از او تأثیر نپذیرند برطرف

کند و همیشه در ذهن داشته باشد که خداوند از عملش از او سوال می‌کند نه از نتایج، بلکه نتیجه به خود خدا سپرده می‌شود و از او تحقق نتیجه امید می‌رود؛ او داناتر است که چه وقت نتایج اعمال آشکار گردد و تلاش‌های عاملان ثمر دهد.

۲. مانع ازدواج:

ازدواج به نسبت زن امری مهم است. شریعت به آن دعوت نموده است و سنت نبوی آن را تأیید نموده است. به دلایل زیر ممکن است ازدواج برای زن دعوت‌گر از اهمیت بیش‌تری برخوردار باشد:

الف- وجود شوهر متعهد و فهمیده باعث می‌شود که در کارهای خصوصی و امور دعوتش با او مشورت کند و از بار مشکلاتش در بیرون از منزل بکاهد و در کنار او آرامش و رحمت یابد، و مایه‌ی عفت و پاکدامنی یکدیگر شوند.

ب- ازدواج موجب تشکیل خانواده‌ی مسلمان می‌شود که زن دعوت‌گر پیوسته به آن فرا خوانده است و مردم را بر انجام آن تشویق نموده است، زیرا در نتیجه‌ی ازدواج خانواده‌ی مسلمان شکل می‌گیرد و زن دعوت‌گر می‌تواند با ازدواج، آنچه درباره‌ی ساختار خانواده‌ی مسلمان بر اساس اسلام گفته است خود عملی سازد.

ج- زن دعوت‌گر تا زمانی که ازدواج نکرده است سخنش به نظریه‌پردازی بیش‌تر شباهت دارد تا واقعیت. اما وقتی که ازدواج کرد از نزدیک با مشکلات ازدواج آشنا خواهد شد و از شوهرداری و فرزندداری رنج‌هایی خواهد دید که تجربه‌اش را بارور می‌سازد و دیدگاهش را بهتر و قول را به عمل نزدیک می‌گرداند و تجربه را به سخن می‌افزاید.

د- اگر زن دعوت‌گر ازدواج کند بیش‌تر قادر به حرکت خواهد بود و بهتر می‌تواند از خانواده‌ی پدری که سخت به هم وابسته‌اند رهایی یابد، و بدون شک جامعه بیش‌تر از او استفاده خواهد کرد. همه‌ی این مسائل بیان‌گر اهمیت ازدواج برای زن دعوت‌گر است. ولی بلای کمرشکن این است که این زن بدون شوهر رها شود - به ویژه در جوامع بسته‌ی سنتی - که در نتیجه سنش بالا می‌رود و به دنبال آن خانواده به او فشار می‌آورند که با اولین خواستگار ازدواج کند، و چه بسا گاهی آن شوهر متعهد یا فهمیده نباشد که در نتیجه زندگی‌اش را تیره و صفای دعوتش را تباه و حرکتش را متوقف خواهد کرد و مشکلات دیگر... و چه بسا آن زن جزء دعوت‌گران بارز باشد که در نتیجه - پناه برخدا- جامعه او را از دست خواهد داد.

در این جا به چند حادثه‌ی دشوار از این قبیل اشاره می‌کنم:

ـ خواهر دعوت‌گری سنش بالا رفته بود و از مردان دعوت‌گر همتای او کسی به خواستگاری‌اش نرفتت تا این که یکی از مردان متعهد از او خواستگاری کرد و آن خواهر دعوت‌گر او را پذیرفت؛ بعد از عروسی کتابخانه‌اش را به خانه‌ی شوهر انتقال داد؛ چون شوهرش کتاب‌هایش را دید زن را مجبور ساخت تا بعضی از آن‌ها را بیرون اندازد، زیرا نظر او با آن مؤلفین مخالف بود، سپس او را به مجموعه‌ای از التزامات فکری و فرهنگی ملزم ساخت که نتیجه این شد که آن خواهر روش‌های دعوی و فکری میانه‌رو خود را رها کرد و از جهالت‌های فکری و سلیقه‌های شوهرش پیروی کرد.

ـ خواهر دعوت‌گر دیگری مجبور شد با مردی عامی ازدواج کند، در حالی که خودش جزء زنان دعوت‌گر و فعال بود اما شوهر او را به خانه‌نشینی و بریدن از دعوت ملزم ساخت، در نتیجه خواهر دعوت‌گر به زنی معمولی همچون سایر زنان تبدیل شد. این داستان فقط یک مثال است و اگر نه

حالت‌های زیادی مثل حالت این زن بیچاره وجود دارد که به سبب سرباز زدن برادران شایسته از ازدواج با آنان، یاور و مددکاری نیافته‌اند.

- خواهر سومی، از او یکی از کسانی که مخالف را معذور نمی‌دانند و تحمل اختلاف رأی ندارند خواستگاری کرد، و بر او شرط کرد که به ساختمان جماعت دعوتی که به افکار دینی‌اش ایمان دارد ولی او (شوهر) با آن اختلاف رأی دارد، وارد نشود و ارتباطش با آن جماعت را قطع کند، در نتیجه آن خواهر شرط او را نپذیرفت و او را نپسندید، چرا که حق این کار را دارد.

- زنان دعوت‌گر و مومنی وجود دارند که خداوند زیبایی مناسب و مطلوبی به آنان نداده است، در نتیجه بی‌شوهر مانده‌اند که این خود نوعی اشتباه و کوتاهی در حمایت و پشتیبانی از آنان است؛ بنابراین شایسته است سعی شود به هر وسیله‌ی ممکنی که کرامت زن را حفظ کند و هدفش از ازدواج و تشکیل خانواده‌ی اسلامی مطلوب را تحقق بخشد، این زنان را شوهر داد.

بر همین اساس بر دعوت‌گران خردمند لازم است به سرعت با زنان دعوت‌گر ازدواج کنند و آنان را به حال خود رها نکنند که در معرض وسوسه‌ها و عذاب انتظار کشیدن قرار گیرند؛ دعوت‌گران همدیگر را به ازدواج با آنان سفارش کنند، هر چند به‌عنوان زن دوم یا سوم با آنان ازدواج کنند.[1]

بنابراین سزاوار است با خواهر دعوت‌گری که خود را وقف پروردگار و دینش نموده است ازدواج شود. چرا بایستی این گونه به حال خود رها شود!

---

[1]. می‌دانم که بسیاری از زنان دعوت‌گر از این سخن به خشم می‌آیند و با شور و حماسه به مبارزه با آن برخواهند خواست، ولی حق سزاوارتر است که گفته شود و از آن پیروی شود؛ اگر آن زنی که از این پیشنهاد برآشفته می‌شود نیز عذاب انتظار شوهر را کشیده بود، این پیشنهاد را خوب می‌فهمید و قدرش را می‌دانست؛ چرا که ایمانش کامل نخواهد بود تا آنچه برای خود آرزو می‌کند برای خواهرش نیز آرزو کند. درست است که غیرت در نهاد او وجود دارد ولی عبور از خواهش‌های نفسانی ویژگی بزرگان است.

بنده این را به حساب ضعف شخصیت برادران دعوت‌گر و کم‌توجهی‌شان به روان‌شناسی خواهران دعوت‌گر و مشکلات آنان می‌گذارم، در حالی که جامعه‌ی اسلامی هرگز این گونه نیست، و در دوران سلف صالح که برای پاکدامنی زنان از همدیگر سبقت می‌گرفتند و رهایشان نمی‌کردند این مشکل دیده نمی‌شد؛ امروزه ما چه حرفی برای گفتن داریم در حالی که هزاران خواهر دعوت‌گر در هر کشوری به انتظار مردانی نشسته‌اند که خوشبختشان کنند و از آنان دلجویی به عمل آورند و در مسیر دعوت و سایر شؤون زندگی یاری‌شان دهند؟

۳. مانع شوهر غیرمتعهد یا متعهد کج‌دار و مریز:

زن دعوت‌گر از شوهری که رسالت در زندگی و هدف والایش را نفهمد بسیار رنج می‌برد، زیرا گاهی او را از خروج از خانه برای جویاشدن حال خواهرانی که آنان را به دین دعوت کرده است منع می‌کند، یا اجازه نمی‌دهد در خانه پذیرای آنان شود، و گاهی او را باز می‌دارد که از این که قسمتی از وقتش تنها باشد تا برای دعوتش برنامه‌ریزی کند یا به حالت‌های خود بیندیشد و به بازبینی امورش بپردازد، که در واقع این کار شوهر نوعی سخت‌گیری است که بی‌نهایت زن را در تنگنا قرار می‌دهد یا ناامیدش می‌سازد یا از نظر روحی کاملاً خسته‌اش می‌کند، به نحوی که از دعوت باز می‌ماند. این مشکلی جدی است، بلکه بزرگ‌ترین مشکلی است که زن دعوت‌گر را تهدید می‌کند که چند راه‌حل عملی برای این مشکل وجود دارد:

الف- در ابتدا شایسته است زن در انتخاب شوهری که در پیشرفت دعوت کمک‌کارش باشد دقت کند؛ اسلام این حق را برای او تضمین نموده است، بنابراین کسی نمی‌تواند او را به ازدواج با غیرهمتایش مجبور کند.

ب- اگر نتوانست شوهر خوب انتخاب کند یا بعد از ازدواج دچار شوهری غیرمتعهد شد، بر او لازم است با تمام وسایل ممکن با شوهرش مدارا کند و خواسته‌های خود را برای او توضیح دهید، پس اگر نپذیرفت:

ج- با افراد عاقل خانواده‌ی شوهرش صحبت کند، اگر در بین خانواده‌ی او عاقلی که مشکل را فهم کند وجود نداشت با دوستان عاقل شوهرش صحبت کند تا شوهر را از این رفتارش منصرف سازند، بنابراین اگر هیچ یک از این امور حاصل نشد و مرد مسأله را نفهمید، پس بر زن لازم است که چنین کند:

د- دست نیاز و زاری به سوی خدا بردارد، چون دعا اسلحه‌ای برنده و کارساز است، و خداوند متعال خود مسؤول برداشتن این مشکل و اندوه است.

بعد از آن، زن بایستی به آنچه خدای متعال قسمتش کرده راضی باشد تا زندگی و خانواده‌اش از هم نپاشد و کودکانش تباه نشوند.

گاهی اوقات می‌تواند از خانه‌اش از طریق اینترنت به امر دعوت بپردازد، یا در برنامه‌ای تلفنی در نصیحت‌های ارشادی و اجتماعی یا وسایل دیگر مشارکت کند.

خواهرانم، به داستان این زن دعوت‌گر که مانع دعوت او شدند، ولی تسلیم نشد و هر چه در توان داشت انجام داد، خوب توجه کنید. داستانش از زبان یکی از دعوت‌گران به شرح زیر است:[1]

این داستان زنی است که او را کاملاً می شناسم. فارغ التحصیل رشته‌ی اصول دین از دانشگاه امام محمد بن سعود رحمه الله است. زنی است شوهردار که خودش امور خانه‌اش را اداره می کند. حق خدا و حق

---

[1]. این داستان را با اندکی تصرف از نوار "صانعات المآثر" شیخ خالد بن ابراهیم صقعبی نقل نموده‌ام.

شوهر و خانواده‌اش را رعایت می‌کند. به خدمت آنان می‌پردازد و با صبر و امید به اجر الهی امورشان را رعایت می‌کند، و بدون این که خدمت‌گزاری داشته باشد خود کارهای منزل را انجام می‌دهد؛ همچنین به مادرشوهر پیرش خدمت می‌کند، ولی چون به سالکان راه دعوت الی الله نظر دارد آرام نمی‌نشیند، بلکه با حزن و اندوه به سالکان راه دعوت چشم دوخته است، اما چون در بین خواهران دعوت‌گر فعالیتی معین ندارد که سهمش از این کار خیر را به دست آورد آرام نمی‌گیرد؛ همواره می‌کوشید که در آن عرصه جایگاهی برای خود بیابد، و به زندگی در انتهای قافله‌ی دعوت راضی نمی‌شد، بلکه به زندگی در قله‌ی آن چشم دوخته بود، و این گفته‌ی شاعر به ذهنش می‌آمد:

و ما للمرء خير في حياة　　إذا ما عُدَّ من سقط المتاع

هرگاه شخصی غیرمفید و به دور از جمع به شمار آید، در زندگی خیری ندارد.

آری این علاقه او، با اجازه ندادن شوهرش به خروج او به عرصه‌های مختلف دعوت الی الله مواجه شد؛ با این حال پیوسته شور و علاقه‌ی قلبی‌اش با گذر ایام بزرگ و بزرگ‌تر می‌شد.

بنابراین عزم خود را جزم نمود که مسیر دعوت را هرچند پیچیده و ناهموار باشد ادامه دهد، ولی با رضایت شوهرش. بعد از اندیشیدن مکرّر و بررسی اوضاع و با دعا و تضرّع، خداوند اندیشه‌ی بسیار تابانی را به ذهنش انداخت تا هم رضایت خدا را به دست آورد و هم شوهر را از خود راضی کند: اندیشه‌ی دعوت با نامه‌نگاری، و آن وسیله‌ای است که به زحمت و تلاش زیادی نیاز ندارد، ولی با این وجود نفع و اثرش بزرگ و زیاد است، البته در برابر این اندیشه مانعی رخ نمود که نزدیک بود تمام آرزوهایش بر باد رود و فرو پاشد، و آن عبارت بود از مشکل مادی که در حکم عصب برای زندگان است. مستلزمات

این نامه‌ها و هزینه‌ی ارسال آن‌ها را از کجا فراهم کند؟ لکن هرگاه بنده نیتش صادق باشد خداوند خواسته‌هایش را محقق می‌سازد.

بار دیگر به تفکّر و دعا روی آورد، چون خواستار پیمودن راه انبیا به هر قیمتی بود؛ در این هنگام بود که داستان ام المساکین، زینب بنت جحش رضی الله عنها، به ذهنش رسید که عایشه رضی الله عنها درباره‌اش گفته است: "زینب رضی الله عنها با دست خودش کار می‌کرد و دسترنجش را صدقه می‌داد." از این رو کاری دستی را برای خود انتخاب کرد که سودآور باشد، هر چند کم‌سود باشد؛ چون مهم برکت در کار است. در این هنگام بود که به چیزهای مورد نیازش دست یافت: او به یک دستگاه کامپیوتر با چاپگر و دوربین و فاکس نیاز داشت؛ ولی از کجا و با چه پولی آن‌ها را تهیه کند؟ به طلاهایی که داشت اندیشید که قیمت آن کفایت قسمتی از نیازهایش را می‌کرد؛ در این مورد با شوهرش صحبت کرد که شوهرش با وجود تنگدستی مبلغ لازم را برایش تکمیل کرد. سپس شروع به کار کرد و در مقابل نامه‌هایی که حروفچینی می‌کرد، مبلغی می‌گرفت و درآمد به دست آمده را صرف دعوت الی الله می‌کرد؛ نتیجه‌ی این کارش، نوشتن صد نامه با موضوع دعوت است که نشانی‌های آن‌ها را از خلال رادیو قرآن کریم به دست آورد بود. این نامه‌ها در قالب بروشور و کتابچه‌های کوچک و متوسطی در موضوع عقیده‌ی صحیح است- موضوعی که خود برآن حریص بود. افزون بر این، بعضی کتابچه‌ها را از دفتر راهنمایی گروه‌های خارجی خریداری می‌کرد و در بین خانم‌های پزشک و پرستار در درمانگاه‌ها و بیمارستان‌ها توزیع می‌کرد تا این که در پی آن خوانندگان هدایت‌یافته از هر سو به او نامه می‌نوشتند؛ یکی قرآن و دیگری کتاب و دیگری بروشور طلب می‌کرد. تلاشی اندک بود، با این وجود خداوند به وسیله‌ی این عمل اندک دل‌هایی را زنده و دیدگان بسته‌ای را روشن ساخت. آن نامه‌ها

نامه‌های خیر و نور زیبا بود؛ و از آن زیباتر دستانی بود که آن نامه‌های خیرخواهانه و نوربخش را تقدیم می‌کرد و با حروفی از نور آن نامه‌ها را نوشت که راه سالکان پاکدل را روشن می‌ساخت. پایان

یک حالت بسیار مهم وجود دارد که غیر آن سراغ ندارم[1] که شایسته است زن در این حالت با قاطعیت در برابر شوهر بایستد و نتیجه هرچه باشد خواسته‌اش را نپذیرد، و آن این که شوهر او را مجبور کند افکار دعوت‌گرایانه‌ی نادری که متضمن نادان شمردن مردم یا تحقیر یا کم ارزش جلوه دادن آنان است برگزینند؛ یعنی او را به پذیرش دیدگاهی مجبور کند که دوست ندارد و با بسیاری از اصول اخلاق اسلامی و سلوک صحیح مخالف است. بنابراین بر زن لازم است در این حالت پروردگارش را راضی کند و از شوهر سرپیچی کند؛ پس اگر شوهر بر دیدگاه خود اصرار ورزید برای زن جدا شدن از چنین مردی بهتر و به رضایت پروردگارش نزدیک‌تر است و برای حفظ اصول اعتقادیش ثابت‌تر و برای او در عرصه‌های قیامت به احتیاط نزدیک‌تر می‌باشد و خداوند متعال شوهری بهتر از او برایش جایگزین خواهد کرد.

۴. مانع شوهر دعوت‌گر:

شاید از این عنوان تعجب کنید، ولی بنده چون تجربه‌اش را دارم می‌گویم که گاهی شوهر دعوت‌گر در برابر زن دعوت‌گرش مانع بزرگی به شمار می‌رود، به یکی از شکل‌های زیر:

---

[1]. این مسأله جدا از مجبور ساختنش به معصیت رفتاری یا اخلاقی است، چون این مسأله به موضوع کتاب مربوط نیست و حکمش روشن است، چون اطاعت از مخلوق که به معصیت خالق منجر شود روا نیست.

الف- گاهی به بهانه‌ی رسیدگی به فرزندان و خانه‌داری و توجه به او و اجابت خواسته‌هایش او را از دعوت باز می‌دارد.

ب- گاهی برای ورود و خروج از منزل او را در تنگنا قرار می‌دهد تا جایی که این محدودیت به منع کامل می‌انجامد.

یکی از دعوت‌گران به من گفت: بعضی از مردان دعوت‌گر دوست ندارند زنان دعوت‌گرشان در مدارس حفظ قرآن که بعد از ظهر شروع می‌شود تدریس کنند، و بر زن شرط می‌کنند که مدرسه‌ای پیدا کنند که صبح‌ها باشد و علت این است که وقتی عصر از کار بر می‌گردد دوست دارد زن کنارش باشد و دوست ندارد با نبودن زن در خانه دچار مشکل شود، اگر چه برای مطالعه یا تدریس قرآن باشد. شکی نیست که این حق شوهر است، ولی شایسته است شوهر اندکی از حق خود چشم‌پوشی کند تا زنش و علم و عمل او را ارتقا بخشد و خود را از بند انحصارطلبی و خودخواهی برهاند.

از این موارد زیاد دیده‌ایم، تا جایی که مشهور شده که زن دعوت‌گری که با مردی دعوت‌گر ازدواج کرده بود در فعالیت‌های عمومی کم مشارکت می‌کند یا فرزندش را کم به چنین فعالیت‌هایی می‌برد و این به سبب خودخواهی و سیطره‌ی شوهر یا عدم فهم صحیح شوهر از وظیفه‌ی زن دعوت‌گرش است.

زنی که به چنین شوهری مبتلا و آزموده شده است، راهی جز این ندارد که شفاف و صریح با شوهرش صحبت کند و او را متوجه سازد که کار دعوتی که یک زن انجام می‌دهد اهمیتش از کار دعوت یک شوهر کم‌تر نیست و سعی کند با تمام راه‌های ممکن اهمیت کار دعوتش را به او یادآور شود، ولی اگر باز هم نپذیرفت بر زن لازم است راه حل‌هایی که در بند گذشته ذکر شد در پیش گیرد. والله أعلم.

۵. مانع فرزندان:

مسأله‌ی فرزندان جزر و مد زیادی در زندگی زن دعوت‌گر دارد، ولی امر مورد اتفاق این است که مسؤولیت فرزندان تنها به مادر مربوط نیست، بلکه به پدر و مادر هر دو مربوط است؛ بر این نکته هم اتفاق است که مسؤولیت مادر مهم‌تر و بزرگ‌تر است؛ بنابراین همان گونه که سهم مادر از نیکی فرزند به پدر و مادر، سه چهارم است، طبق فرمایش پیامبر ﷺ: مادرت، مادرت، مادرت، سپس پدرت؛ در پاسخ شخصی که به او عرض کرد: چه کسی سزاوارتر است تا به او نیکی کنم؟ بنابراین شایسته است مسؤولیت مادر نیز بزرگ‌تر و بیش‌تر باشد، زیرا نفع بیش‌تر در مقابل مسؤولیت بیش‌تر است، و به این دلیل که مادر به علت برخوردار بودن از عاطفه و احساسات فراوان بهتر می‌تواند تربیت فرزند را به عهده بگیرد و به امورش رسیدگی کند و با مهر و عطوفتش فرزندان را در برگیرد؛ این مسؤولیتی است که مادر هر چند دعوت‌گر هم باشد نمی‌تواند خود را از آن تبرئه کند یا درباره‌اش سستی کند، ولی نکاتی وجود دارد که مادر دعوت‌گر می‌تواند در پرتو آن حرکت کند:

الف- کمک به مقدار هزینه:

این مقوله‌ای شایسته و زیباست و معنایش ـ در این‌جا ـ این است که خداوند متعال این مادر را به اندازه‌ی مشقتی که متحمل می‌شود و به مقدار اعمال و مسؤولیت‌هایی که به او مربوط می‌شود کمک خواهد کرد و گفتار خداوند متعال را فراموش نمی‌کند که فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ۝٦٩﴾ [عنکبوت: ۶۹]

«و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم و در حقیقت، خدا با نیکوکاران است.»

بنابراین زنی که از خداوند متعال کمک می‌خواهد و در حق فرزندانش و دعوتش تلاش می‌کند خداوند متعال او را در مسیر دشوار این زندگی با هدایت فرزندانش موفق خواهد ساخت، یا حد اقل به او کمک می‌کند که از جانب آنان دچار مشکلات و گرفتاری نشود، پس اگر فرزندانش توفیق عمل صالح پیدا نکردند بایستی صبر پیشه کند. توضیح بیش‌تر این مسأله در صفحات آینده خواهد آمد.

ب- ایجاد توازن بین نیاز فرزندان و نیاز دعوت:

بعضی خواهران دعوت‌گر بر این باورند که باید بیش‌ترین وقت را به فرزندان داد و برای دعوت بیرون از منزل وقت کم‌تری در نظر گرفت؛ بعضی دیگر نظری بر عکس این نظر دارند که هیچ کدام از این دو نظر مشکلی ندارند، ولی مهم این است که خواهر دعوت‌گر توازن ایجاد کند، یعنی با بینشی معین و ضابطه‌مند حرکت کند تا ارتباط بین خانه و دعوت بیرون از خانه را به طور دقیق مشخص کند و به قصور و کوتاهی در حق هیچ یک از آن دو متهم نشود؛ خواهر دعوت‌گر از هر کس دیگری تواناتر بر تنظیم دقیق این مسأله است، و از نیاز و سطح ایمانی و فکری و فرهنگی فرزندانش آگاه‌تر است و بهتر می‌داند که آیا شوهر می‌تواند در تربیت فرزندان کمکش کند یا نه. بنابراین اگر بتواند بین همه، هماهنگی ایجاد کند در حقیقت دره‌ای بزرگی از خوش‌بختی به رویش گشوده شده است.

ج- در حق فرزندان تسلیم قضای خداوند باشد.

امور خداوند در جهان هستی مطابق میل و خواسته‌ی بندگان حرکت نمی‌کند بلکه طبق حکمت عظیم خدا حرکت می‌کند که گاهی برای بشر قابل درک نیست و از آن آگاهی ندارد؛ بنابراین گاهی خداوند به زنی شایسته فرزندانی شایسته عطا می‌کند و گاهی به فردی شایسته فرزندانی غیرشایسته می‌دهد. این‌ها صورت‌هایی از بخشش‌های خداوندی است که

در بین مردم متداول و موجود است، و در واقع صورت‌هـایی از تقـدیرهایی است که برای دین و دنیای بنده بهتر است هر چند حکمتش را درک نکند.

اما جدا از حالت‌هایی که ذکر شد حالتی سخت و دردآور وجود دارد که تأثیرش بر انسان سنگین و سخت است، و آن در صورتی است که زن شایسته تمام فرزندانش یا بعضی از آنان فاسد شوند؛ در چنین صورتی بر زن لازم است راضی و کاملاً تسلیم باشد و نباید نشانه‌های اعتراض به تقدیری که حکمتش را نمی‌داند از او سربزند، و به این سخنان خداوند استدلال جوید:

لِّلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ۚ [شوری: ۴۹]

«مالکیت آسمان‌ها و زمین از آن الله است آنچه بخواهد می‌آفریند.»

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخْتَارُ ۗ مَا كَانَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ ۚ [قصص: ۶۸]

«و پروردگارت آنچه بخواهد مـی‌آفرینـد و برمـی‌گزینـد و بـرای آنـان اختیاری نیست.»

إِنَّمَآ أَمْرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيْـًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾ [یس: ۸۲]

چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می‌گویـد: بـاش؛ پـس بی‌درنگ موجود می‌شود.»

بَل لِّلَّهِ ٱلْأَمْرُ جَمِيعًا ۗ [رعد: ۳۱]

«بلکه همه‌ی امر برای خداست.»

مادر دعوت‌گر بعد از تلاشش نسبت به خانه و فرزندان و انجام آنچـه بـر او واجب است از قبیل توجه به آنان و تربیت و تعلیم امور دین به آنـان و پـرورش دادن آنان بر محبت اسلام و التزام به آن، بعـد از انجـام همـه‌ی ایـن امـور در تحقق آنچه به آن چشم دوخته بر خدا توکل کند، و سـپس در مـورد آنـان بـه قضای خداوند متعال راضی باشد. این نکته را از ایـن جهـت یـادآور شـدم کـه

تعدادی از خواهران دعوت‌گر وقتی موفق نشوند فرزندانشان را به درستی تربیت کنند ـ به خاطر پیش آمدن قضای خداوند متعال در مورد همه یا بعضی از فرزندان ـ دچار ناامیدی می‌شوند و در رسیدن به اهداف احساس شکست می‌کنند، در حالی که این مشکل تلاش‌های خواهر دعوت‌گر را نابود می‌کند و از نظر روانی او را در هم می‌کوبد؛ بر او لازم است به حکمت خداوند متعال در قضا و قدرش توجه داشته باشد و به حوادث تاریخی بنگرد تا بداند که او تنها کسی نیست که به این مشکل مبتلا شده است، بلکه در تاریخ دور و نزدیک افراد بزرگی به این مشکل مبتلا شده‌اند.

نوح علیه الصلاة والسلام که یکی از بزرگ‌ترین دعوت‌گران است در لحظات پایانی از عمر زمین، پیش از غرق شدن در توفان بزرگ با پسرش برای پیوستن به او یارانش صحبت می‌کند، ولی پسرش نمی‌پذیرد و بر کفر و گمراهی‌اش اصرار می‌ورزد؛ این‌ها آیاتی است که به منظور شفای دل‌ها و تسکین جان‌ها نازل می‌شود:

وَهِيَ تَجۡرِي بِهِمۡ فِي مَوۡجٖ كَٱلۡجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ٱبۡنَهُۥ وَكَانَ فِي مَعۡزِلٖ يَٰبُنَيَّ ٱرۡكَب مَّعَنَا وَلَا تَكُن مَّعَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٤٢﴾ قَالَ سَـَٔاوِيٓ إِلَىٰ جَبَلٖ يَعۡصِمُنِي مِنَ ٱلۡمَآءِۚ قَالَ لَا عَاصِمَ ٱلۡيَوۡمَ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِ إِلَّا مَن رَّحِمَۚ وَحَالَ بَيۡنَهُمَا ٱلۡمَوۡجُ فَكَانَ مِنَ ٱلۡمُغۡرَقِينَ ﴿٤٣﴾ وَقِيلَ يَٰٓأَرۡضُ ٱبۡلَعِي مَآءَكِ وَيَٰسَمَآءُ أَقۡلِعِي وَغِيضَ ٱلۡمَآءُ وَقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ وَٱسۡتَوَتۡ عَلَى ٱلۡجُودِيِّۖ وَقِيلَ بُعۡدٗا لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤٤﴾ وَنَادَىٰ نُوحٞ رَّبَّهُۥ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ٱبۡنِي مِنۡ أَهۡلِي وَإِنَّ وَعۡدَكَ ٱلۡحَقُّ وَأَنتَ أَحۡكَمُ

ٱلۡحَٰكِمِينَ ﴿٤٥﴾ قَالَ يَٰنُوحُ إِنَّهُۥ لَيۡسَ مِنۡ أَهۡلِكَۖ إِنَّهُۥ عَمَلٌ غَيۡرُ صَٰلِحٖۖ فَلَا تَسۡـَٔلۡنِ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۖ إِنِّيٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ﴿٤٦﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِكَ أَنۡ أَسۡـَٔلَكَ مَا لَيۡسَ لِي بِهِۦ عِلۡمٞۖ وَإِلَّا تَغۡفِرۡ لِي وَتَرۡحَمۡنِيٓ أَكُن مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴿٤٧﴾ [هود: ۴۲-۴۷]

«کشتی با سرنشینانش (سینه‌ی) امواج کوه پیکر را می‌شکافت و (همچنان) به پیش می‌رفت. و نوح پسرش را که در کناری قرار گرفته بود فریاد زد که فرزند دلبندم، با ما سوار شو و با کافران مباش. گفت: به کوه بزرگی می‌روم و مأوی می‌گزینم که مرا از سیلاب محفوظ می‌دارد. نوح گفت: امروز هیچ قدرتی در برابر فرمان خدا پناه نخواهد داد مگر کسی را که مشمول رحمت خدا گردد و بس. و موج میان پدر و پسر جدایی انداخت و پسر در میان غرق‌شدگان جای گرفت. گفته شد که: ای زمین! آب خود را فرو خور، و ای آسمان! از باریدن بایست، و آب‌ها از میان برده شد و فرمان اجرا گردید و کار به انجام رسید، و کشتی بر کوه جودی پهلو گرفت و گفته شد: نابود باد گروه ستمکاران! نوح پروردگار خود را به فریاد خواند و گفت: پروردگارا! پسرم از خاندان من است و وعده‌ی تو راست است و تو داورترین داوران و دادگرترین دادگرانی. فرمود: ای نوح! پسرت از خاندان تو نیست، چرا که او عمل ناشایست است. بنابراین آنچه را از آن آگاه نیستی از من مخواه. من تو را نصیحت می‌کنم که از نادانان نباشی. نوح گفت: پروردگارا! از این که چیزی از تو بخواهم که بدان آگاه نباشم، خویشتن را در پناه تو می‌دارم. اگر بر من نبخشایی و به من رحم ننمایی از زیانکاران خواهم بود.»

این گونه پیامبر بزرگ، نوح علیه الصلاة والسلام - که از پیامبران اولوالعزم است - حتی در آخرین لحظات او را سخت علاقه‌مند به فرزندش

می‌بینیم، ولی تقدیر خدا سبقت گرفته و قضایش به عمل می‌نشیند و کسی نمی‌تواند این پیامبر بزرگ را به کوتاهی در تربیت یا ضعف در شیوه‌های دعوت متهم کند؛ او در حین این که به هدایت پسرش علاقه‌مند است به قومش نیز علاقه‌مند است و آنان را به حق و راه درست بسیار دعوت می‌کند؛ یعنی او در علاقه‌مندی‌اش به دعوت قوم و فرزندش توازن و هماهنگی ایجاد کرده است، آن گونه که شایسته‌ی یک پیامبر باشد، ولی در نهایت تسلیم امر خدا می‌شود و به قضایش رضایت می‌دهد. بنابراین مادر دعوت‌گری که به فرزندی مبتلا شده که در سطحی که دوست دارد یا آرزو داشته نیست، باید چنین رفتاری داشته باشد.

باید کسی را به یاد آورد که به فرزندی بدکار گرفتار شده است و این آیات را به خاطر داشته باشد:

وَٱلَّذِي قَالَ لِوَٰلِدَيۡهِ أُفّٖ لَّكُمَآ أَتَعِدَانِنِيٓ أَنۡ أُخۡرَجَ وَقَدۡ خَلَتِ ٱلۡقُرُونُ مِن قَبۡلِي وَهُمَا يَسۡتَغِيثَانِ ٱللَّهَ وَيۡلَكَ ءَامِنۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ فَيَقُولُ مَا هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٧ [احقاف: ۱۷]

«و کسی که به پدر و مادرش گفت: وای بر شما! آیا به من خبر می‌دهید که من بیرون آورده می‌شوم در حالی که پیش از من اقوام و ملت‌هایی از جهان رفته‌اند! آن دو پیوسته خدا را به یاری می‌خوانند وای بر تو! وعده‌ی خدا حق است، ایمان بیاور. و او می‌گوید: این سخن‌ها چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.»

همچنین زن می‌تواند به حکمت نهفته در این تقدیر حکیمانه و بزرگ بیندیشد، چه بسا به فرزند یا فرزندانی ناشایست مورد آزمایش قرار گرفته تا بدین وسیله پاداشش فزونی یابد، البته در صورتی که صبر پیشه کند و راضی باشد؛ مگر خداوند متعال نفرموده است:

﴿إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجۡرَهُم بِغَيۡرِ حِسَابٖ ١٠﴾ [زمر: ۱۰]

«همانا صابران بدون محاسبه پاداش به طور کامل داده می‌شوند.»

چه بسا این گونه فرزندان روزی‌اش شده تا رفعت مقام و منزلت عظیم نزد پروردگار کسب کند که این رفعت و منزلت از طریق آزمایش و ابتلاء به دست می‌آید؛ بنابراین این هم جزیی از ابتلاء و آزمایشی است که در زندگی هر کسی پیش می‌آید، مگر پیامبر ﷺ نفرموده است: (**أَشَدُّ النَّاسِ بلاءً الأنبياءُ ثُمَّ الأَمْثَلُ فَالأَمثلُ كُلٌّ يُبْتَلَى عَلَى قَدْرِ دِينِهِ**[۱]): «پیامبران سخت‌تر از همه مورد آزمایش قرار می‌گیرند، سپس به ترتیب بهترین و سپس بهترین، هریک به مقدار دینداری‌اش مورد آزمایش قرار می‌گیرد.»

خداوند متعال نیز فرموده است:

﴿أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتۡرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمۡ لَا يُفۡتَنُونَ ٢﴾

«آیا پنداشته‌اند که اگر بگویند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند.» [عنکبوت: ۲]

چه بسا به سبب گناهی که مرتکب شده به چنین فرزندانی مبتلا شده است، در حالی که از عاقبت خود خبر ندارد، پس به سوی خدا توبه کند. معمولاً مادر بیش از پدر به سبب گمراهی فرزندان مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد، چون پدر به کارهای خود مشغول است ولی مادر در خانه با مشکلات فرزندان دست و پنجه نرم می‌کند و بیش از پدر رنج می‌برد؛ پس هر مادری تقوای خدا را رعایت کند و بر کنترل امورش کوشا باشد تا با اوامر و نواهی خداوند هماهنگ باشد؛ باید او و شوهرش بدانند که بین

---

[۱]. روایت بخاری کتاب طب، باب أشدّ الناس بلاء الأنبياء، به صورت معلّق و ترمذی کتاب زهد، باب ما جاء فی الصبر علی البلاء، شماره‌ی ۲۳۹۸.

خداوند متعال و هیچ فردی از مخلوقات رابطه‌ی نسبی و سببی وجود ندارد، و خداوند همان گونه که افراد نافرمان از ناصالحان را مواخذه می‌کند افـراد نافرمان از صالحان را نیز مواخذه می‌کند؛ بی‌شک احترام هـر کسـی پـیش خدا به مقدار تقوایش و استقامتش بر راه هدایت و دوری‌اش از پافشاری بر گناهان و پناه بردنش به استغفار و توبه و عمل صالح است.

زن و شوهر اگر فرزندانی گمراه روزی‌شان شد - از فرزندان ناخلف بـه خدا پناه می‌بریم - باید کارهای زیر را انجام دهند:

۱. دعا کردن، زیرا دعا سلاح برنده‌ای است. پافشاری در دعا و خـود را خوار شمردن و تضرع و حالت ذلت و فروتنی به خود گرفتن به هنگام دعـا گاهی گشایش امور را سرعت می‌بخشد و نتیجه‌ای خواهـد داد کـه پـدر و مادر می‌خواهند و دوست دارند.

۲. نصیحت دایمی به این فرزندان، احساس مسؤولیت نسبت به آنـان، اظهار دلسوزی در حق آنان، گوشزد کـردن خطـر جـدّی کـه بـه آن روی آورده‌اند در صورتی که به گمراهی و سرکشی شان ادامه دهند، بیان مثـال برای آنان، و سرانجام این که به شیوه‌های گوناگون با آنان سخن گوید.

۳. سعی برای همنشینی هر چـه بـیش‌تـر بـا آنـان، و بازداشتنشـان از دوستان بد به هر وسیله‌ی ممکن از راه‌های ترغیب و تهدید.

۴. اگر بعد از همه‌ی این کارها بر رفتار خود اصـرار ورزیدنـد شایسـته است پدر و مادر بین فرزندان درست و فرزندان نادرست خود جدایی ایجـاد کنند، زیرا صحیح نیست شخص بیمار با فرد سـالم تمـاس داشـته باشـند، بنابراین اگر ممکن باشد برای فرزندان گمراه اتاق خاصی در نظر بگیرنـد و اگر امکان نداشت سعی کنند از نشست و برخاست فاسد با صالح باز دارند.

۵. به کلی تحت هیچ شرایطی نباید اجازه دهند فرزندان در خانه به معصیت خود بپردازند؛ لازم است به آنان بفهمانند و حتی آنان را به رعایت احترام خانه مجبور سازند.

۶. ابراز تنفر شدید از کارهای این فرزندان و سعی در انکار آن و به هیچ وجه در این زمینه از خود سستی نشان ندهند.

۷. قطع رابطه‌ی جزیی یا کلی با این فرزندان، تا به زشتی اعمالشان پی ببرند، زیرا کسی که باقی‌مانده‌ای از فطرت سالم در او باشد قطع رابطه با پدر و مادر برایش از هر چیز دیگر سنگین‌تر است، البته باید این قطع رابطه با نصیحت پیاپی و مداوم همراه باشد، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: **إنّ أوّلَ ما دَخَلَ النقصَ على بني إسرائيل كانَ الرجُلُ يَلقَى الرجلَ فيقول يا هذا، اتَّقِ اللهَ ودَعْ ما تَصنعُ ثُمَّ يَلقاهُ من الغَدِ فلا يَمنَعُهُ ذلکَ أنْ يَكونَ أَكِيلَهُ وشَرِيبَهُ وقَعِيدَهُ**[۱]: «اولین نقصی که وارد بنی‌اسرائیل شد این بود که شخصی، شخص دیگری را ملاقات می‌کرد و به او می‌گفت: ای فلان، تقوای خدا را رعایت کن و کاری که می‌کنی ترک کن؛ سپس فردا همان فرد را ملاقات می‌کرد و از هم‌غذا و هم‌آب شدن و نشست و برخاست با او ابایی نداشت.»

بر افراد نادان لازم است از سرزنش خواهر دعوت‌گر دست بردارند و نگویند: اگر او دعوت‌گر خوبی بود فرزندانش این گونه نبودند. این سخن نشانه‌ی نادانی گوینده و از حد پا فراتر گذاشتن است، زیرا هیچ کس از تلاش و کوششی که خواهر دعوت‌گر مبذول داشته است اطلاع ندارد؛ بنابراین شایسته نیست این گونه شتابزده و ظالمانه او را متهم کرد.

---

[۱]. روایت ترمذی، کتاب تفسیر، باب ۶ شماره‌ی ۳۰۴۷، و ابن ماجه کتاب فتن باب امر به معروف و نهی از منکر، و ابوداود کتاب ملاحم باب امر به معروف و نهی از منکر.

بله، خواهران دعوت‌گری هستند که در رفتار با فرزندانشان قصور می‌ورزند، ولی روی سخنم با آن خواهران دعوت‌گری است که تلاش نموده‌اند و تمام توان خود را به کار بسته‌اند؛ بنابراین بعد از این اگر تقدیر و خواسته‌ی خداوند بر خلاف میل و علاقه‌ی او جریان داشته باشد، ناراحت نشود و ناامید نباشد؛ به ویژه که می‌بینیم عده‌ای از مادران غیرمتعهد فرزندانشان از نظر اخلاق و دینی و رفتاری نمونه‌اند. شاعر می‌گوید:

كم حسرةً لِي فِي الْحَشا   من ولدي و قد نشا
كنّا نشاء رُشْدَه   فما نشا كما نشا

چه قدر در درون از فرزندم که رشد نموده دچار حسرت شدم؛
هدایش را می‌خواستیم، ولی آن گونه که می‌خواستیم رشد نکرد.

شاعر دیگری گفته است:

و سَمَّيْتُهُ صالِحاً فاعْتَدَى   بِضِدِّ اسْمِهِ فِي الوَرَى سائرا

او را صالح نامیدم ولی بر خلاف اسمش در بین مردم به تجاوزگری پرداخت و بر این مسیر رفت.

به عنوان مثال، امام ابن الجوزی، صاحب پند شیوا و تأثیر فوق‌العاده، کسی که هزاران نفر توسط او هدایت یافته‌اند، و امروزه بررسی‌هایی علمی درباره‌ی نظریات تربیتی که او در کتاب‌هایش نگاشته رو به فزونی است؛ این امام که در پند و تذکر و تهذیب اخلاق کم‌نظیر است، فرزند ناخلفی داشت که وقتی ابن الجوزی مورد آزمایش قرار گرفت و از طرف حاکم دچار محنت شد و به مدت پنج سال از بغداد بیرون رانده شد، تألیفات

پدرش را دزدید و فرصت را غنیمت شمرد و کتاب‌ها را فروخت و به صف دشمنان پدرش که چند سالی قبل از محنت او را ترک کرده بود پیوست.[۱]

د- پرهیز از حامله نشدن به بهانه‌ی فراغت یافتن برای کار دعوت:

زنان دعوت‌گری هستند که تنظیم نسل ـ نه کنترل نسل ـ را مناسب می‌دانند تا برای دعوت فراغت یابند و بیش‌تر تلاش کنند، که این کار - اگر چه حرام نیست - با نصوص دیگر که به تکثیر نسل تشویق می‌کند منافات دارد، از جمله این حدیث: (**تَزَوَّجُوا الوَلُودَ الوَدُودَ فَإِنِّي مُكاثِرٌ بِكُمَ الأُمَمَ يَومَ القِيامةِ**[۲]): «با زن مهربان و دوست‌داشتنی که فرزندان زیاد به دنیا می‌آورد، ازدواج کنید، زیرا من روز قیامت به زیادی شما بر امت‌ها احساس عزّت می‌کنم.» ولود، صیغه‌ی مبالغه است، یعنی زنی که فرزندان زیادی متولد کند. خواهران دعوت‌گری سراغ دارم که ده فرزند و بعضی‌شان بیش‌تر دارند، ولی فرزندان زیاد آنان را از تحرک و فعالیت مفید و دعوت الی الله باز نداشته است، البته تنظیم نسل تا حدودی قابل چشم‌پوشی است، ولی نه در حدی که به تقلید تمام عیار از غربیان تبدیل شود و به دو یا سه فرزند اکتفا کنیم.

بنابراین باید این امر را مراعات کرد. بایستی زن مسلمان بر متولد کردن تعداد معقول و مقبولی از فرزندان که مایه‌ی عزت امت اسلامی و باعث نصرت دین خدا باشند حریص باشد؛ و قاعده‌ی اولی که کمی پیش از این ذکرش کردم ـ کمک به مقدار هزینه ـ را فراموش نکنند.

---

[۱]. نزهة الفضلاء ۱۵۰۷/۳.

[۲]. روایت احمد در مسندش و حافظ هیثمی اسنادش را حسن دانسته است، مراجعه شود به فتح الربانی ۱۴۵/۱۶.

جمع کردن بین تکثیر نسل و دعوت الی الله و ادای حق شوهر و فرزندان و چه بسا انجام وظیفه‌ی شغلی، جمع کردن بین همه‌ی این‌ها جهاد و بلکه بزرگ‌ترین جهاد است، و جان‌فشانی بزرگی است که خواهر دعوت‌گر تقدیم می‌دارد. در واقع جز خواهران دعوت‌گرِ استاد و زبردست چه کسی می‌تواند جانفشانی‌های بزرگ را انجام دهد! و چه کسی جز خواهران دعوت‌گر و عامل می‌تواند الگوی برتر ایمان و تقوا را از خود نشان دهد! آری این نشان ارزش آنان و آن هم روششان است.

۶. مانع جمع کردن بین خواسته‌های دعوت و کار در خانه:

این کار سخت‌ترین کار بر زن دعوت‌گر و عامل است که بین کار دعوت و کار در خانه جمع کند، در حالی که بعضی از زنان تا حد زیادی موفق شده‌اند، ولی بیشترشان تسلیم کار خانه شده و دعوت را به کلی یا جزیی رها کرده‌اند. بسیار سراغ داریم که زنانی دعوت‌گر با تمام نیرو در کار دعوت مشارکت داشته‌اند اما بعد از ازدواج و بچه‌دارشدن سخت به کار خانه و فرزندان مشغول شده‌اند، به ویژه اگر شوهری که اهل تفاهم نباشد روزی‌شان شده باشد که در چنین حالتی واقعاً مصیبت بار است، چرا که جامعه‌ی اسلامی سخت به زن دعوت‌گر نیازمند است، چون تعداد زنان دعوت‌گر اندک و به نسبت دعوت‌گران مرد بسیار ناچیز است، و از سوی دیگر زنان مورد هجوم وحشیانه قرار دارند. به همه‌ی این دلایل به هر زن دعوت‌گری به شدت احساس نیاز می‌شود. چند گام عملی برای حل این مشکل ذکر می‌کنیم:

الف– اصل این است که زن به خانه و فرزندانش برسد، و در صورتی که وقت اضافی داشت صرف کار دعوت کند، و اگر فراهم کردن وقت کافی برای دعوت مشکل بود، حق فرزندان و شوهرش را ضایع نکند تا به کار دعوت

بپردازد، بلکه باید به جای آن بـه کارهـای دیگـری روی آورد کـه در بخشـی دیگری از این کتاب ذکر خواهـد شـد، زیـرا رسـول الله ﷺ فرمـوده اسـت: (**الْمَرأَةُ راعِيَةٌ عَلَى أَهلِ بَيتِ زَوجِها وولدِهِ وهـيَ مسـؤولةٌ عنـهم**[۱]): «زن سرپرست اهل خانه‌ی شوهرش و فرزندانش (فرزندان شوهر) و در مقابل آنـان مسؤول است.»

ب- زن دعوت‌گر باید در ابتدا مقوله‌ای که می‌گوید: "بر زن لازم است به فرزندان و شوهرش اکتفا کند و دعوت را ترک کند" نفـی کنـد. ایـن سـخن، زیبنده‌ی او و امثال او نیست، زیرا بعد از خدا چشم امید به امثال اوست و تـرک دعوت یعنی رها کردن و خالی گذاشتن یکی از میادین بسیار مهم.

ج- بر او لازم است با تعدادی از دعوت‌گران مشابه خود با هم اتفاق کننـد که به منظور سبک کردن بار سنگین مسـؤولیت، کارهـای دعـوت را در میـان خود تقسیم کنند، و فقط در مواردی که نیاز ضروری است از خانه خارج شود.

د- مانعی ندارد که زن درستکاری به خدمت گیـرد تـا در غیـاب او بـه فرزندانش برسد، چون خدمت‌گزاران خوب و متعهد وجود دارنـد، پـس چـه خوب است یکی از آنان را انتخاب کند، چون اصل، رسـیدگی و سرپرسـتی فرزندان است و نباید به خاطر هدفی دیگر این اصل را فدا کرد؛ اگـر زنـی مسن ـ بین ۵۰-۶۰ سال ـ انتخاب شود بهتر اسـت، تـا هـم تـوان کمـک رساندن و کار در خانه را داشته باشد و هم مورد توجـه جنسـی نباشـد کـه شوهر یا پسران بالغ را به فتنه اندازد.

بهتر از همه این است که زن و دخترانش به قدر امکان سرپرستی امور خانه را به عهده بگیرند و خدمت‌گزار نگیرند تا دختـران در قبـال خانـه بـه احساس مسؤولیت عادت کنند. بنابراین خواهر دعوت‌گر بایستی این گونـه

---

[۱]. صحیح بخاری، کتاب احکام، باب قوله سبحانه أطیعوا الله و أطیعوا الرسول.

خود را تربیت کند و خود به اداره‌ی امور منزل بپردازد، اما خدمت‌گزار به عنوان راه‌کار مناسبی در بعضی موارد پیشنهاد می‌شود.

یکی از خانم‌های روزنامه‌نگار از خانم "هناء مصطفی مشهور" از وظیفه‌ی زن به عنوان همسر و مادر و دعوت‌گر و اولویت وظیفه‌ی زن پرسید. او در جواب گفت: اگر خواهر دعوت‌گر همسر است اولویت او این است که از ته دل به نقش مهم و اثر کارساز خود در ساختن خانواده باور داشته باشد، باوری که از فهم او نسبت به ازدواج به عنوان عبادتی که به وسیله‌ی به خدا تقرب می‌جوید نشأت می‌گیرد، و این که او با رفتار نیک و حکیمانه‌اش و خدا را مراقب خود دانستن، می‌تواند خانه‌اش را به بهشتی تبدیل کند که شوهرش از خستگی‌های زندگی بیرون از منزل در آن خانه احساس راحتی و آسایش کند.

همچنین بر او لازم است به توشه‌ی روحی خود اهتمام ورزد تا این که در صورتی که مسؤولیت‌ها و بار سنگین دعوت بر او زیاد شود از ارتباط با خدای متعال بازنماند و بکوشد هر عادتی را به عبادت تبدیل کند، و از هر دقیقه‌ی وقتش استفاده کند و در آن به یاد خدا باشد تا خداوند آن را با برکت گرداند.

همچنین بر خواهر دعوت‌گر لازم است برای این که همسری مسلمان باشد خود را کاملاً آماده کند، به گونه‌ای که نقشش در خانه را به طور کامل بداند، به وظایف و حقوق همسر و فرزندان و به مسایل فقهی زنان آگاه باشد تا به او در انجام عباداتی که بر او لازم است کمک کند.

اداره کردن منزل را به خوبی بیاموزد، و بعضی مهارت‌ها که در خانه به آن نیاز دارد یاد بگیرد، و بکوشد مدیریت خانه را در کنترل داشته باشد و وقت خود را تنظیم کند، و اعمال مطلوب را بر حسب اولویت ترتیب‌بندی کند.

از چیزهایی که درباره‌ی خواهران قابل ملاحظه است این است که گاهی پرداختن به کار دعوت به کارهای خانه، شوهر و فرزندان آسیب می‌رساند. گاهی نیز کوتاهی ورزیدن آنان نسبت به کار دعوت به توجه

بیش از حد آنان به وظایف خانه و شوهرداری برمی‌گردد. بنابراین برای این که خواهر مسلمان بتواند این امور را با هم انجام دهد بایستی در سه زمینه رشد کند: زمینه‌ی فرهنگی، شخصیتی و حرکتی که هر سه مطلوب است؛ بنابراین شخصیت زن در رفتارش با شوهر و فرزندان نمود پیدا می‌کند؛ و فرهنگش به هنگام انجام واجبات و وظایف ایمانی‌اش نمود پیدا می‌کند؛ اما حرکتی بودنش در آماده‌سازی خانواده‌ی مسلمان و همکاری با شوهر برای انجام وظیفه‌ی دعوتش در کنار مشارکت خود در رساندن دعوت الهی به همجنسان خویش نمود می‌یابد. بنابراین از او خواسته می‌شود که به نقش خود نسبت به خانواده و دعوت عمل کند، بدون این که نسبت به یکی از آن دو کوتاهی کند. جایز نیست خواهر دعوت‌گر بین ایفای نقش در خانواده و دعوت فرق گذارد؛ برای جلوگیری از هر گونه قصور و کوتاهی، لازم است موارد زیر را رعایت کند:

الف- سعی در کسب مهارت‌هایی که زنان دیگر در امور منزل و پخت و پز و سرعت عمل دارند.

ب- سعی در انجام وظایفی که نسبت به شوهر دارد، به گونه‌ای که کار دعوتش بر ادای این وظایف اثر منفی نگذارد. باید خواهر دعوت‌گر این نکته را در نظر داشته باشد که هرچه محبت و دوستی بین زن و شوهر بیش‌تر باشد، انجام واجبات دعوت ـ بدون این که شوهر ناراحت شود ـ برای او آسان‌تر خواهد شد.

ج- تمرکز بر تربیت فرزندان به ویژه در سال‌های اولیه‌ی عمرشان، و دادن اعتماد به نفس به آنان برای انجام دادن بعضی کارهای ساده.[1]

---

[1]. الاخوات المسلمات، ص ۲۳۳ - ۲۳۵.

۷. مانع جمع کردن بین شغل و دعوت:

اگر زن دعوت‌گر نیاز داشته باشد بیرون از منزل به کار مشغول شود در این حالت بار مسؤولیتش سنگین‌تر خواهد بود، حال اگر دارای شوهر و فرزندان باشد مشکلاتش دوچندان خواهد شد؛ پس در این صورت باید چه کار کند؟ برای برون‌رفت از این مشکل چند راه‌کار به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

الف- اگر شغلی که انتخاب کرده جنبه‌ی دعوت و تبلیغی هم دارد، مثلاً معلم یا سرپرست مدرسه یا مدیر مدرسه یا کارمند موسسه‌ی خیریه یا موسسه‌ی کمک‌رسانی است و کارهایی از این قبیل، در این صورت انجام این امور یک عمل دعوی نیز به شمار می‌آید و بعد از آن به خانه و فرزندانش بپردازد و جز در صورت نیاز شدید برای انجام کاری که بدون او صورت نمی‌گیرد بیرون نمی‌رود.

ب- اگر شغلی که انتخاب نموده است جنبه‌ی دعوی ندارد، بایستی زن دعوت‌گر خردمند تا زمانی که شغل بهتر و مناسب‌تر با دعوتش پیدا نکرده است به آن کار ادامه دهد، و اگر یافتن شغل دیگری ممکن نبود، می‌توان از طریق بعضی سرمایه‌داران نیکوکار او را برای دعوت فارغ گردانید و در مقابل حقوقی آبرومندانه که پاسخ‌گوی نیاز او باشد برایش در نظر گرفت، که در این صورت تمام تلاش دعوی‌اش صرف جامعه خواهد شد. فارغ ساختن مردان دعوت‌گر و عهده‌دار شدن حقوقشان امری متداول و مرسوم است، پس چرا نسبت به زنان دعوت‌گر این کار صورت نگیرد؟

ج- افزون بر راه حل سابق شغل‌هایی است که در خانه می‌شود انجام داد و نیازی نیست برای کار کردن از خانه خارج شود، که در این زمینه کارهای متعددی وجود دارد، مثلاً کارمند یکی از پایگاه‌های اینترنتی شدن یا به صورت تلفنی در زمینه‌ی خدمات اجتماعی کار کردن، یا منشی‌گری بعضی از مؤسسات، یا حروفچینی و صفحه‌آرایی کردن کتاب از طریق

کامپیوتر برای برخی از مؤسسات انتشاراتی، و دیگر کارهایی که می‌شود در خانه انجام داد و رنگ و بوی کار دعوت نیز دارد و درآمد مناسبی که پاسخ‌گوی نیاز زن دعوت‌گر باشد نیز به دنبال دارد.

مواردی که ذکر شد بخشی از موانع اجتماعی بود که گاهی سد راه بین زن دعوت‌گر و دعوت و تلاش او می‌شود؛ بعضی راه‌کارها نیز پیشنهاد دادم، ولی مشکل همچنان وجود خواهد داشت و برای این که زن بتواند از موانع عبور کند و تحرکی مثبت و سودمند داشته باشد به توفیق الهی و کمک ربانی نیاز است. توفیق از جانب خداست.

* * *

دوم: موانع علمی و فکری و فرهنگی

موانعی پیش روی زن دعوت‌گر وجود دارد که ناشی از ضعف در علم شرعی یا ضعف در بعضی جوانب فرهنگی است.

۱. مانع ضعف علم شرعی:

علم شرعی برای زن به منزله‌ی قلعه‌ی محکمی است که او را از شر واپس‌گرایی و از منجلاب فساد رهایی می‌بخشد و دینداری‌اش را تقویت می‌کند و یقینش را می‌افزاید، و اگر بخواهد دعوتش منظم و کارش درست باشد علم شرعی اموری اساسی را در اختیارش می‌نهد که فهم آن امور ضروری است.

بسیاری از خواهران دعوت‌گر از ضعف در زمینه‌ی علم شرعی و کمبود تحصیل آن رنج می‌برند؛ اینان می‌توانند قسمت عمده‌ای از آن را از طریق حضور در حلقه‌ی دروس شرعی و مواظبت بر آن به دست آورند و با گوش دادن به درس‌های ضبط شده‌ی شیخ‌های معتبر و در مواردی که مشکل پیدا کنند از طریق پرسیدن از اهل علم قابل تحصیل است. همه‌ی این موارد به

تحصیل مقدار مطلوب علم شرعی کمک می‌کند، البته منظورم از این بیان این نیست که زن عالم شود؛ دعوت نیز این را شرط نکرده است، ولی مقدار معقولی از علم شرعی داشته باشد که بتواند در مسیر زندگی به نحو شایسته‌ای حرکت کند و بدان وسیله به اسلحه‌ای دست یابد که در دعوت کمکش کند و موفقش گرداند، زیرا بیش‌تر زنان جذب کسی می‌شوند که علم شرعی یا اطلاعات مناسبی در زمینه‌ی علم شرعی داشته باشد. گاهی خواهر دعوت‌گر در کار دعوتش ممتاز و دارای شخصیتی قوی و مؤثر است ولی به سبب ضعف در زمینه‌ی مسائل مهم و حیاتی علم شرعی، قسمتی از جذابیت و تأثیرش را از دست می‌دهد. گاهی هم زنی که از جایگاه پایین‌تر و از نظر تأثیرگذاری و مکانت ضعیف‌تر است و چه بسا از نظر فرهنگی و فکری و دعوی مشوش و بی‌ثبات باشد به دل‌های زنان نفوذ کند، ولی این به سبب قصور و کوتاهی زن دعوت‌گر در تحصیل نیازمندی‌های علم شرعی و تنبلی و عقب‌ماندگی در این مسأله‌ی مهم است که دیگران جای او را گرفته‌اند.

بعضی زنان تنبل نیستند و قصور نمی‌ورزند، ولی به تحصیل علم شرعی بسیار کم‌اهمیت نگاه می‌کنند، و چون سخت به عمل دعوی مشغول‌اند آن را در اولویت کاری‌شان قرار نداده‌اند، و شاید تا حدودی در این زمینه معذور باشند، ولی لازم است در این مسأله‌ی مهم توازن ایجاد کرد و بر کسب حد اقل علم شرعی[1] حریص باشند، اگرچه از طریق حضور در دوره‌های کلاس شرعی باشد که تابستان‌ها برگزار می‌شود و امروزه رایج و منتشر است و عده‌ی زیادی از آن استفاده کرده‌اند.

---

[1]. این حد اقل، حد معینی ندارد، ولی می‌توان گفت که شناخت فروض عین و کفایت و فرق بین آن دو لازم است. همچنین شناخت حکم چیزهایی که در جامعه به وجود می‌آید و زیاد سر زبان‌هاست، اما احکام نادر و باب‌های تخصصی مثل معاملات و فرائض نیازی نیست بداند.

ملاحظاتی مهم:

۱- مناسب می‌دانم ذکر کنم که امروزه تعدادی از خواهران دعوت‌گر به مطالعه‌ی تجوید قرآن روی آورده‌اند و در حال فراگیری ظرایف این علم‌اند، در حالی که همین افراد معانی کتاب کریم را نمی‌فهمند و آن‌گونه که شایسته است به تدبّر در آن نمی‌پردازند و آن‌گونه که زیبنده‌ی زن دعوت‌گر است اوامر و نواهی‌اش را رعایت نمی‌کنند، بنابراین بهترین راه حل برای این افراد جمع کردن بین این امور است آن گونه که ذکر کردم.

۲- بعضی از زنان دعوت‌گر به سبب تحصیل قسمتی از علم شرعی دچار خودبینی و غرور شده‌اند و تا حد زیادی خود را عالم و بزرگ می‌پندارند، در حالی که این زن بیچاره نفهمیده است که منظور از علم عمل است و بدون عمل، علم شرعی حجتی بر ضد آنان خواهد بود نه به نفع آنان. از خواری و بازیچه‌ی شیطان قرار گرفتن به خدا پناه می‌بریم.

۳- تعدادی از زنان دعوت‌گر که علم شرعی آموخته‌اند آن را خوب نفهمیده‌اند و به طور بایسته علم شرعی آنان را مهذّب نساخته است، در نتیجه به ناحق به فاجر و مبتدع و فاسق بودن مخالف می‌پردازند و فراموش کرده‌اند که اساس و شالوده‌ی دعوت رعایت ادب اختلاف و سعی در جمع صف و اجتماع کلمه است، در حالی که برای آنان ممکن است که از علم شرعی‌شان برای محکم ساختن روابط اجتماعی و عمق بخشیدن به برادری ایمانی و پایه‌گذاری مسائل دعوی استفاده کنند، ولی متأسفانه راه مخالفت و مسیر جدایی را برگزیده‌اند، در نتیجه دل‌ها آن‌ها را دور انداخته و جان‌ها آنان را نپذیرفته است، و عده‌ی زیادی از زنان که سخت به آنان و به علم و فقهشان نیاز دارند از اطرافشان پراکنده شده اند. والله المستعان.

۲. مانع دوم: ضعف فرهنگی

یکی از شروط مهم برای موفقیت خواهر دعوت‌گر در کار دعوت برخورداری از مقدار معقولی از فرهنگ و دانش است، در حالی که سخن از فرهنگ طولانی و دارای شاخه‌های زیادی است که در این خلاصه نمی‌گنجد ولی باید دانست که فرهنگ دو قسم است: فرهنگ اسلامی و فرهنگ جهانی؛ فرهنگ اسلامی خواهر دعوت‌گر را از شر شبهات مصون می‌دارد و دینش را به گونه‌ای به او می‌فهماند که به مسلمان بودنش احساس عزت و سربلندی کند و از آن دفاع کند و بتواند به درستی حق شوهر و فرزندانش را مراعات کند و با زنان دیگر به نیکی رفتار کند. همچنین فرهنگ اسلامی به او اجازه می‌دهد که از کتاب‌های مرجع مؤثر کسب اطلاع کند و با استفاده از آن‌ها در مجالس و انجمن‌ها صحبت کند.

اما فرهنگ جهانی نیز از اهمیت زیادی برخوردار است تا به شکل مطلوبی در دعوتش موفق باشد، به ویژه اگر بخواهد زنان فرهنگی ممتاز یا دانشجویانی را که به تعلیم عالی مشغول‌اند دعوت کند. فرهنگ جهانی فهم زن را نسبت به رخدادهای پیرامونش و کارهایی که دولت‌ها و نظام‌ها و مؤسسات انجام می‌دهند، عمق می‌بخشد، به گونه‌ای که می‌تواند به معلومات مهمی دست یابد که بدان وسیله بین شریعت اسلامی و کمال آن و بین مکاتب غیر اسلامی و نقص آن به شکل مطلوب و مقبولی مقایسه کند. همچنین می‌تواند با مکاتب فکری ویران‌گر مثل مدرنیته‌ی غربی آشنا شود و با فرقه‌های گمراه و تهاجم فرهنگی و نیرنگ یهودی و نقشه‌ی صلیبی و مسیحی‌سازی که به ناحق "تبشیرش" گویند و ... آشنا شود؛ بنابراین کسی که این مسائل را نفهمیده است، چه فهمیده و چه دانسته است! و هنگام ملاقات با زنان همجنس خود چه می‌خواهد بگوید!

کسی که واقعیت زنان دعوت‌گر را مورد بررسی و مطالعه قرار دهد می‌بیند که بسیاری از آنان از حداقل این نوع فرهنگ محروم اند، به گونه‌ای که نسبت به مسائل پیرامونشان آگاهی لازم ندارند و مسایل اسلامی به ویژه مسایل مربوط به زنان که سخت نیازمند فهم آن هستند، نمی‌فهمند، و پاسخ شبهاتی که پیرامون احکام مربوط به آنان به ویژه در این عصر مطرح است نمی‌دانند؛ یعنی می‌توانیم بگوییم درک و فهم آنان ضعیف یا به ضعف نزدیک‌تر است.

در نتیجه می‌بینیم بسیاری از آنانی که دعوت‌گر نامیده می‌شوند نمی‌توانند در مجالس به طوری شیوا سخن بگویند، و یا اگر بحثی صورت گیرد در آن شرکت کنند. اگر بخواهی علت آن را بدانید در رأس آن ضعف تحصیل علمی فرهنگی به شکلی وحشتناک و تکیه کردن بر اندوخته‌های گذشته که از دیر زمانی از فایده‌ی آن کاسته شده است قرار دارد.

درست است که سخن احساسی پندگونه و داستانی بیش از سخن فکری فرهنگی بر زنان تأثیر می‌گذارد، ولی بایستی توشه‌ی فرهنگی اندوخت و علم و فرهنگ و سخنان احساساتی را به هم آمیخت تا زن بتواند از خود شخصیتی متوازن بسازد.[1]

---

[1]. در این زمینه کتاب‌هایی وجود دارد که زنان می‌توانند به آن مراجعه کنند: از جمله کتاب‌های فرهنگ اسلامی مقرر دانشگاه‌های اسلامی، و کتاب‌های دیگر از جمله: کتاب "نحو ثقافة إسلامية أصيلة"، تألیف دکتر عمر الأشقر و کتاب "لمحات في الثقافة الاسلامية" و کتاب "معالم من الثقافة الاسلامية" که هر دو تألیف دکتر عمرعوده خطیب است و کتاب "تاريخ التشريع" تألیف شیخ مناع القطان رحمه الله است و نیز بعضی سخنرانی‌ها و کلاس‌هایی که در مساجد برگزار می‌شود، می‌تواند برای زنان مفید باشد.

ملاحظاتی بر دو زمینه‌ی سابق: ضعف علم شرعی و ضعف فرهنگی[۱]

• برای درمان این دو مشکل مناسب است جزوات و کتاب‌هایی که به طور مستقیم زن را مورد خطاب قرار می‌دهد منتشر ساخت تا علم و فرهنگ و فهمش از دین را عمیق سازد.

• پایان‌نامه‌های دانشگاهی که زنان تألیف می‌کنند ـ بعد از انتخاب بهترین ـ در سطح گسترده‌ای پخش شود، زیرا آنان بهتر می‌دانند چه‌گونه همجنسان خود را مورد خطاب قرار دهند.

• انجمن یا اتحادیه‌ای برای زنان فرهنگی که علم و فهم و درک و دین را با هم جمع کرده‌اند، ایجاد شود.

• همایش‌ها و گردهمایی‌ها در خانه‌ها و مؤسسات فرهنگی و خیریه و تربیتی برگزار شود تا فرهنگ اسلامی و علم شرعی مناسب با زنان منتشر گردد.

۳. مانع سوم ضعف در مهارت‌ها و کمی تمرین:

بایستی خواهر دعوت‌گر همیشه در صدد پیشرفت خود باشد و بکوشد زمینه‌ی قوت در توانمندی‌ها و شخصیتش را کامل سازد و از اسباب ضعف بپرهیزد، که این کار در پرتو تمرین مداوم و پیوستن به دوره‌های آموزشی متنوعی که کمکش می‌کند تحقق‌پذیر است؛ به عنوان مثالی واقعی، نحوه‌ی استفاده از وسایل تکنولوژی نوین است، چون استفاده از تکنولوژی نوین یکی از راه‌های بهبود دعوت و ارائه‌ی دقیق آن است که می توان از آن طریق دعوت را به بیش‌ترین تعداد ممکن از مردم رساند؛ بنابراین از آن جمله این

---

[۱]. در این زمینه از پژوهش دکتر رقیه محارب حفظها الله به نام "رویة مستقبلیة" استفاده کرده‌ام.

است که بتواند به شکل مناسبی در دعوت از کامپیوتر استفاده کند؛ همچنین بتواند به خوبی از اینترنت استفاده ببرد که در آن خیر زیادی است، و می‌تواند از آن طریق به معلومات مهمی دست یابد؛ معلوماتی که نمی‌تواند از آن بی‌نیاز باشد و غالباً وسایل اطلاع‌رسانی معمول هم آن معلومات را در اختیار او قرار نمی‌دهند. همچنین می‌تواند از طریق اینترنت با تعدادی از سازمان‌های خیریه و فرهنگی هماهنگی کند، در حالی که مشاهده می‌کنیم تعداد زیادی از زنان دعوت‌گر تا کنون نمی‌توانند به درستی از این گونه وسایل استفاده کنند که چه بسا به خاطر تنگدستی یا مشغولیت زیاد باشد، ولی امری گریزناپذیر است، باید تلاش کند تا به سطحی برسد که بتواند از این وسایلی که دشمنان اسلام برای نشر نیرنگ‌های بزرگ و ترفندهای فوق‌العاده منفی از آن استفاده می‌کنند، استفاده کند، چون مقابله با این نیرنگ‌ها لازم است و باید دست دشمنان را کوتاه کرد.

بسیاری از زنان توانسته‌اند به‌خوبی از این وسایل تکنولوژی در دعوت استفاده کنند، در نتیجه برای خودشان و دعوت خیر زیادی به‌دنبال داشته است.

امروزه آموزشگاه‌های فنی حرفه‌ای در زمینه‌ی مهارت‌های متنوع و گوناگون رواج یافته است که رفتن به آن‌ها آسان است، و زن دعوت‌گر عذری برای مهارت نداشتن در این وسایل و استفاده نکردن از آن‌ها جهت توسعه‌ی توانمندی‌هایش ندارد، پس بایستی در یادگیری تمام چیزهایی که به آن نیاز دارد از فنون دعوت و وسایل و لوازمش به جلو حرکت کند تا دعوتش به آسانی به دل‌ها وارد شود و با اعمال و رفتار و هدایت و روش خود دوستان و کسانی را که از او به شگفت آمده اند متحول سازد.

* * *

سوم: موانع روانی، و آن گوناگون است، از آن جمله:

۱. مانع احساس کم‌کاری:

این بیماری دشواری است که اگر این بیماری بر دعوت‌گر غالب شود نابود و ناامیدش می‌کند و از موفقیت در دعوت مأیوسش می‌گرداند، لیکن این احساس باید مانند نمک غذا باشد که غذا را خوشمزه می‌گرداند و به آن آسیب نمی‌رساند. این احساس باید همچون سوزش نیشی باشد که بدان وسیله خفته بیدار و غافل آگاه می‌شود که تا این حد مطلوب است؛ چون از خود راضی شدن نیز بیماری است، همان طور که زیاده‌روی در احساس کم‌کاری و خود را ملامت کردن بیماری است، اما راه حل میانه این است که بین از خود راضی شدن و خود را به کم‌کاری متهم کردن باشد، و بین دو نقیض حالت میانه را انتخاب کند.

۲. احساس خود کم‌بینی:

این نیز جزو بیماری‌های شایع است که آن را تواضع دروغین و شرمندگی فریبنده می‌نامیم که در زندگی مردان و زنان به طور یکسان مشکلی بزرگ به شمار می‌رود، ولی در بین زنان بیش‌تر است؛ چون زنانی که در خود قوت و شایستگی مدیریت و فایده‌رسانی احساس کنند اندک اند، و کسانی که به بهانه‌های مختلف از صف عقب‌نشینی می‌کنند زیادند و دلیل این مسأله کمبود بزرگی است که در صفوف زنان دعوت‌گر مشاهده می‌شود، گرچه تعداد فارغ التحصیلان زن از دانشکده‌های شریعت و دعوت و اصول دین زیاد است. عجیب‌تر این‌که به سبب عقب‌نشینی این فارغ‌التحصیلان از وظیفه‌ی خود، زنان دعوت‌گری از دانشکده‌های پزشکی، علوم، مدیریت، اقتصاد و ... ظهور یافته‌اند تا پرچم را برافرازند و صفوف

زنان را رهبری کنند که این عیب به حساب نمی‌آید، ولی کوتاهی از جانب آنانی است که ـ به تناسب تخصصشان ـ سزاوارتر بودند که جامعه‌ی زنان را رهبری کنند و دعوت را در بین آنان منتشر سازند.

زن دعوت‌گر راهی جز این ندارد که این احساس کشنده را از خـود دور کند و به دعوت و عمل اسلامی روی آورد و توانایی‌هایی که دارد ارائه کند و به این موانع توجه نکند و عزم خود را جزم و بر خداوند متعال توکل کنـد و به دعوت روی آورد که در جا زدن و عقب ماندن روا نیست.

۳. بیماری‌های قلبی (روانی):

مثل کبر و غرور و خود بزرگ‌بینی و کینه و بغض و بدگمانی و بـدبینی تا آخر آن لیست سیاهی که دعوت‌گر به آن دچار می‌شود و منجر به نابودی و چه بسا پایان بخشیدن به زندگی دعوت‌گرایانه‌اش می‌شود، پـس خـواهر دعوت‌گر به خدا پناه ببرد و بکوشد همه‌ی این بیماری‌ها را از خود دور کند تا دعوتش ثمربخش واقع شود و عملش موفقیت‌آمیز باشد.[۱]

* * *

[۱]. در این زمینه کتاب‌های زیادی وجود دارد که به درمان این بیماری‌ها پرداخته‌اند، پس خواهرانم بکوشند آن کتاب‌ها را برای خود تهیه کنند، ولی تنها خواندن و اطلاع یـافتن کافی نیست بلکه برخورداری از اخلاق علمی مهم است که در این زمینه همراه شدن و همنشینی با زنان باتقوا و اهل عبادت و متشخص بسیار مفید است.

چهارم: مانع مالی

مانع مالی، مانعی عبورناپذیر است که در برابر آن همه‌ی تلاش‌ها در هم می‌ریزد و در برابر آن همه‌ی امیدها بر باد می‌رود؛ چه بسیار خواهران دعوت‌گری که اندیشه‌های زیادی و طرح‌های سودمندی در سر دارند و از همت و حماسه و نظر درست برخوردارند که تضمین‌کننده‌ی انتقال آن افکار و طرح‌ها از عالم خیال به عالم واقع و دیدنی است، ولی مشکل در کمبود ـ یا ندرت ـ مال لازم جهت اجرای آن طرح نهفته است، که این امر واقعیتی است که زنان به ویژه در کشورهای فقیر از آن رنج می‌برند، به گونه‌ای که مردان دعوت‌گر به خاطر تأمین حداقل مال لازم جهت تحقق امور ضروری دعوت تلاش می‌کنند و سختی‌ها تحمل می‌کنند، اما در کشورهای ثروتمند مشکل بخش زیادی از اهل خیر این است که فقط در صدد بنای مسجدند ـ اگر چه در شهری باشد که مسجد از نیاز امروز و آینده بیش‌تر باشد ـ و به دنبال سرپرستی ایتام و ساخت مدارس هستند که همه‌ی این‌ها مطلوب است، ولی کسانی که برای انتقال افکار دعوت‌گران به پروژه‌های مهم کمک کنند تعدادشان بسیار اندک است، و خواهر دعوت‌گر خردمند راهی جز این ندارد که با تعدادی از زنان متشخص و تأثیرگذاری که ثروتمندند تماس بگیرد و بتواند پیشنهاد خود را به خوبی بر آنان عرضه کند و تمام تلاش خود را به کار گیرد که قانعشان کند که طرح دعوتش مهم است و به همه‌ی کسانی که با آن زنان ثروتمند رابطه‌ای دارند متوسل شود تا بتواند به عقول و قلوبشان نفوذ کند؛ و هیچ مانعی ندارد که خواهر دعوت‌گر بکوشد طرح‌ها و اندیشه‌های نوین خود را به مردان ثروتمند برساند، شاید یکی از آنان به آن افکار توجه کند و مقداری کمک کند که بتواند آن افکاری که به آن چشم دوخته را محقق سازد.

ـ بعضی سازمان‌های خیریه و فرهنگی و تربیتی هستند که بعضی طرح‌های مقبول را به طور کلی یا جزیی اجرا کنند؛ پس خواهر دعوت‌گر سعی کند افکارش را به مسؤولان آن سازمان‌ها برساند.

ـ بعضی طرح‌ها هستند که برای تحقق همه یا جزیی از آن می‌توان از مال زکات به آن اختصاص داد. البته مسأله در آن اختلاف فتوا هست، پس خواهر دعوت‌گر نیز بکوشد از اموال زکات استفاده کند، زیرا نسبت به پرداخت آن بخشنده‌ترند!

خطرهای بر سر راه زنان دعوت‌گر

اموری هست که باید خواهران دعوت‌گر از وقوع در آن برحذر باشند تا پاکی و حرکت سنجیده و متمایز بودن دعوتشان را تضمین کرده باشند. همه‌ی این امور از باب ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ ٱلذِّكْرَىٰ تَنفَعُ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾ است؛ به ویژه این که دسته‌ای از خواهران دعوت‌گر در شرایطی به سر می‌برند که آن شرایط نوعی اعمال و رفتار خاصی بر آنان تحمیل می‌کند که ممکن است بعضی از آن‌ها با توجه به معیار شرع یا معیار دعوت و جانفشانی‌هایی که از خواهر دعوت‌گر انتظار می‌رود، مقبول نباشد؛ بنابراین بر آنان لازم است که تسلیم نشوند و آن اوضاع و شرایط را نپذیرند و با تمام نیرویی که دارند در برابر آن مقاومت کنند، چرا که اگر چنین نکنند خودشان و دعوتشان دچار اختلال خواهد شد و نتایج به تأخیر خواهد افتاد و نتیجه‌ی مطلوبی نخواهد داد. از جمله‌ی آن اموری که باید از آن پرهیز کرد موارد زیر است:

۱. تساهل و بی‌توجهی در موضع‌گیری‌ها:

شایسته است زن دعوت‌گر به دینش پایبند باشد و بر تعالیم شریعت پاک خدایی تا زمان ملاقات با پروردگارش محافظت کند: ﴿وَٱعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ ٱلْيَقِينُ ۝﴾ [حجر: ۹۹] گاهی در مسیر طولانی دعوت دچار کمی سستی و تساهل می‌شود، ولی باید به سرعت به مبادی نخستین تربیت برگردد و به آن متمسک باشد تا این سستی ادامه نیابد که در نتیجه - پناه بر خدا- گمراه شود.

موضع گیری‌ها دو نوع است: رفتاری و فکری

برای تساهل و بی‌توجهی در موضع‌گیری‌های رفتاری مسأله‌ی حجاب و نشست و برخاست با مردان را مثال می‌زنم. تعدادی از زنان دعوت‌گر سخن گفتن با مردان و خندیدن با آنان و با آنان گرم گفت و شنود شدن را سهل پنداشته‌اند! در حالی که هیچ فقیه معتبری این را نگفته است. در تعدادی از کنفرانس‌ها در اروپا شرکت کرده‌ام. مشاهده کرده‌ام گویا تعدادی از زنان دعوت‌گر این گفتار خداوند متعال را ﴿وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ﴾ [نور: ۳۱] «به زنان بفرما که دیدگان خود را از دیدن مردان نامحرم فرو افکنند» فراموش کرده‌اند و چه بسا به کلی طبق این آیه تربیت نشده‌اند و زنان به طرز شگفت‌آوری با مردان صحبت می‌کنند.

شایسته است زن بر حیا و کم‌رویی خود محافظت کند و از سستی و بی‌توجهی دوری کند، به ویژه اگر از دعوت‌گرانی است که مورد توجه دیگران است، و به عنوان الگو به او نگریسته می‌شود و نظر و عمل او قابل اعتبار است. ذکر این مسأله مرا به یاد سخن امیر شاعر اسامه بن منقذ رحمه الله انداخت؛[1] آن جا که نحوه‌ی زندگی صلیبی‌ها در شام را توصیف کرده است و زندگی اجتماعی و روش‌های رفتاری‌شان را توصیف نموده است، او گفته است: آنان (اروپایی‌ها) غیرت و احساس مردانگی ندارند؛ مرد

[1]. اسامه بن مرشد بن علی بن مقلد بن نصر بن منقذ کنانی کلبی شیزری، ابوالمظفر مؤید الدوله، امیر یکی از بزرگان بنی‌منقذ اصحاب قلعه‌ی شیزر نزدیکی حماه و از علمای شجاع است. او در تاریخ و ادب دارای تصنیفاتی است. او در سال ۴۸۸ در شیزر متولد شد و در دمشق سکونت گزید و در سال ۵۴۰ به مصر منتقل شد و چندین حمله در فلسطین بر ضد صلیبی‌ها را رهبری کرد و به دمشق برگشت و مقرب پادشاهان و سلاطین به ویژه صلاح الدین ایوبی بود. سرانجام در دمشق در سال ۵۸۴ درگذشت. عمری طولانی داشت. خدا رحمتش کند. نگاه شود به الأعلام، زرکلی ۲۹۱/۱.

اروپایی همراه زنش راه می‌رود؛ در راه با مرد دیگری ملاقات می‌کننـد؛ آن مرد با زن او به کناری می‌رود و با او سخن می‌گوید، در حالی که شوهر گوشه‌ای ایستاده منتظر است تا صحبتشان تمام شود، و اگر صحبت طولانی شد زنش را با آن مرد تنها می‌گذارد و خود به تنهایی می‌رود.[1]

در اسلام سخن گفتن زن بـا مـرد دارای آدابـی اسـت کـه لازم اسـت رعایت شود و کنترل شود تا جامعه مقید به اوامر شریعت پاک اسلام باشد؛ سخن مرد و زن با یکدیگر، باید سخنی جدّی و اسباب موجهی داشته باشد. منظور از سخن جدی این است که شوخی یا خوشمزگی یا داستان گفتن و به منظور وقت‌گذرانی نباشد و سبب لازم و ضروری داشته باشد.[2]

به منظور استجابت گفتار خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسۡتُنَّ كَأَحَدٖ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِنِ ٱتَّقَيۡتُنَّ فَلَا تَخۡضَعۡنَ بِٱلۡقَوۡلِ فَيَطۡمَعَ ٱلَّذِي فِي قَلۡبِهِۦ مَرَضٞ وَقُلۡنَ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗا ٣٢﴾ [احزاب: ۳۲] «ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستید، اگر سرِ پروا دارید، پس به ناز سخن مگویید تا آن که در دلش بیماری است طمع ورزد؛ و گفتاری شایسته گویید.» از زن خواسته شده هنگام سخن گفتن با مرد یا در حالی که مرد صدایش را می‌شنود نرم سخن نگوید.

معنی "خضوع در قول" نرم‌گویی و بـا نـاز و کرشـمه صـحبت کـردن است. علما فرموده‌اند: خداوند به آنان دستور داده است که سخنشان جـدی و گفتارشان قاطعانه باشد و به گونه‌ای نباشد که در اثر نرم‌گویی شخص به او تمایل پیدا کند، آن گونه که زنان فتنه‌گر با مـردان صـحبت مـی‌کننـد.

---

[1]. کتاب الاعتبار ۱۲۴.

[2]. المرأة المسلمة، ص ۴۱۱.

همچنین واجب است صحبت کردن مرد با زن دلیل و اسباب مقتضی را داشته باشد؛ به این معنی که مصلحتی ضروری در این سخن گفتن باشد و در ترک این صحبت مصلحتی از دست برود، یا پرسش دینی باشد که در این گونه موارد زن می‌تواند با مرد صحبت کند.[۱]

حال این کجا و تساهلی که امروزه تعدادی از خواهران ملتزم - چه بسا دعوت‌گر - به آن دچارند، از قبیل خندیدن با مردان، شوخی کردن با آنان، یا به عنوان سرگرمی به گفت و شنود طولانی پرداختن!

این چیزی که ذکر نمودم از بی‌توجهی و سهل‌انگاری در موضع‌گیری رفتاری است، در حالی که مثال‌ها زیاد است، از آن جمله است آزادانه عمل کردن در دست دادن به مردان نامحرم، پوشیدن لباس‌های زربفت رنگارنگ که انظار مردم را جلب می‌کند، پوشیدن شلوارهایی که چه بسا مقداری از عورت را به هنگام رفتن به خیابان آشکار می‌کند! یا وقتی با زنان دیگر جمع شوند! و اختلاط شرم‌آور با مردان، که همه‌ی این سهل‌انگاری و بی‌توجهی‌ها منجر به محرومیت از ثمرات عمل و دعوت می‌شود.

چه‌گونه خواهر دعوت‌گر امید توفیق دارد در حالی که وضعیتش این گونه است! او کجا و آن وضعیت مطلوبی که هر زن مسلمان باید در پوشیدن حجابش و در شخصیت و در رفتارش داشته باشد کجا! آیا او با این وضعیت انتظار دارد زنان از او متأثر شوند و از او پیروی کنند!

همه‌ی این موارد با بهانه‌ی تغییر کردن زمان، و همگام شدن با جامعه، و این که بهتر از این امکان ندارد، و این که وضعیت مردم این گونه است، بیش‌تر از این چه انتظاری هست، توجیه می شود. به خدا قسم که این وضعیت بلایی بسیار بزرگ است، و این ضعف و سهل‌انگاری و سستی در

---

[۱]. المرأة المسلمة، ص ۴۱۱-۴۱۲.

صفوف خواهران دعوت‌گر، زنگ خطری است اگـر جبـران نشـود و مسـیر تصحیح نگردد. توفیق از جانب خداست.[1]

اما جلوه‌های سهل‌انگاری در موضع‌گیری‌های فکری زیاد است، از جمله:

۱- توجه به لغزش‌های علما و دعوت‌گران و بزرگ نمودن و زنده کردنش.

۲- مخالف را به ناحق فاجر و مبتدع خواندن.

۳- شیفته‌شدن به زنـدگی کـافران و گنـاه‌کـاران و رفتارشـان و روش زندگی‌شان، و متأثر شدن از آن‌ها به اشکال مختلف؛ این شیفتگی و تأثیرپذیری در رفتار کسانی که با کافران نشت و برخاست داشته‌اند و به آنان نزدیک شده‌اند دیده می‌شود.

۴- خلط در حکم بر آنچه که به کلی بـا اسـلام مخـالف اسـت یـا بـه صورت جزیی از قبیل افکار و عقاید و بینش‌ها و میراث فرهنگی ... و نداشتن تصوری صحیح و روشن از همه‌ی آن‌ها؛ این چیزی است که از بسیاری زنان دعوت‌گر مشاهده کـرده‌ایـم، بـه عنـوان مثـال حمله‌ی صدام حسین و ارتـش او بـه کویـت را تأییـد کردنـد و بـا حماسه از صدام حمایت کردنـد، و مخالفـت آن نظـام بـا اسـلام و کارهای زشتی را که با مسلمانان انجام داد، نادیده انگاشتند.

۲. ضعف همت و کم‌صبری:

مشکل بسیاری از زنان این است که از جـدیت و همـت والا برخـوردار نیستند و زود ناامید می‌شوند و از ادامه‌ی مسیر باز مـی‌ماننـد؛ ایـن چیـزی

---

[1]. مخاطب این کتاب، کشوری خاص یا گروهی خاص نیسـت؛ بـه همـین دلیـل آنچـه دیده‌ام یا در صفوف خواهران دعوت‌گر در بسیاری از کشورهای جهان اسلام تجربه‌اش دارم آورده‌ام؛ بنابراین از آنچه می‌آورم تعجب نشود یا غریب و بعید پنداشته نشود.

واضح و روشن و قابل لمس است. چه بسا علت این امر غالب بودن احساسات و عاطفه بر آنان است، ولی زنی که بخواهد به امتش نفع حقیقی برساند باید همت عالی به شکلی ممتاز داشته باشد، چون زنانی که راه گمراهی می‌پیمایند و مسیر منحرف را رهبری می‌کنند برای رسیدن به هدف از جدیت عجیب و همت والایی برخوردارند؛ آیا زن مسلمان به دارا بودن این صفت از دیگران سزاوارتر نیست؟ به ویژه این که زن مسلمان با نقشه‌های سنگینی مواجه است که به او و دینش نیت سوء دارند تا او را از موقعیت سیادت و رهبری کنار بزنند.

خواهرم به این سخن از استاد زینب غزالی –خداوند او را موفق بدارد– توجه کن که درباره‌ی صبر و جدیت خواهران دعوت‌گر می‌گوید:

«نمونه‌های بسیار زیبایی مشاهده کردیم؛ گاهی یکی از خواهران در صبر و جدیت با ده مرد برابری می‌کند. هیچ وقت آن خواهر بزرگوار، مادر یکی از برادران که همراه ما در زندان "واحات" خارج از شهر، در اعماق صحرای غربی زندانی بود را فراموش نمی‌کنم که چه‌گونه کمک مادی به خانواده‌های برادران زندانی می‌رسانید و به سبب این کارش از طرف نیروی امنیتی چه‌قدر متعرض محدودیت‌ها و گرفتاری‌های سختی می‌شد و چه‌گونه سختی سفر و راه طولانی را تحمل می‌کرد تا در زندان واحات نزد ما آید و از فرزندش زیارت کند، ولی هر بار که می‌آمد نزدیک بیست بسته لباس و غذا با خودش می‌آورد که خانواده‌های برادران زندانی به او سپرده بودند، و با وجود این که برای سفر از قاهره به واحات باید چندین قطار عوض می‌کرد و سنی از او گذشته بود از امانت‌هایی که تحویل گرفته بود محافظت می‌کرد و سالم می‌رساند. بنده شخصاً اعتراف دارم که اگر جای او بودم از کاری که او می‌کرد عاجز بودم، ولی آسان ساختن خدایی و توفیق او رفیقش بود. خداوند از جانب اسلام و مسلمانان به او بهترین پاداش دهد!

چه قدر زنان بسیاری از برادران سختی زندگی و تربیت فرزندان در غیاب شوهرانشان در پشت میله‌های زندان را تحمل کردند؛ چه قدر بسیاری از آنان تحت فشار مستقیم و غیرمستقیم نیروی حکومتی قرار گرفتند تا از قاضی طلاق از شوهرانشان را طلب کنند، ولی نپذیرفتند و سال‌های طولانی صبر کردند تا که شوهرانشان آزاد شدند، در حالی که بعضی از برادران بیست سال کامل در زندان ماندند و در حالی از زندان خارج شدند که فرزندانشان بزرگ شده بودند و مادرانشان آنان را خوب تربیت کرده بودند، و چه بسا بعضی از بچه‌هایشان پدر و مادر شده بودند.[1]

خواهرانم، به داستان زنان مسلمانی که جهاد نموده‌اند و خسته شده‌اند و خطرها آن‌ها را احاطه کرده بودند اما سستی به خود راه ندادند و از دعوت و جهادشان دست نکشیدند، توجه کنید؛ از جمله‌ی این زنان، الگوی نیکو - ان شاء الله - زن شهید "یحیی عیاش" است که از مشکلاتی که با شوهرش با آن روبه‌رو بوده می‌گوید:

ام البراء -خدا حفظش کند- می‌گوید: «در ابتدای دوران آوارگی یحیی در خانه‌ی عمویم از دید همسایگان پنهان شدم تا وقتی به زیارت یحیی می‌روم کسی شک نکند. پیش از رفتنم به غزه، یحیی از طریق نامه‌ای که با خط خودش نوشته بود که از بین هزاران خط تشخیص می‌دادم درباره‌ی امکان رفتنم از کرانه‌ی باختری با من مشورت کرده بود، و من در این مسأله با پدر شوهرم مشورت کردم و تصمیم گرفتم پیش شوهرم بروم، سپس یکی از برادران مجاهد از طریق کلمه‌ی رمزی که غیر از من و یحیی کسی نمی‌فهمید مرا با خود برد. من و مادر یحیی و پسرم براء با او همراه شدیم. این جوان کارت تقلبی زیادی با خود داشت تا بتوانیم به آسانی از موانع بگذریم.»

---

[1]. یا نساء الدعاة لستن ککلّ النساء، ص ۸۸-۸۹.

آنان از هر مانع اسرائیلی با اسم مستعاری غیر از اسم مستعار قبلی می‌گذشتند و با ماشینی غیر از ماشین اول تا خود را از تعقیب سربازان رژیم اشغالگر پنهان نگه دارند. همچنین این جوان در تغییر چهره مطابق با آن کارت شناسایی تقلبی که همراه داشت از مهارت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود.

این کار نسبت به مادر براء و مادر مهندس کار آسانی بود، زیرا آن موقع نیروهای اشغال‌گر در چهره‌ی زنان زیاد دقت نمی‌کردند.

مادر براء در ادامه می‌گوید: «مهندس یحیی عیاش در طول هفته چند ساعتی بیش‌تر با ما نبود، سپس بیرون می‌رفت بدون این که بدانیم کجا می‌رود، زیرا زندگی یک مجاهد آواره، اگر چه مملو از خطرها و مشکلات است اما از شیرینی جهاد برخوردار است که جز مجاهد نمی‌تواند آن را مزه کند.»

ام البراء درباره‌ی مهم‌ترین خطراتی که در آن دوره با آن مواجه بوده می‌گوید: «بیش‌تر روزها در غزه آواره بودم، از خانه‌ای به خانه‌ی دیگر انتقال می‌یافتم، و در هیچ خانه‌ای بیش از یک هفته نمی‌ماندم و برای این که کسی به وجودم در غزه شک نکند با هیچ کس ملاقات نمی‌کردم و شب‌ها در حالی که بمب‌های دستی بالای سرم بود می‌خوابیدم و اسلحه‌ام کنارم گذاشته بودم به خصوص این که می‌توانستم به درستی از آن استفاده کنم و هدف را دقیق نشانه بگیرم، زیرا زندگی‌مان هر لحظه در معرض خطر بود و امکان داشت خانه در محاصره‌ی ارتش رژیم اشغال‌گر قرار گیرد یا صهیونیست‌ها از من به عنوان ابزار فشاری بر شوهرم استفاده کنند.»

به منظور تضمین فاش نشدن رمز، اعتماد اساسی بر نامه‌های دست‌نوشتی بود که بین یحیی و ام البراء رد و بدل می‌شد و هر کدام می‌توانستند خط دیگری را تشخیص دهند، و تا امروز آن نامه‌ها را پیش خود نگه‌داری می‌کند و از آن جمله نامه‌ی خطی است که "اسلام اون لاین. نت" به آن دست یافته است.

ام البراء با صدایی اندوهگین می‌گوید: «یک بار اهل خانه‌ای که در آن بودیم ملاحظه کردند که خانه زیر نظر است، در نتیجه ناچار شدیم من و فرزندم براء پنهان شویم و تقریباً یک هفته در اتاق به روی خود ببندیم و جز زن مجاهدی که برایمان غذا می‌آورد و بیش از ربع ساعت پیش ما نمی‌ماند را نبینم.»

ام البراء به هنگام ذکر لحظات سخت دیگر با تبسم میگوید: «یک بار ناگهان به خانه حمله کردند، لحظه‌ی سختی بود، مجبور شدم با فرزندم در درون صندوق مخفی شوم و درش را محکم بر خودمان ببندم.»

ام البراء - خدا حفظش کند- می‌گوید: «شکی نیست که هر زنی خبر جهاد شوهرش را در ابتدا با ترس و دلهره دریافت می‌کند و احساسات درونی، شوهرش را در نظرش به گونه‌ای مجسم می‌کند که او به تکه‌هایی پراکنده در هر سو تبدیل شده است... .»

ام البراء یادآور می‌شود که چه‌گونه از جهاد شوهرش اطلاع یافته است:

«روزهای نخستین زندگی زناشویی‌مان یحیی در حالی به خانه می‌آمد که لباسش با گل و خاک آغشته شده بود؛ وقتی سبب را می‌پرسیدم، جواب نمی‌داد و با نرمی از من خواهش می‌کرد که در این باره از او نپرسم و من نیز می‌پذیرفتم، چون به اخلاق و التزامش به مبادی دینش اعتماد داشتم.

تا این که روزی فرا رسید که ارتش رژیم اشغال‌گر خانه را محاصره کردند تا یحیی را بازداشت کنند، ولی او در خانه نبود؛ وقتی احساس کرد زیاد می‌ترسم به صراحت از طبیعت کارش سخن گفت و مرا بین ادامه‌ی راه جهاد همراه او و جدا شدن از او آزاد گذاشت.[1]

نمونه‌ی دیگر، ام نضال زن فلسطینی صابر و مجاهد در مبارزه با دشمنان خدای متعال است. او زنی فلسطینی است که در عطوفت

---

[1]. أبطال فوق الخیال

سرشارش نسبت به فرزندانش زبانزد است، ولی به خاطر بـه دسـت آوردن رضای خدا او را قربانی می‌کند. ام نضال -خدا حفظش کنـد- در توصـیف فرزند شهیدش محمد می‌گوید: «تقریباً یک مـاه پـیش از انجـام عملیـات شهادت‌طلبانه، محمد سخت مشغول بـود و بـا لحظـه لحظـه‌ی آن روزهـا می‌زیست و کارهای دنیوی را رها کرده بود حتی رفتنش به کار بسیار بر او سنگین بود، اما در هفته‌ی آخر عمرش، من و او با تمام احساسات انسانی از قبیل درد جدایی هولناک که با هر بار دیدن او بر احساساتم خیمـه مـی‌زد، زندگی کردیم. هر بار که بر من وارد می شد احساس می‌کردم دلم می‌گیرد و در قلبم اندوه عمیقی احساس می‌کردم، و خیلی موقع ضعف می‌کـردم و اشک‌هایم جاری می‌شد. محمد مرا تهدید می‌کرد و می‌گفـت: "تمـام شـد عملیات شهادت‌طلبانه، لغوش می‌کنم" تا با این سخنش مـرا بترسـاند کـه این کار انجام نمی‌دهد، چون او می‌دانست من سخت علاقه‌مندم این کـار انجام شود، ولی در جوابش می‌گفتم: پسرم، به خدا به اشـک‌هـایم اهمیـت نده، بگذار مهری که در درون دارم اظهار کنم مگر مادر نیستم؟ یا تو پیش من تا این حد بی‌ارزش هستی؟ کاری که تصـمیم گرفتـه‌ای انجـام دهـی انجام بده و به اشک‌هایم اصلاً توجه نکن. این جا بود که محمد می‌خندید و می‌گفت: "باشه، به اندازه‌ای که مناسب می‌دانی گریه کن."»

لازم می‌دانم این‌جا رو به کسانی که این کار را شگفت می‌پندارند با این گفتار که: فرزندم که پیشم بسیاز عزیز است را فدا کنم؛ بگویم: آیا در ایـن زندگی دنیا باید احساسات و عواطف انسانی و خواهش‌ها بـر مـا حکمفرمـا باشد یا شریعت خدا! چه قدر امور شرعی وجود دارد که در شبانه‌روز انجـام می‌دهیم در حالی که با خواسته‌هایمان موافقت ندارد. یک مثال ساده بیـان می‌کنم: مگر با روزه گرفتن تشنه، گرسنه و خسته نمی‌شـویم؟ همـه‌ی مـا این تجربه را داریم. پـدرانمان را دیـده‌ایـم کـه خسـته و تشـنه و گرسـنه

می‌شوند و خیلی هم دلمان به حالشان می‌سوزد، ولی این از واجبات دین پاکمان است که هرگز نمی‌شود ترکش کرد، و همین طور سایر واجبات از قبیل نماز و حج و گونه‌های زیادی از صورت‌های عبادت که از ما مشقت و تلاش و محرومیت از بعضی خواهشهای نفسانی می‌طلبد. بنابراین جهاد امروزه در کشور ما فرض عین است که اگر ترکش کنیم گناه‌کار می‌شویم، حال آیا خواهش نفس را به عنوان معبود برگزینیم! و بگذاریم عواطف و هوس‌ها بر ما چیره شود! ایمان اقتضا می‌کند در این راه هر چیزی را فدا کنیم، بنابراین بایستی عواطف و احساساتمان که با شرع خدا موافقت ندارد را کنترل کنیم و در مقابل با عمل به اموری که بر ما فرض شده هر چند سخت باشد خشنودی خدای عزوجل را به دست آوریم، این حداقل واجبی است که در مقابل خدا بر گردن داریم، هر چند بر نفوسمان سنگینی کند. اضافه بر این باید بگوییم: آیا پروردگار این شایستگی را ندارد که به خاطر او هر چیزی که در اختیار داریم ببخشیم؟ ما و پدرانمان در مقابل خدا عددی نیستیم، در حالی که خدا از همه سزاوارتر است. اوست که ما را آفریده است و به سوی او بر می‌گردیم. او مالک ماست. چه کسی از او به ما سزاوارتر است؟ هیچ کس. هیچ کس. از این که بگذریم این کار جهاد و شهادت در راه خداست و امتیازات غیر قابل توصیفی دارد. اگر فرزندانمان را تا این حد دوست داریم چرا برای آنان به دنبال بهترین چیز نباشیم، خیر دنیا و آخرت. و چه خیری ـ هر چند بزرگ باشد ـ از شهادت در راه خدا بزرگ‌تر است؟ همین بس که شهید از آتش در امان می‌ماند. حال با این همه امتیاز آیا شایسته نیست برای رسیدن خودمان و فرزندانمان به شهادت تلاش کنیم؟ چون شهادت یعنی رضایت خدا از خودمان و فرزندانمان و خیر دینمان و إن شاء الله خیر خودمان.

ام نضال در ادامه می‌گوید:

«روز آخری که محمد پیش ما مانـد سـخت مشـغول بـود و زیـاد او را ندیدم، زیرا از خانه خارج شد تا نوار خواندن وصیت را ضبط کند و تعـدادی عکس گرفت. بسته شدن راه سخت آزرده خاطرش می‌کرد. فقـط یکـی از خواهرانش مانده بود که ملاقات نکرده بود، بقیه را دیده بود، امـا از انجـام عملیات چیزی به آنان نگفته بود. صـبحانه بـرایش آمـاده کـردم و منتظـر ماندم تا که آمد و صبحانه با عجله خورد تا این که پیش از بسته شـدن راه جنوبی برود و خداحافظی‌اش شتابانه بود، تا جایی کـه آرزو داشـتم بعضـی سوره‌ها بر او بخوانم. بعضی آیات پیروزی و ثبات قدم برایش خوانـدم و بـا تمام مهر و عطوفتی که در روی زمین وجود دارد او را در آغـوش گـرفتم، ولی به خاطر هولناک بودن وضعیت به یاد ندارم که بـه او چـه گفـتم امـا می‌دانم که او را به جهاد تشویق و ترغیب کردم، و او با دلی و وجدانی مملو از شادی رفت، بدون این که بترسد یا اضطراب داشته باشد و هـیچ چیـزی آزرده‌اش نمی‌کرد؛ احساس شادی بزرگی بر او چیره شده بـود، زیـرا در آن روز روحش و خونش با طیب خاطر و آزادی کامل تقدیم خدا می‌کرد. بعد از این که خانه را ترک کرد درد و اندوه دلم را کاملاً فرا گرفـت؛ زیـاد گریـه نکردم ولی احساس می کردم کـوهی از انـدوه بـر دلـم افتـاده اسـت و بـا مشغول کردن خودم به این‌جا و آن‌جا صبر پیشه کردم، ولی به خـدا قسـم شادی شدیدم به این که امروز پسرم را قربانی خدای عزوجل مـی‌کـنم بـر این درد شدید فائق آمد؛ منتظر ماندم با من تماس بگیرد و هر از گاهی بـا من تماس می‌گرفت، و هر بار احساس می‌کردم سعادت از فرق سر تا نوک پا او را در بر گرفته است. به او گفتم: مادر، چه طوری؟ روحیه‌ات چـه‌گونـه است؟ در جوابم می‌گفت: بسیار خوبم. با تمام وجودش می‌گفت. در آخرین تماسی که با من داشت نتوانستم خود را کنترل کنم و پشـت تلفـن زار زار گریه سر دادم و او نیز به حال من گریه می‌کرد نه به خـاطر چیـز دیگـر. و

چون صدای عماد ـ پسر برادر نضال ـ را شنید که سه سال بیش‌تر نداشت، گفت: مادر، گوشی را به عماد بده. خیلی او را دوست می‌داشت. سپس گفت گوشی‌ام را خاموش می‌کنم و اکنون به سوی شهرک‌نشین صهیونیستی می‌روم. پس از آن پیش رویم راهی جز نماز خواندن و دعا کردن باقی نماند و سخت پریشان خاطر بودم که آیا در عملیات پیروز می‌شود! جز نماز و دعا چیزی آرامم نمی‌کرد، امورم را به خدا سپردم و با خاشعانه‌ترین حالت ممکن دست به دعا و گریه و زاری برداشتم. اما خبر انجام عملیات تأخیر کرد، و ساعت‌ها خیلی دیر و سنگین می‌گذشت. کم کم به ساعت دوازده شب نزدیک می‌شد که ناگهان گشایش از طرف گشایشگر از در درآمد. جوان رادیو اسرائیل را باز کرد که گزارش‌گر رادیویی خبر را پخش می‌کرد و عملیات هنوز ادامه داشت. گزارش‌گر می‌گفت: "یک نفر بیش‌تر کشته نشده است و از تعداد یورش‌برندگان خبری در دست نیست." ما می‌دانستیم که این عملیات محمد است، پس اندکی منتظر ماندیم در حالی که اعصابمان گرفته بود و نگاهمان به تلویزیون بود و با هر خبر جدیدی نفسمان بند می‌آمد. جوانانی دیگر آمدند و به تلویزیون و رادیو گوش می‌دادند و من کمی دور رفتم که ناگهان پسرم نضال، ابوعماد، مرا در آغوش گرفت و شهادت محمد را به من تبریک گفت. چون خبر پخش کردند که فرد مسلح کشته شده است. با شنیدن این خبر در یک لحظه دلم از اندوه و شادی پر شد. از این که جگرگوشه‌ام را از دست داده بودم دچار درد شدم ولی این چیزی بود که آرزویش را داشتم و با تمام صبر منتظر چنین روزی بودم. از همه دور شدم و برای خدای عزوجل سجده‌ی شکر به جا آوردم و به خدا قسم خجالت می‌کشیدم که بگویم: پروردگارا در این مصیبت به من اجر بده. زیرا در حقیقت شهادت نعمت است و مصیبت نیست. پیش خدا دعا کردم که این عمل را از من و از پسرم محمد بپذیرد و

مرا با او در فردوس اعلی گرد هم آورد. ای فرزند دلبندم و میوه‌ی قلبم، خداوند تو را رحمت کند! چه قدر آرزو می‌کردم فرزندی نیکوکار باشی! چه قدر در این عمر کوتاه که همچون عمر گل‌ها بود به ما نفع رساندی و إن شاء الله در روز سختی که در آخرت در انتظار ماست از تو نفع خواهیم برد.

خداوند همه‌ی شهدای فلسطین و هر شهیدی را که برای اعلای "کلمة الله" جهاد نموده است بیامرزد! سپاس برای الله پروردگار جهانیان است.[۱]

خواهرانم به قصه‌ی یکی دیگر از زنان شجاع، قهرمان و شکیبای فلسطین توجه کنید:

حاجیه اُم نبیل او دومین خنساء[۲] فلسطین بعد از حاجیه اُم نضال فرحات است که پیش از این که پسرش به شهرک صهیونیستی "عتصمونا" برود و قلعه‌های دشمنان را در هم کوبد با گرمی با او خدا حافظی کرد. محمد حلس پیش از حمله به دشمنان همراه مادرش ام نبیل فیلمی ضبط کرد و زیر لبی کلماتی به او گفت و مادر هم به او توصیه کرد و برایش دعا کرد. حاجیه ام نبیل ذکر نموده است که او جوانی مودّب و متدیّن بود، به صورتی که به صورت مستمر هر هفته دوشنبه و پنج شنبه روزه می‌گرفت و بر نماز جماعت مسجد "اصلاح" واقع در محله حریص بود و همیشه لبخند بر لب داشت. عاطفی و مهربان بود.

ام نبیل در ادامه می‌گوید: او در فرزندش علاقه‌ی شدیدی به نیل به شهادت دیده است. به اشغال‌گری و شیوه‌هایش بر ضد فرزندان ملتمان اضافه بر اقدام رژیم اشغال‌گر به زندانی کردن تعداد زیادی از افراد خانواده که در مقدمه‌ی آنان پدر فرزند شهیدش بود، اشاره می‌کرد. ام نبیل می‌گوید: وقتی محمد از تلویزیون شهداء را می‌دید و وقتی در تشییع جنازه‌ی شهیدان

---

۱. أبطال فوق الخیال، ص ۲۷۷-۲۸۲.
۲.

شرکت می‌کرد پافشاری‌اش بر مقاومت در برابر رژیم اشغال‌گر بیش‌تر می‌شد و سخت علاقه داشت مثل سایر شهداء شهید شود. ام نبیل در ادامه می‌افزاید: پسرش به صراحت به او گفته است نیت دارد یک عملیات فدایی بر ضد رژیم اشغال‌گر انجام دهد. ام نبیل با تأکید می‌گوید: بنده او را از این کار بازنداشتم بلکه برایش دعای موفقیت کردم که عملیاتش را با موفقیت اجرا کند و به شهادتی که آرزویش را دارد دست یابد.

ام نبیل می‌گوید: به او گفتم: برو همراه با برکت خدا، و با کسب مقام شهادت به سویم برگرد، آن گونه که خودت آرزویش را داری و من هم از خدا می‌خواهم زخمی نشوی که به دست اشغال‌گران اسیر شوی، بلکه شهید برگرد و همین طور شد آن طور که آرزو داشتیم با کسب مدال شهادت به سویمان برگشت.

اما نسبت به موعد اجرای عملیات حاجیه ام نبیل می‌گوید: از وقت اجرای آن دقیقاً اطلاع داشته است و پیش از رفتنش به شهرک "نتساریم" و پیش از خروج از منزل مادر درحالی که او را به آغوش گرفته بود و او را می‌بوسید به او می‌گوید: موعد فرا رسیده است و من منتظرم تا شهید بر گردی.

می‌افزاید: او را به گرمی بوسیدم و برایش دعای موفقیت کردم و به او گفتم: استوار و صبور و شکیبا باش و اسلحه‌ات را به دقت به سمت دشمنان نشانه بگیر.

می‌افزاید: پس از خارج شدن از منزل و روی کردن به شهرک صهیونیستی در طول وقت به نماز مشغول شدم و منتظر خبر سعادت‌بخش، شهید شدنش بودم.

ام نبیل بر می‌گردد و می‌گوید: به محمد گفتم وسایلت بردار و تا از آنان انتقام فرزندان ملت و خانواده‌ات نگرفته‌ای به دشمنان فرصت نده تو را بکشند.

درباره‌ی مدت زمان رفتن محمد به شهرک صهیونیستی تا دریافت خبر شهادتش که چه‌گونه گذرانده است، حاجیه ام‌نبیل می‌گوید: لحظات دشواری بود. در آن مدت بر اعصابم مسلّط بودم. دعا می‌کردم و برای خدا نماز می‌خواندم و نماز استخاره خواندم که پسرم محمد شهید برگردد. عملیاتش را با موفقیت انجام داد... در طول شب حدود چهار بار نماز خواندم و خواب به چشمم نیامد و خدا را سپاس که آنچه آرزویش داشتیم به دست آوردیم.

بعد از دریافت خبر شهادتش حاجیه ام نبیل تأکید می‌کند که شادی قابل وصف نبود؛ شکر خدای متعال را به جا آورده که خداوند او را به شهادت پسرش مشرّف ساخته است و آرزو کرده است روز قیامت در بهشت برین با هم جمع شوند. حاجیه ام نبیل لبخند زده و با صراحت تمام می‌گوید: شیرینی خریده بودم و پیش از خروجش از خانه شیرینی آماده کرده بودم در حالی که کسی از آن خبر نداشت و به مجرد دریافت خبر شهادتش در بین همسایه‌ها پخش کردم و هلهله‌ی شادی راه انداختم که شهید محمد فرحات هنگام ورودش به شهرک عتصمونا هفت تن از سربازان صهیونیست را کشت و بیش از سی نفر را مجروح ساخت ولی در آخرین لحظه جای او با کس دیگری عوض شده بود. ام نبیل درباره‌ی عوض شدن جای او می‌گوید: در طول زندگی‌ام ندیده بودم محمد تا این حد اندوهگین باشد. می‌گوید: محمد با دلی مملو از اندوه و حسرت پیشم آمد، گفت که او آرزو داشته است عملیات را اجرا کند. به او گفتم: روزی فرا خواهد رسید که عملیات دیگری را در قلب دشمنان اجرا کنی؛ و اینک آن فرصت برایش فرا رسیده بود؛ در شهرک‌نشین نتساریم عملیات را اجرا کرد و شهادتی که آرزو و دوستش داشت به دست آورد.[1]

---

[1]. أبطال فوق الخیال، صص ۲۸۴–۲۸۵.

قصه‌ی یکی دیگر از زنان مجاهد و نستوه، او خنساء رفح مادر شهدای سه‌گانه‌ی گردان‌های عزّالدین قسام است که به حقیقت شایسته‌ی لقب خنساء است. او کسی است که "بسام و یاسر و یوسف" را به دنیا آورد و تربیت کرد. فرزندان خانواده‌ی رزق، خانواده‌ی قسامی که در سال ۱۹۴۸ از روستایشان فالوجا رانده شدند و در نهایت در اردوگاه شابوره در شهر رفح سکنی گزیدند و همچون سایر خانواده‌های فلسطینی در لحظه لحظه‌ی پناهندگی و آوارگی رنج برده‌اند و مورد آزمایش و محنت‌های پیاپی قرار گرفته‌اند، در حالی که او شکیبا و اجرش را از خدا می‌طلبد. در یک لحظه سه تن از فرزندانش، مجاهدان گردان‌های عزالدین قسام ـ شاخه‌ی نظامی حرکت مقاومت اسلامی حماس ـ از دست داده است.

حاجیه ادیبه رزق، مادر شهیدان سه‌گانه همچون کوه استوار و محکم و شکیبا ایستاده است. از قامتش استواری و بزرگی ناشی از فضیلت می‌بارد. مادری جهادگر است که قهرمانانی جهادگر را به دنیا آورد ... . مادر قسامی‌های سه‌گانه با صدایی باهیبت و قوی می‌گوید: حمد و ستایش برای خداوندی که مرا به شهادت فرزندانم مشرّف نمود و از خداوند می‌خواهم که مرا با آنان در بهشت جمع کند و فرزندانم را به عنوان شهیدانی خالص برای ذات گرامی‌اش، باعث اجر و پاداش پیش او می‌دانم.

خنساء رفح، حاجیه ادیبه رزق – ۶۰ ساله – مادر شهداء، همچون سایر خنساهای فلسطین خبر شهادت فرزندان سه‌گانه‌اش را با هلهله‌ی شادی استقبال کرد و استوار ایستاد. در بین کسانی که برای همدردی با او می‌آمدند شیرینی پخش می‌کرد؛ کسانی را که اطرافش بودند و ترسیده بودند آرام می‌کرد و از آنان می‌خواست به دعا و تسبیح و لا إله إلا الله و

خواندن قرآن بپردازند، تا شکر خدای را به جای آورده باشند. به آنان توصیه می‌کرد گریه نکنند.[۱]

داستان‌هایی که ذکر شد بیان‌گر وضعیت بعضی از زنان بزرگوارمان بود، اما ببینیم وضعیت آن زنان مسلمانی که در ابتدا در کفر و گمراهی بوده‌اند و بعد به اسلام گرویده‌اند چه‌گونه است؟

خواهرانم، به گوشه‌ای از زندگی بعضی از زنانی که بعد از کفر و گمراهی اسلام آورده‌اند و در دعوت به دین اسلام نقش بسزایی داشته‌اند توجه کنید:

یکی از آنان خواهر بلژیکی "هدی" است که قبلاً اسمش "بولیت گیو" بوده است. او بعد از قناعت کامل به حقانیت دین اسلام، مسلمان شده است. داستانش بسیار زیبا و جالب است. خود در پایان داستانش می‌گوید: «خواهرم، دختر سفیر سنگال به من پیشنهاد کرد که کار در شرکت را رها کنم و به سفارتشان بروم تا در فضای اسلامی که مرا از تنگناهای مخالفان راحت کند قرار گیرم. بنابراین در ابتدا مردد بودم که پیشنهاد را بپذیرم یا خیر. اما بعد مناسب دیدم این پیشنهاد را بپذیرم اگر چه حقوقش از حقوق سابقم کم‌تر باشد، چون در مقابل به راحت روانی دست می‌یابم که سخت به آن نیاز دارم و به این مناسبت می‌گویم: من تصمیم گرفتم به حد ضروری از درآمدم اکتفا کنم و اضافی را در خدمت دعوت و برای کمک به پناهندگان مسلمان آلبانی‌تبار که فقیرند قرار دهم، و خانه‌ام را برای استقبال از کودکان این پناهندگان مسلمان که مادرانشان مجبورند برای رفتن به کار در روز آنان را ترک کنند بگشایم، و پیشنهاد دیگری دارم که این خانه را مرکزی برای اجتماع هفتگی زنان قرار دهیم که شامل زنان مسلمان و

---

[۱]. أبطال فوق الخیال، صص ۲۸۸-۲۸۹.

غیر مسلمان می‌شود، از زنان فرهنگی اروپایی که در آنان میل به حق می‌یابیم و توان فهم اسلام را دارند.[۱]

یکی دیگر "مریم هاو" از بریتانیاست که قبل از مسلمان شدن اسمش "روزماری" بوده است. از خواهر مریم هاو پرسیده شد که واکنش پدر و مادر و خویشاوندان و دوستانت نسبت به مسلمان شدنت چه‌گونه بوده است؟ در جواب گفت: دوستان نزدیک و همکارانم در دانشگاه خیلی عادی برخورد کردند و به علاقه‌ام احترام گذاشتند، به ویژه این که درباره‌ی اسلام چیزهایی می‌دانستند. اما پدرم و بستگانم سخت مخالفت کردند، به ویژه از جانب مادرم که سراسیمه شد، و به صورتی احساسی و تند برخورد کرد و همه چیز را رد کرد. اما پدرم اگر چه با تصمیمم موافق نبود اما به آزادی انتخابم احترام گذاشت بلکه در مقابل خویشاوندانی که تصمیم گرفته بودند با من قطع رابطه کنند چون مسلمان شده بودم سخت ایستاد.

بعد از این خواهر مریم می‌گوید: اما اکنون الحمدلله با آنان رابطه‌ی خوبی دارم و امیدوارم در زیارت آتی که از انگلستان خواهم داشت دین اسلام را به طور حقیقی به آنان بشناسانم، زیرا آنان تحت تأثیر تبلیغات صهیونیستی درباره‌ی اسلام قرار گرفته‌اند. همچنین می‌خواهم برای آنان الگوی نیکی باشم و نمونه‌ای از زن مسلمان حقیقی باشم، شاید به اسلام قانع شوند و مسلمان شوند، زیرا به عنوان یک زن مسلمان دعوت مردم را به اسلام وظیفه‌ی خود می‌دانم، ولی مهم این است که این دعوت به روشی قانع‌کننده و دوست‌داشتنی انجام گیرد.[۲]

---

[۱]. رجال و نساء أسلموا، ص ۴۲۱.

[۲]. همان، ص۶۳۴

الله اکبر، این زن بریتانیایی که تازه با اسلام آشنا شده است می‌گوید: دعوت الی الله، وظیفه‌ی اوست پس زنان ما چه باید بگویند؟

یکی دیگر از تازه مسلمانان "یاسمین أجبو" ـ جوزفین سابق ـ از اسکاتلند است، می‌گوید: تصمیم گرفتم اسلامم را اعلام کنم چون قانع شده بودم که تنها راه برون‌رفت از مشکلات در عصر حاضر برای انسان‌ها دین اسلام است، و بدین صورت از سال ۱۹۷۶ میلادی مسلمان شده‌ام و بنده اکنون عضو جمعیت دعوت اسلامی در جنوب آفریقا هستم. این جمعیت در بین مجموعه‌ای از مسلمانان اروپایی در جنوب آفریقا به فعالیت اسلامی می‌پردازد. سپس از پروژه‌اش در زمینه‌ی دعوت به اسلام چنین می‌گوید:

از زیارت کویت شروع کردم و تصمیم دارم پس از مدتی برای ادای فریضه‌ی حج از عربستان سعودی زیارت کنم. هدف از این زیارت دست‌یابی به حمایت مالی برای ایجاد مرکزی اسلامی فرهنگی ورزشی در نزدیکی جوهانسبرگ است، چون آن‌جا یکی از مسلمانان به نام آقای میا قطعه‌ای زمین به مساحت پنجاه فدان (واحد پیمایش سطح) برای احداث این طرح هدیه کرده است. هدف از این طرح دعوت آفریقایی‌ها به اسلام است، چون تعداد آفریقایی‌های مسلمان اندک است. قصد جذب آنان را داریم، باید خدماتی به آنان ارائه کنیم و فرصتی برایشان فراهم کنیم تا با اسلام آشنا شوند، به این امید که به دین آینده‌شان تبدیل شود، زیرا تنها راه حل مشکلاتشان در اسلام نهفته است.

خواهر یاسمین می‌افزاید: این اولین زیارتم از کویت نیست بلکه پیش از این برای گفت‌وگو با دانشگاه کویت جهت ایجاد مرکزی برای مطالعات اسلامی در یکی از دانشگاه‌های مهم در جنوب آفریقا از کویت زیارت کرده‌ام که دانشگاه توجه ویژه‌ای به این موضوع مبذول داشت.[1]

---

[1]. رجال و نساء أسلموا، صص ۷۳۶-۷۳۷.

توجه کنید این زنی است که اسلام آورده اما راضی نیست که آرام و راحت بنشیند تا این که به وظیفه‌ی دعوت الی الله و تثبیت پایه‌های اسلام در جنوب آفریقا قیام کند؛ به همین منظور مسافرت کرده و در جمعیتی اسلامی عضو شده است. بنابراین آیا زنان ما به طور عام و خواهران دعوت‌گر به طور خاص از این زن اروپایی که در جنوب آفریقا به فعالیت مشغول است درس می‌گیرند؟

داستان یکی دیگر از خواهران تازه مسلمان شده، داستان خدیجه ـ میری واتسون ـ یکی از دعوت‌گران مسیحیت است که بعدها هدایت شده است. این گفت‌وگویی است که با او انجام شده است که گوشه‌ای از داستان روشنگرش را بیان می‌کند:

بین شک و یقین مسافت‌ها وجود دارد و بین شر و خیر چند گام بیش نیست که میری واتسون از آن عبور کرده است، او استاد سابق لاهوت در یکی از دانشگاه‌های فلپین و دعوت‌گر نصرانیت و کشیشی بود که به لطف خدا به دعوت‌گری اسلامی تبدیل شده است. او دعوتش را از "بریده" در عربستان سعودی در مرکز فرهنگی قصیم شروع کرد. او داستانش را که چه‌گونه به ساحل اسلام رسیده و نام خدیجه برای خود انتخاب کرده است این گونه بازگو می‌کند:

- مشخصات شخصی‌تان را پیش و پس از اسلام بیان بفرمایید.

خدا را بر نعمت اسلام سپاس می‌گویم. پیش از اسلام اسمم "میری" بود و هفت فرزند دختر و پسر از شوهر فلپینی‌ام دارم. بنده در آمریکا در ایالت اوهایو متولد شده‌ام و بیش‌ترین دوره‌ی جوانی‌ام بین لوس‌آنجلس و فلپین به سر برده‌ام و اکنون پس از مسلمان شدن ـ الحمد لله ـ نامم خدیجه است. این نام را انتخاب کرده‌ام، زیرا بانو خدیجه رضی الله عنها بیوه بود و بنده نیز بیوه بودم. خدیجه فرزندانی داشت و بنده نیز. او هنگام

ازدواجش با رسول الله ﷺ چهل سال داشت و به وحی که بر پیامبر نازل شد، ایمان آورد. بنده نیز وقتی مسلمان شدم در دهه‌ی چهارم از عمرم بودم. بنده سخت شیفته‌ی شخصیت خدیجه شده‌ام، زیرا وقتی وحی بر محمد ﷺ نازل شد از او حمایت کرد و بدون تردید محمد را تشجیع کرد، از همین رو شخصیتش را دوست دارم.

- از زندگی در دوره‌ی نصرانیتت بگو:

سه مدرک علمی داشتم: یک مدرک از دانشکده‌ی سه‌ساله در آمریکا، فوق دیپلم در علم لاهوت در فلپین، و استادیار و کشیش و مبلغ نصرانیت بودم. همچنین در ایستگاه رادیویی وعظ نصرانی کار کرده‌ام و در برنامه‌های دیگر تلویزیونی مهمان بوده‌ام. پیش از توبه کردنم مقاله‌هایی بر ضد اسلام نوشته‌ام که از خداوند می‌خواهم مرا ببخشاید، زیرا نسبت به نصرانیت تعصب شدیدی داشتم.

- چه باعث شد که از یک مبلغ مسیحیت به دعوت‌گری اسلامی تبدیل شوی؟

در یکی از سفرهای تنصیری برای ایراد سخنرانی به فلپین رفتم، در آن جا با استاد سخنران فلپینی برخورد کردم که از یکی از کشورهای عربی آمده بود؛ امور شگفتی در او ملاحظه کردم؛ از او سوال کردم و پافشاری کردم تا این که دانستم او در آن کشور عربی اسلام آورده است، ولی تا آن وقت کسی از مسلمان شدنش اطلاعی نداشت.

- برای دست‌یابی به اسلام چه‌گونه از این همه موانع عبور کردی؟

بعد از این که از این دکتر فلپینی درباره‌ی اسلام چیزهایی شنیدم سؤالات زیادی برایم مطرح شد: چرا مسلمان شده است؟ چرا دینش را تغییر داده است؟ باید در دین اسلام چیزی باشد و نیز در آن چه نصرانیت درباره‌ی این دین می‌گوید! سپس به خانمی فلپینی که مسلمان شده بود و در جزیره

کار می‌کرد اندیشیدم؛ پیش او رفتم و شروع کردم به پرسیدن درباره‌ی اسلام، اولین چیزی که از او پرسیدم رفتار با زنان در اسلام بود؟ زیرا نصرانیت معتقد بود که زنان مسلمان در اسلام از حد اقل حقوق برخوردارند، در حالی که به طور طبیعی این تصور صحیح نبود. همچنین معتقد بودم اسلام به شوهران اجازه می‌دهد به زنانشان بزنند، برای همین زنان مسلمان از صحنه‌ی جامعه پنهان شده‌اند و همیشه در خانه‌هایشان مانده‌اند!

از سخن این خواهر فلپینی احساس راحتی کردم. از همین رو درباره‌ی خدای عزوجل و پیامبر محمد ﷺ پرسیدم. هنگامی که به من پیشنهاد داد که به مرکز اسلامی بروم مترددد بودم، ولی او تشویقم کرد و به من جرأت بخشید، پس پیش خدا دعا کردم و به سوی او گریه و زاری کردم تا که مرا هدایت کرد و به مرکز اسلامی رفتم. از معلومات گسترده‌ام درباره‌ی نصرانیت و اعتقادات اشتباهم درباره‌ی اسلام سخت تعجب کردند و اعتقادات اشتباهم را تصحیح کردند و کتابچه‌هایی درباره‌ی اسلام به من دادند که شروع کردم و هر روز آن‌ها را مطالعه می‌کردم و به مدت یک هفته روزانه سه ساعت با آنان صحبت می‌کردم که تا پایان هفته دوازده کتاب خوانده بودم. این اولین باری بود که کتاب‌هایی از مؤلفان مسلمان مطالعه می‌کردم؛ در نتیجه برایم روشن شد که کتاب‌هایی که پیش از این از مؤلفان مسیحی درباره‌ی اسلام و مسلمانان خوانده‌ام مملو از کج‌فهمی و مغالطات است؛ برای همین بار دیگر از حقیقت قرآن کریم و کلماتی که در نماز گفته می‌شود پرسیدم. در پایان هفته دانستم که اسلام دین حق است و خداوند یکتا بدون شریک است و اوست که گناهان و اشتباهات را می‌آمرزد و ما را از عذاب آخرت نجات می‌بخشد، ولی هنوز اسلام در دلم جای نگرفته بود، زیرا شیطان همیشه آتش ترس و اضطراب را درون انسان برمی‌افروزد. مرکز اطلاع رسانی اسلامی سخنرانی‌های زیادی در اختیار من

گذاشت. پیش خدا گریه و زاری کردم که مرا هدایت کند و در ماه دوم شبی ـ در حالی که در بستر خواب بودم و نزدیک بود خوابم ببرد ـ احساس کردم چیز غریبی در دلم جای گرفته است. این جا بود که راست نشستم و با خود گفتم: پروردگارا من تنها به تو ایمان دارم و شهادتین را بر زبان آوردم. بعد از این بود که احساس آرامش و راحتی با تمام وجودم احساس کردم. خدا را سپاس‌گزارم که مرا به اسلام مشرّف فرمود و هرگز از این روزی که آن را روز تولدم به شمار می‌آورم پشیمان نیستم.

- اکنون بعد از مسلمان شدنت در چه وضعیتی هستی؟

پس از مسلمان شدنم کار تدریس به عنوان استاد دانشکده را رها نموده‌ام و پس از چند ماه از من درخواست شد در مرکز اسلامی در فلپین که محل اقامتم است جلسات و همایش‌هایی پیرامون مطالعات اسلامی برای زنان ترتیب دهم و اکنون تقریباً حدود یک سال و نیم در آن مرکز به خدمت مشغولم، سپس در مرکز فرهنگی در بخش زنان به عنوان دعوت‌گر اسلامی به ویژه به عنوان سخنگو به زبان فلپینی در کنار زبان اصلی‌ام کار می‌کنم.

- فرزندانت چه‌گونه اند؟

وقتی در مرکز اسلامی فلپین به کار مشغول بودم بعضی کتابچه‌ها و مجلات به خانه می‌آوردم و به عمد در خانه رو میز جا می‌گذاشتم به امید این که خداوند پسرم کریستوفر را به اسلام هدایت کند، زیرا او تنها پسرم است که با من زندگی می‌کند و عملاً او و دوستش کتابچه‌ها و مجلات را مطالعه می‌کنند و همان طور سرجایش می‌گذارند. همچنین ساعت اذان‌گو دارم که چندین بار وقتی بیرون از خانه هستم به آن گوش فرا می‌دهد. بعد از مدتی به من خبر داد که به اسلام علاقه‌مند شده است که بسیار خوش‌حال شدم و تشویقش کردم، سپس چندین برادر از مرکز اسلامی برای مناقشه درباره‌ی اسلام آمدند که در اثر آن اسلام خود را اعلام کرد و هم اکنون او تنها پسرم

است که اسلام را پذیرفته است و نام خود را "عُمَر" گذاشته است و از خداوند می‌خواهم که با هدایت بقیه فرزندانم بر من منت بگذارد.

- چه چیزی در اسلام تو را به شگفتی واداشته است؟

اسلام کامل‌ترین و بهترین راه زندگی است یا به عبارتی دیگر فرهنگ جامعی است که همه‌ی جلوه‌های زندگی از اقتصاد و اجتماع و مسائل دیگر حتی خانواده و چگونگی رفتار آنان با یکدیگر در اسلام وجود دارد.

- چه آیاتی بیش‌تر دلت را برانگیخته است؟

این گفتار خداوند متعال که می‌فرماید: هُمۡ دَرَجَٰتٌ عِندَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا يَعۡمَلُونَ ﴿١٦٣﴾ [آل‌عمران: ۱۶۳] «(هر یک از) آنان (چه دین‌داران و چه بی‌دینان) برای خود جاه و مقام، و جا و مکانی در پیشگاه خدا دارد (و برابر و یکسان نیستند) و خداوند می‌بیند آنچه را که انجام می‌دهند (لذا درجات و درکات هر یک را برابر کردار و رفتارشان تعیین می‌نماید و به هرکس آن دهد که سزد).»

این آیه برای من معانی زیادی دارد و در وقت سختی به من کمک رسانده است.

- چه نوع کتاب‌هایی مطالعه نموده‌ای؟

مطالعه را زیاد دوست دارم. بخاری و مسلم و سیره‌ی نبوی و درباره‌ی بعضی از اصحاب و زنان صحابه و طبیعتاً در کنار آن تفسیر قرآن و کتاب‌های زیاد دیگری مطالعه کرده‌ام.

وارد شدن به فضا و جو جدید با سختی‌هایی همراه است، تا به حال با چه مشکلاتی روبه‌رو بوده‌ای؟

بین آمریکا و فلپین در رفت و آمد بودم، چنان‌که همه‌ی دخترانم آن‌جا ازدواج کرده‌اند، و چون مسلمان شدم واکنش سه تن از دخترانم خیلی

سخت و ظالمانه بود، اما بقیه‌ی دخترانم آن را آزادی شخصی به حساب آوردند. همچنین خانه و تلفنم کنترل می‌شد. از همین رو تصمیم گرفتم در فلپین بمانم، ولی خانواده‌ی شوهرم از من خوششان نیامد، چون پیش از آن به خاطر این که پدر و مادرم مرده بودند به ایشان وابسته بودم. برای همین سه روز گریه کردم و چون با این لباس (اسلامی) در خیابان ظاهر می‌شدم کودکان مرا "شیخه" یا "خیمه" صدا می‌زدند، و بنده این را به منزله‌ی دعوت به اسلام می‌دانستم. همچنین همه‌ی کسانی که کاملاً مرا می‌شناختند از من کناره گرفتند.

- آیا بعد از پذیرش اسلام در همایش یا کنفرانسی حاضر شده‌ای؟

حاضر نشده‌ام، ولی سخنرانی‌های زیادی درباره‌ی اسلام در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های فلپین ایراد نموده‌ام و از طرف سران بعضی کشورها برای اجرای گفت‌وگو بین زن مسلمان و مسیحی دعوت شده‌ام، ولی این نوع گفت‌وگوها را دوست ندارم، چون شیوه‌ی مناقشه‌اش بسیار خشن است، در حالی که بنده در دعوت این نوع روش را نمی‌پسندم، بلکه شیوه‌ی آرام را ترجیح می‌دهم، به ویژه این که در ابتدا توجه‌مان به خود شخص است و دعوتش به اسلام در مرحله‌ی دوم قرار می‌گیرد.

- نظرت درباره‌ی نقشه‌ای که گفته می‌شود برای مسیحی کردن مسلمانان طی ربع قرن آینده است، چیست؟

بعد از مطالعه درباره‌ی اسلام به این نکته پی برده‌ام که چرا اسلام از طرف همه‌ی دیانت‌ها مورد آزار قرار می‌گیرد، زیرا در سطح جهان از دیانت‌های دیگر انتشار بیش‌تری دارد و مسلمانان قوی‌ترین مردم اند، چون دینشان را تغییر نمی‌دهند و جایگزینی نمی‌پذیرند، زیرا دین اسلام دین حق است و هیچ دین دیگری آنچه اسلام به آنان می‌دهد به آنان نخواهد داد.

- برای خودت و برای اسلام چه آرزویی داری؟

را می‌بینی که دنـدان تیـز کـرده کـه از طریـق نـیش‌هـای مـاهواره‌ای و چنگال‌های روزنامه‌ای خواهرانت را به بازی بگیرند و تباه سازند!

آیا دلت پاره پاره نمی‌شود وقتی از هـم‌گسـیختگی اخلاقـی و انحـلال رفتاری می‌بینی که همچون پیش‌روی آتش در هیزم در بین زنان در حـال پیش‌روی و در خانه‌هایمان در حال گسترش است!

تو را به خدا، چه‌گونه می‌توانی در خانه بنشینی در حـالی کـه تـو - بـه لطف خدا - می‌توانی خواهرانت را از دسیسه‌های تبه‌کاران و نیرنـگ‌هـای فاسدان مصون داری! آیا اشکت بند می‌آید! آیا دلت آرام می گیرد! آیا با این کار خدا از تو راضی می‌شود![1]

در پایان، خواهر دعوت‌گرم مگر تـو از زنـان دعـوت‌گـر بـه بـدی کـه استخراب جهانی آنان را برای نابودی زن مسلمان به کار گرفته است کم‌تر هستی! در حالی که آن زنان برای باطلی که به آن قـانع شـده‌انـد و آن را برگزیده‌اند بسیار تلاش کرده‌اند.[2] آیا آن گونه که این افـراد بـرای باطـل و پلیدی‌شان کار کرده‌اند تو برای دین و امتت کاری انجام داده‌ای؟

خواهر دعوت‌گرم، در این زمینه مهم است چگونگی عمل زنان گمراه را که در دوره‌ی معاصر به گمراهی دعوت می‌کنند، بررسـی کنـی، تـا ببینـی چه‌گونه برای یاری دادن گمراهی و باطلشان تلاش کرده‌اند.

به عنوان مثالی مناسب برای گفتـه‌هـایم، بـه ایـن زن یهـودی اشـاره می‌شود که مدتی طولانی برای برپا داشتن دولت مسخ‌شـده، کـار کـرده و توانسته است با تلاش زیاد و چند برابر برای برپاداشتن دولت یهود، کمـک جمع کند و یهودیان را قانع سازد کـه بـرای برپـایی دولـت کافرشـان بـر

---

[1]. مجله‌ی البیان، شماره‌ی ۴۳ ، سال ۱۴۲۰، مقاله‌ای از استاد احمد صـویان بـا عنـوان "خواهر عزیزم، تنبلی بس است"، ص ۶۷-۶۶

[2]. برای اطلاع از زندگی سوء برخی از این زنان، ن.ک: به کتاب "عودة الحجاب" ۱/۴۷-۸۸ .

برای خودم - ان شاء الله - به آفریقا خواهم رفت تا آن‌جا تدریس کنم و به دعوت بپردازم، همچنین آرزو دارم از مصر دیدن کنم تا فرعونی که در قرآن ذکر شده و خداوند آن را نشانه‌ای برای مردم قرار داده است ببینم. اما نسبت به اسلام نیاز داریم صحت و زیبایی و قوتش را برای مردم در جوامعی که سیاه‌نمایی یا زشت جلوه دادن رسانه‌ای در آن رخ می‌دهد روشن سازیم، همان طور که به مسلمانانی با ایمانی قوی نیاز داریم که دچار سستی نشوند و وظیفه‌ی دعوت به سوی خدا را انجام دهند.[۱]

در پایان این مبحث به این سخنی که آن را مطابق با واقعیت بیش‌تر زنان ملتزم امروز می‌بینم توجه کنید.

بر ما لازم است اعتراف کنیم که واقعیت اجتماعی و دعوتمان به بی‌توجهی آشکاری نسبت به دعوت در میان طبقه‌ی زنان دچار شده است، در نتیجه بر زنان نیکوکارمان - تا چه رسد به سایر زنان- عجز و تنبلی غالب شده است و به بهانه‌های واهی و بی‌اساس چنگ می‌زنند تا قصور و کم‌کاری‌شان را توجیه کنند، بلکه درک می‌کنم که موانع و مشکلات کار دعوت که زن با آن روبه‌روست از مشکلات دعوتی که مرد با آن روبه‌روست سنگین‌تر است، ولی آیا درست است که آن مشکلات، او را از خیزش و حرکت باز دارد؟ آیا درست است زن دعوت‌گر دچار غفلت شود و به سستی و تنبلی دچار شود؟ چه قدر دردآور است که شخص آن امواج سهمگین بی‌بندوباری را مشاهده کند که از هر جهت ما را در هم می‌کوبد سپس زنان شایسته و دعوت‌گر را ببیند که از حرکت امتناع می‌ورزند یا از پرداختن به آن مسؤولیت بزرگ سرباز می‌زنند. سبحان الله! میدان را برای چه کسی رها می‌کنید؟ آیا دلت نمی‌سوزد وقتی آن حیوانات وحشی درنده

---

[۱]. برگرفته از اینترنت.

سرزمین پاک پیامبران به طور جدی کار کنند و یهودیان نیز تلاش این زن را ارج گذاشتند، به این صورت که او را نخست وزیر کردند! استاد احمد صویان -حفظه الله- در توضیح بخشی از کار این زن و تلاش عجیبش و دفاعش از باطل در خلال مطالعه‌ای که از خاطرات آن زن داشته است چنین می‌گوید:

«کسی که تاریخ جنبش صهیونیستی نوین را مورد بررسی قرار دهد چیزهای عجیب و غریبی می‌بیند. ملتی پست و مستضعف که در گوشه و کنار جهان پراکنده بودند طی چند سال محدود به امتی قوی و ترسناک تبدیل می‌شوند که رهبران شرق و غرب در زیر گام‌هایشان له می‌شوند.

گلدمائر، نخست وزیر رژیم اشغالگر قدس ۱۹۶۹-۱۹۷۳ میلادی یکی از زنانی است که در تشکیل دولت رژیم اشغالگر قدس نقش مؤثری داشته است. وقتی گلدمائر بعد از جمع‌آوری کمک‌های گسترده با ۵۰ میلیون دلار از آمریکا برگشت، بن‌گوریون اولین نخست وزیر رژیم اشغالگر قدس درباره‌ی او گفت: «هنگام نوشتن تاریخ گفته خواهد شد زنی یهودی، مال را جمع‌آوری کرد و اوست که دولت را ساخت.[1] در مورد دیگری درباره‌ی او گفته است: تنها مرد کابینه اوست.[2]

وقتی خاطرات گلدمائر را مطالعه کردم درس‌های عملی که درخور تأمل و توجه است دریافتم از جمله:

اول: ضرورت ایمان راسخ به هدفی که به بذل و بخشش وا می‌دارد و تبدیل کردن آن هدف از رویا به حقیقتی واقعی.

---

[1]. خاطرات گلدمائر، ص ۱۷۱.

[2]. همان، ص۹۷.

دوم: این که آرزوهای انسان جز بـا پافشـاری و صـبر و همـوار کـردن سختی‌ها بر خود محقق نمی‌شود. اکنون به بخش‌هایی از خاطراتش که به شرح و حاشیه نیاز ندارد توجه کنید:

«احساس کردم تنها راه حل کشتار یهود در اوکراین، سرزمین فلسطین است. واجب است یهودیان سرزمین خاصی داشته باشند که آن‌جا زنـدگی کنند و به کار مشغول شوند. به عضویت حـزب کـار درآمـدن مـرا مجبـور می‌کرد که در حق این جنبش اخلاص داشته باشم و همـه‌ی مشـکلاتم را فراموش کنم. معتقدم این وضعیت در طول جریان زندگی‌ام در شش دهه‌ی آینده تغییر نخواهد کرد.»[۱]

«تنها سبب فلسطین بوده است و به خاطر آن بوده است که همه جمـع شده‌ایم و به خاطر آن سختی‌ها را تحمل کـردیم! ... . بسـیار علاقـه‌منـدم طبیعت زندگی کردن در اسرائیل را برای یهودیانی کـه در آینـده مـی‌آینـد شرح دهم و برای آنان توضیح دهم که چه‌گونه توانسته‌ام بر سـختی‌هـایی غلبه کنم که برای اولین باری که به فلسطین آمدم با آن‌ها روبـه‌رو شـدم، ولی طبق تجربه‌ی تلخی کـه انجـام داده‌ام سـخن از اوضـاع و چگـونگی رویارویی با آن‌ها، نوعی پند و تبلیغ می‌دانم و تنها حقیقتی که باقی می‌ماند وجوب اقامت گزیدن مهاجران و به طور عملی پرداختن بـه زنـدگی اسـت. دولت اسرائیل هنوز به وجود نیامده بود و وزارتـی هـم نبـود کـه بـه امـور مهاجران جدید رسیدگی کند و حتی کسی نبـود کـه بـرای آمـوختن زبـان عبری به ما کمک کند یا مکانی برای سکونت ایجاد کند؛ لازم بود که بـه خود اعتماد کنیم و با روحیه‌ی مسؤولیت‌پذیرانـه و قهرمانانـه بـا بـروز هـر مشکلی روبه‌رو شویم.»[۲]

---

[۱]. خاطرات گلدمائر، ص ۵۶.

[۲]. همان، ص۷۱.

«رهبران اولیه‌ی جنبش کار صهیونیستی، تنها مومنانی بودند که توانستند آن لجنزارها و شوره‌زارها را به سرزمینی سیراب شده مناسب کشت تبدیل کنند و همیشه آماده‌ی قربانی و کار بودند، به هر قیمتی که باشد چه مادی و چه معنوی...!»[۱]

«وقتی وضعیت سولیل بونیه (سازمانی یهودی) از خیلی پیش، یعنی در سال ۱۹۲۷ میلادی را به یاد می‌آورم، در دفتر کوچکش در قدس، روزی که توان پرداخت مزد کارگران را نداشت، سپس به وضعیت فعلی‌اش می‌اندیشم با پنجاه هزار کارمند مرد و زن و با درآمدی که به ۵/۲ میلیون لیره اسرائیلی می‌رسد، در این هنگام است که هر شخصی را که خوش‌بینی صهیونیسم به آینده را انکار کند کوچک و حقیر می‌بینم.»[۲]

«ما در این گردهمایی‌مان هرگز مسیح را به زندگی برنخواهیم گرداند (به گمان خودشان) ولی باید تلاش کنیم جهان را به آنچه می‌خواهیم و آنچه بر آن هستیم قانع کنیم.»[۳]

«به اعتقاد من دو سبب وجود دارد که محنت ملی را که از آن عبور کردیم تشکیل می‌دهد: یکی فروپاشی و تسلیم شدن، سخنی که توان ادامه‌ی آن را ندارم، دوم: این که دندان تیز کنی و با تمام توانی که داری در همه‌ی جبهه‌هایی که با تو رویارو می‌شوند بجنگی، هر چند مدت، طولانی و دشوار باشد، و این دقیقاً همان چیزی است که در گذشته انجامش داده‌ایم و هم اکنون نیز به انجامش مشغولیم.»[۴]

---

[۱]. خاطرات گلدمائر ، ص ۷۴.

[۲]. همان ص ۹۵.

[۳]. همان، ص ۹۹.

[۴]. همان، ص ۱۲۰.

«دریافته‌ام که برای ملتی ضعیف کافی نیست بـرای بـه دسـت آوردن خواسته‌هایش به طور عادلانه بشورد اما قانون (باشیم یـا نباشـیم) بـر هـر امتی لازم است به این قانون عمل کند، و در نتیجه هر امتی با روش‌هـای خاص خودش سرنوشت خویش را تعیین می‌کند، و بر یهود لازم است برای تعیین حق سرنوشت بر هیچ کس اعتماد نکنند.»[۱]

«استقلالی که به‌دست آورده‌ایم در سینی نقره‌ای به ما تقدیم نکرده‌اند، بلکـه نتیجه‌ی سال‌ها درگیری و مبارزه است، باید به‌وسیله‌ی خودمان و از اشـتباهاتمان بهای سنگین تصمیم‌گیری و اراده‌ی شکست‌ناپذیر را درک کنیم.»[۲]

«به یهودیان در سراسر آمریکا گفته‌ام که دولت اسرائیل با کـف زدن و اشک ریختن و سخنرانی یا اظهار نظرها دوام نمی‌یابد! بلکه برای بنای آن باید وقت کافی فراهم کنیم و در ده‌ها گفت‌وگویی که انجام داده‌ام گفته‌ام: بدون کمک و یاری شما نمی‌توانیم و وجودمـان اسـتمرار نخواهـد یافـت، بنابراین لازم است با مسؤولیت‌پذیری شما در تحمل سختی‌ها و مشکلات و گرفتاری‌ها و شادی‌ها بـا مـا مشـارکت داشـته باشـید. تصـمیم بگیریـد همکاری کنید و به ما قول قطعی بدهید، و آنان با جان و دل پاسخ مثبـت دادند که آنان در راه نجات وطن هر چیزی را قربانی خواهنـد کـرد.[۳] نقـل قول استاد احمد صویان حفظه الله پایان یافت.[۴]

در پایان این مبحث به خواهران گرامی می‌گویم:

این زن با تمام توان در ایجاد دولت نقش داشته اسـت و یهودیـان را بـر ثبات قدم تشویق نموده است، در حالی که آنان از جهت ثبات ضـعیف‌تـرین

---

[۱]. خاطرات گلدمائر ، ص۱۳۰.

[۲]. همان، ص ۲۳۸.

[۳]. همان، ص۱۸۵.

[۴]. مجله‌ی البیان، شماره ۸۸، ص۱۰۷ به بعد.

خلق خدا هستند و در طول زندگی‌اش به خاطر این هدف کـار کـرده اسـت؛ حال از شما می‌پرسم شما برای دینتان چه تقدیم کرده‌اید؟ و آیا توانسـته‌ایـد کاری همچون کار او یا در سطح کار او انجـام دهیـد! بلکـه مـی‌گـویم: آیـا توانسته‌اید یک دهـم آنچـه ایـن زن گمـراه انجـام داده انجـام دهیـد! آیـا توانسته‌اید یک دهم زحمتی که او کشیده شما هم بکشید؟ بنده مطمئنم کـه اگر تلاش‌هایتان جمع شود و در این تلاش‌ها اخلاص داشته باشـید و بـدون تردید و سستی همه‌ی آنچه می‌توانید انجام دهید، قطعاً وضعیت در جوامع‌تان تغییر می‌کند و زنان گروه گروه و به صورت فردی به خدا روی می‌آورند، ولی پناه بر خدا از جدیت و تلاش زنان فاجر و عجز و ناتوانی زنان مومن!

۳. پرداختن به امور پست و بی‌ارزش و وابستگی به دنیا

بعضی خواهران دعوت‌گر به دنیا وابسته و سخت شیفته‌ی آن شده‌اند، و برای به دست آوردن لذت‌های دنیوی به دنیا هجوم می‌برند و زنـان دیگـر نیز در این آفت مثل زنان دعوت‌گر شده‌اند، که ایـن بـه منزلـه‌ی خطـری برای دعوتشان و عقب‌نشینی از مبادی‌شان است که این آفت در امور زیـر جلوه‌گر می‌شود:

الف- استفاده از آخرین مد و علاقه‌ی شدید به آن، چیزهایی کـه بایسـتی زن به آن بی‌رغبت باشد و بر آن تسلط یابد. بله شایسته است زن خود را بـرای شوهر بیاراید و چهره‌اش را زیبا سازد، ولی نـه تـا حـدی کـه در هـر مناسـبتی همچون عروس ظاهر شود، بنابراین بهترین امور میانه‌اش است.

ب- علاقه‌مندی به این که در مناسبت‌های مختلف بـا لبـاس نـو حاضـر شود. این کار هر چند کار عموم زنان است ولی شایسته است زن دعوت‌گر خود را از این گونه امور بالاتر ببیند و بر پوشیدن لباس زیبا و تمیز حـریص باشـد و اگر در چندین مناسبت با همان لباس زیبا و تمیز حاضر شود، مشکلی ندارد.

بله بعضی از زنان توجه به این امور را خیلی مهم و بزرگ مـی‌پندارنـد، ولی سخن بنده از گروهی از آنان است و مجموعه‌ای که خود را از وضعیت این گونه زنان بالاتر می‌دانند.

ج- در خواست نوکردن وسایل منزل پس از هر سال یا هر دوسال که این کار برای شوهر خسته‌کننده است و با مبادی دعوتی که زن بر آن کار می‌کنـد سازگاری ندارد. خواهر دعوت‌گر چه‌گونه راضی می‌شود چنـین کـاری کنـد در حالی که بسیاری از مسلمانان در اطراف و اکناف دنیـا فریادشـان بـالا رفتـه و خواهان لباسی هسند برای پوشاندن خود و غذایی برای خوردن و خانـه‌ای کـه آنان را در مقابل سرما و گرما حفظ کند و سایه‌ای بر سرشان باشد!

د- درخواست دایمی برای سفر خارجی در هر تابستان و توجه بـیش از حد به تفریح و خوشگذرانی و فرو رفتن در چیزهـای مبـاح تـا حـدی کـه ناپسند است و شخصیت مومن را خدشه‌دار می‌کند.

مسائلی که ذکر شد گوشه‌ای از جلوه‌های وابستگی به دنیاست. اگر چه این‌ها به درجه‌ی حرام نمی‌رسد ـ به ویژه برای زنان توانمنـد و ثروتمنـد ـ ولی در تمسّک خواهر دعوت‌گر به آن چیزی کـه مـردم را بـه آن دعـوت می‌کند خدشه وارد می‌کند و جدیتش را در عملی ساختن ارزش‌هـایی کـه منادی آن است زیر سوال می‌برد و او را زمین‌گیر می‌کند و در نتیجه راحتی و عیش و نوش را ترجیح می‌دهد و به تدریج از آنچه مـردم را بـه آن فـرا می‌خواند و منادی آن است دور می‌شود.

ام محمد، همسر استاد دکتر عبدالله عزام رحمه الله می‌گوید:

خیلی تفاوت است که برای مزین ساختن خـود دو سـاعت در مقابـل آینـه بنشینم و بین این که در دو دقیقه سرم را شانه کنم... . زن مسلمان بایـد ارزش وقت را دریابد... . و پوشیدن زینت، باید برای شوهران باشـد ولـی در بسـیاری

موارد برای مهمانی‌ها و حضور در مراسم و مناسبت‌هاست در حالی که برای استقبال از شوهر با موهای ژولیده و قیافه‌ای بدریخت حاضر می‌شود.[۱]

ام محمد همچنین می‌گوید:

در ابتدا لازم است زنان خود را به زندگی جهادی عادت دهند، بدین صورت که از بعضی وسایل که جنبه‌ی تکمیلی دارد - نه ضروری - چشم‌پوشی کنند و خود را به صبر عادت دهند.[۲]

همچنین می‌گوید:

ای کاش خواهرم و دخترم از مشغول شدن به دنیا و زرق و برقش و وابستگی به جلوه‌ها و لباس‌ها و وسایل خانه و اشتیاق زیاد به وسایل تکمیلی می‌کاستند.[۳]

استاد ثناء حسن البنا می‌گوید:

یکی از نکات مثبتی که درباره‌ی مادرم می‌توانم بگویم این است که وقتی پدرم اقدام به تأسیس مرکز عمومی اخوان المسلمین کرد مادرم با طیب خاطر از او خواست که بسیاری از وسایل و لوازم منزل را برای راه‌اندازی مرکز عمومی اخوان بردارد، آنگاه بود که پدرم قالی‌ها، پرده‌ها، میزها و بسیاری از لوازم دیگر را برداشت، و مادرم از این کار بسیار خرسند به نظر می‌رسید.[۴]

---

[۱]. یا نساء الدعاة لستن ککل النساء، ص ۱۱۵.

[۲]. یا نساء الدعاة لستن ککل النساء

[۳]. همان

[۴]. همان

استاد عبدالرحمن سمیط[1] -حفظه الله- وضعیت بعضی زنان غربی که مردم را به دین منحرفشان دعوت می‌کنند در مقایسه با بعضی زنان مسلمان می‌گوید:

«از اموری که هنگام زیارتم از مرکز کمک‌رسانی در اروپا سخت مرا تحت تأثیر قرار داد این بود که در آن جا دختری فرانسوی دیدم که در عنفوان جوانی قرار داشت و سنش از ۲۴ سال بیش‌تر نبود و آن مرکز را اداره می‌کرد. وقتی از علت وجودش در آن‌جا پرسیدم، گفت: به اعمال کمک‌رسانی مشغول است و نظارت بر مرکز را به عهده دارد. از او پرسیدم قبل از این کجا به خدمت مشغول بوده است؟ گفت: در جنوب سودان و در منطقه‌ای بدون آب و برق، در منطقه‌ای که بسیاری از مگس‌ها و حیوانات درنده وجود دارد و طبیعت مردم آن‌جا بسیار خشن است. از او پرسیدم: چرا فقط حقوق ساده‌ای در حد پول تو جیبی دریافت می‌کند و بیش‌تر نمی‌گیرد؟

آن زن راهبه‌ی کاتولیکی در موزامبیک در استان انهامبان که در سال ۱۹۸۳ در اثنای قحطی زیارتش کرده بودم را به یاد آوردم، که وقتی روستای معینی برای زیارت با او تعیین کردم استاندار به هیچ وجه نپذیرفت و به گونه‌ای جواب داد مثل این که اژدها نیشش زد، ولی از او خواستم و اصرار کردم که به همان روستا بروم، اما استاندار گفت: وضعیت امنیتی اقتضا می‌کند که از این روستا دیدن نکنی. به او گفتم: در این صورت به نظر می‌رسد با مسلمانانی که آن‌جا هستند بد رفتاری می‌کنید و نمی‌خواهید از آن اطلاع یابم. او در حالی که سرش را تکان می‌داد، گفت: نه نه. به او گفتم: این مسأله را برای برادران عرب و مسلمانم نقل خواهم کرد. او گفت:

---

[1]. او کمیته‌ی مسلمانان آفریقا را تأسیس کرده است؛ کمیته‌ای که در زمینه‌ی خدمات اجتماعی بسیار فعال است و در ۳۴ کشور آفریقایی شعبه‌هایی دارد. او پزشکی کویتی است که در زمینه‌ی دعوت به فعالیت مشغول است.

اگر این نظر را داری پس نیم ساعت به من مهلت بده در حالی که نمی‌دانستم منظورش از فرصت نیم ساعتی چیست! بعد از نیم ساعت قاصدی آمد که استاندار منتظر توست و دیدم تعدادی ماشین به همراه چهارصد سرباز مسلح برای پاسبانی از من ایستاده‌اند تا به آن روستا برسم در حالی که باورم نمی‌شد این همه نیرو به خاطر من باشد و چرا؟

در مسیری که می‌رفتیم آثار متمردانی که بر حکومت موزامبیک شوریده بودند مشاهده کردم و ماشین‌هایی که سوخته بود را دیدم، چون آن متمردان هر چیز متحرکی را مورد هجوم قرار می‌دادند، اگر چه آن ماشین‌ها حامل کمک برای خود آنان بود، و قبلاً پیش آمده بود که به قافله‌ای که در آن کامیونی حامل سیمان برای پروژه‌های کمیته و غذا برای توزیع در بین نیازمندان در ماه رمضان بود حمله کرده بودند و چهار نفر را کشته بودند، و دعوت‌گرمان که یکی از شیوخ تحصیل‌کرده‌ی دانشگاه اسلامی مدینه‌ی منوره بود، توانسته بود فرار کند و با لباس زیرپوش وسط جنگل حدود ۸۰ کیلومتر پیاده حرکت کند تا این که بعد از از دست دادن وسایل شخصی‌اش به شهر برسد - به داستان خودمان برگردیم - بعد از این که به روستا رسیدیم از من خواسته شد در ماشین بمانم و سربازان پیاده شدند و از هر جهت روستا را به کنترل در آورند، سپس در وسط تدابیر شدید امنیتی به من اجازه داده شد از ماشین پیاده شوم. هنگامی که پیاده شدم و به مرکز کمک‌رسانی رفتم راهبه‌ای کاتولیکی آلمانی دیدم که آن‌جا کار می‌کرد و به صورت دایمی و بدون نگهبان شخصی در آن‌جا می‌خوابید، این‌جا بود که جگرم سوخت که ما مسلمانان اگر به حد جانفشانی و همت مردان غربی نسبت به دینشان نمی‌رسیم، دست کم مثل زنان غربی که باشیم ... !

بار دیگر: همچنین آن زنی به یاد آوردم که در منطقه‌ای دوردست در وسط صحرا در چاد هنگام ورودم به مرکز خدمات اجتماعی در روستای

"ام‌بشه" از ما استقبال کرد، در حالی که با لهجه‌ی لبنانی واضحی خوش‌آمد می‌گفت. وقتی از او پرسیدم: آیا لبنانی هستی؟ گفت بله. به او گفتم: این جا چه کار می‌کنی؟ گفت: در مرکز خدمات اجتماعی به خدمت مشغولم. به او گفتم: چه کسی تو را فرستاده است؟ گفت: کلیسا. گفتم از چه مدت این‌جا هستی؟ گفت: بیست و پنج سال.

در روستایی که از حد اقل امکانات معیشتی برخوردار نیست، حتی آب به ندرت یافت می‌شود، اما بدون گله و شکایتی و بدون این که حقوقی طلب کند و بدون این که به دنبال زندگی نرم و راحت در لبنان باشد، این در حالی است که ما ادعا می‌کنیم آنان بر باطل و ما بر حقیم! آیا گفتار را با عمل تصدیق کرده‌ایم؟ چرا در این عصر جان‌فشانی‌های مسلمانان را در کار دعوت نمی‌بینیم؟

به خدا قسم، سببی جز کم‌همتی که از عقاب‌ها سارها، و از شیران گربه‌ها ساخته است، ندارد؛ اگر نه مسلمانان به این گونه جانفشانی‌ها و از خودگذشتگی‌ها شایسته‌ترند، زیرا ما فرزندان دینی هستیم که در آن پرودگار باعزت ما را دعوت می‌کند و می‌فرماید:

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ تِجَٰرَةٖ تُنجِيكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ﴿١٠﴾ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿١١﴾ [صف: ۱۰-۱۱] «ای مومنان، آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد؟ به الله و فرستاده‌اش ایمان می‌آورید و در راه الله با اموالتان و جان‌هایتان جهاد می‌کنید؛ این کار برای شما بهتر است اگر می‌دانستید.»

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَۚ﴾ [توبه: ۱۱۱] «به درستی الله از مومنان جان‌هایشان و اموالشان را خریده است در ازای این که بهشت برایشان باشد.»

ما کجا و این آیه‌های ارزشمند کجا؟ مسلمانانی که راضی می‌شوند با خدا پیمان ببندند که خدا از ایشان جان و مالشان را بخرد و در مقابل بهشتی که پهنایش به اندازه‌ی پهنای آسمان‌ها و زمین است به آنان بدهد کجایند؟

وجود آن زن فرانسوی در آن صحرای سوزان و بسیار غبارآلود، پر از آشغال و فریاد کودکان و جسد مردگان در این‌جا و آن‌جا مرا سخت تکان داد؛ او پیش از این در جوانی‌اش در سودان بوده است. پیش خدا زیاد دعا کردم که خداوند متعال هدایت و توفیق را ارزانی‌اش دارد؛ در آن حال زنان مسلمان در کشورهای عربی و اسلامی را به یاد آوردم که همه‌ی هم و غمشان پرسیدن از آخرین مدل و زیباترین لوازم آرایشی و مدل‌ترین ادکلن‌هاست، و این که چه‌گونه می‌توانند اموال باقی‌مانده خود را در امور بی‌ارزش خرج کنند. قیمت یک دست لباس زنان مسلمان که برای جشن‌های عروسی و شادی لازم می‌دانند می‌تواند یک خانواده‌ی مسلمان مصیبت‌دیده را کفایت کند که روی پای خودش بایستد و یک عمر، کریمانه زندگی کند. نوادگان ام سلیم و غیر آنان از امهات المومنین و زنان صحابی کجا هستند؟ ام سلیم انصاری چون فرزندش مرد، هنگامی که شوهرش از جنگ برگشت نخواست شوهرش را با خبر کند، بلکه خود را برای او مزیّن و معطّر نمود و پس از این که با او همبستر شد مرگ فرزند را به او تسلیت گفت. این‌جا بود که ابو سلیم ناراحت شد و نزد رسول الله ﷺ رفت و از ام سلیم شکایت کرد، و پیامبر دعا کرد که خداوند فرزندانی صالح روزی‌اش گرداند و همین طور هم شد.

بعضی از زنانمان را با آن دختر آمریکایی مقایسه می‌کنم که مثل سومالی‌ها لباس می‌پوشید و اسم عایشه را برای خود انتخاب کرده بود، و همچون یکی از سومالی‌ها به زبان سومالی صحبت می‌کرد، و چندین سال در شرایط طاقت‌فرسای سومال کار می‌کرد؛ وقتی جنگ داخلی پیش آمد به نزد سومالی‌ها در شمال کینیا برگشت، از او پرسیدم: از کجا هستی؟ گفت: آمریکایی‌تبار است که کلیسای داخلی آفریقا که مرکزش در ایالات متحده است او را به این جا فرستاده است و او به نام کلیسا به نیازمندان خدمت می‌کند.

واقعا دردآور است که انسان هیچ مرد مسلمانی به ویژه از کشورهای خلیج و کشورهای دیگر نمی‌بیند که به درجه‌ای از خودگذشتگی رسیده باشد تا همچون این زنانی که پیرو کلیسا هستند حرکت کند و در مناطق مختلف آفریقا و جاهای دیگر در میان برادران مسلمانش زندگی کند.[1]

۴. عدم همکاری با شوهر دعوت‌گر و عامل:

اصل این است که زن از شوهر و فرزندان محافظت کند و امورشان را مورد توجه و عنایت قرار دهد و نگهبان خانه‌اش باشد - چنان‌که تفصیل آن در مبحث موانع گذشت- ولی بعضی از زنان دعوت‌گر به این دلیل که او و شوهرش در زمینه‌ی دعوت با هم برابرند، با شوهران دعوت‌گرشان رفتار مناسبی ندارند، در نتیجه در ادای حق شوهر کوتاهی می‌ورزند که این کوتاهی گونه‌های مختلفی دارد به عنوان نمونه:

الف- بی‌توجهی در برآوردن خواسته‌ی جنسی شوهر:

---

[1]. رحلة خير في أفريقيا، ص ۸۰-۸۴.

بدین گونه که فقط توجهشان به لباس و ظاهرشان می‌باشد، یا وقتی شوهر در خانه است به دنبال کار خودش می‌رود، یا وقتی شوهر در خانه است دوستانش را به خانه دعوت می‌کند، که همه‌ی این موارد خواسته‌های شوهر را ناکام می‌گذارد و زندگی را برای او ناخوشایند می‌سازد.

ب- ایجاد مشکلات برای شوهر:

مثل مشکلات فرزندان و مشکلات مادی، آن را در وقتی نامناسب مطرح می‌کند، به ویژه زمانی که شوهر به استراحت نیاز دارد که در آن حالت زندگی به کامش تلخ می‌شود، در حالی که اگر زیرکی و ذکاوت داشت می‌دانست چه وقت با او صحبت کند و مشکلاتش را با او مطرح کند و مطمئناً خواسته‌اش را نیز بهتر می‌پذیرفت.

ج- در خواست از شوهر برای ماندن در خانه به مدت طولانی:

به این صورت که کاملاً در خدمت او و فرزندان باشد که این کار از زن دعوت‌گر عجیب است، چون اصل این است که وظیفه‌ی شوهر را درک کند و کار دعوتش را مورد تقدیر قرار دهد و بداند که دعوت بخشش و غیبت طولانی از منزل را می‌طلبد.

ممکن است کسی بپرسد: پس تکلیف فرزندان و زن چه می‌شود؟

در جواب می‌گویم این سخن بنده به معنی بی‌توجهی به زن و فرزندان نیست، ولی از زن می‌خواهم که به دنبال فرصت مناسب برای صحبت کردن باشد و نباید در مورد خودش و فرزندانش بر شوهر اصرار ورزد و شوهر را در تنگنا قرار دهد، زیرا این کار آن صفایی را که مرد برای اتمام مسیر دعوتش به آن نیاز دارد تیره می‌سازد.

د- تباه ساختن زندگی خودش و شوهرش با غیرت زیاد:

غیرت جزو طبیعت جدایی‌ناپذیر زنان است، ولی اگر از حد معقول بگذرد به ابزار ویران‌ساز زندگی زناشویی تبدیل می‌شود که نماد این غیرت زمانی است

که لازم باشد شوهر به گونه‌ای با زنان نامحرم در ارتباط باشد، مثلاً مفتی است و به پرسش‌ها پاسخ می‌دهد، یا مشاور اجتماعی یا دعوی است، یا که زنان به عنوان برادر بزرگ‌تر و نصیحت‌گر شوهرانشان به او مراجعه می‌کنند و اقتضا می‌کند که او برای حل مشکلات خانوادگی دخالت کند یا امور دیگری که زن را به غیرتی شدن شدید وا می‌دارد و در نتیجه به سبب آن زندگی‌اش را ویران می‌سازد؛ بنابراین خواهر دعوت‌گر عاقل باید بداند که غیرت حدودی دارد و این که غیرت در زندگی زناشویی مانند نمک غذا است که اگر زیاد باشد غذا را فاسد می‌کند، البته اگر زن مشاهده کند که مسأله از حد معمول فراتر رفته و به مخالفت با شرع تبدیل شده یا نزدیک است که به مخالفت با شرع تبدیل شود می‌تواند برای نصیحت و ارشاد دخالت کند، اما در غیر این صورت دخالت را مناسب نمی‌بینم، به ویژه اگر شوهرش عاقل و بر تحکیم شریعت پاک حریص است و مخالفتی از او دیده نشده است، اما اگر می‌ترسد شوهرش زن دیگری بگیرد برای جلوگیری از آن، این گونه غیرت بهترین و مناسب‌ترین راه نخواهد بود، بلکه راه‌های بهتر و ظریف‌تری وجود دارد، و چه خوب است بداند هر چه تقدیر شده رخ خواهد داد که این اعتقاد می‌تواند او را راحت و سعادتمند کند.

عبدالله بن جعفر بن ابی طالب رضی الله عنهما به دخترش می‌گوید:

«تو را از غیرتی شدن برحذر می‌دارم، چون غیرت کلید طلاق است و از بیهودگی زیاد بپرهیز که دشمنی به دنبال دارد.»[1]

یکی از برادران نقل می‌کرد که از یکی از دعوت‌گران درخواست کردم در یکی از مدارس قرآنی زنان سخنرانی کند، ولی عذر خواست، چون زنش از این کار خوشش نمی‌آید و خشمگین می‌شود! سبب غیرت بی‌مورد است تا جایی که زن ترجیح می‌دهد دختران به حال خود رها شوند ولی شوهرش آنان را

---

[1]. دعوة الحجاب، ۲۲۵/۲ به نقل از احیاء علوم الدین ۷۱۲/۴.

راهنمایی نکند، که این کار از زیبانمایی‌های شیطان و به بازی گرفتن زنان توسط شیطان است ـ پناه بر خدا ـ در حالی که مرد عاقل زنش را از این نوع کارها باز می‌دارد و راضی نمی‌شود که زن تا این حد پیش رود، زیرا هم خودش را تباه می‌سازد و هم تلاش‌های مرد و دعوتش را ضایع می‌سازد.

خواهرم، به این مقاله از زنی که او را از دعوت‌گران می‌دانم و با بحث ما مناسبت دارد توجه کن که می‌گوید: مرد دعوت‌گر بیش از هر کس به وجود زنی ممتاز که پشت سر شوهرش حرکت کند و در خانه بماند و در ادای رسالت به او کمک کند نیاز دارد؛ به چند دلیل که مهم‌ترین دلایل از این قرار است:

۱- تفاوت مرد دعوت‌گر با دیگران؛ چون دعوت‌گر همچون سایر مردم نیست و وقتش نیز همچون وقت مردم نیست و دغدغه‌اش نیز همچون دغدغه‌ی دیگران نیست، و به همین سبب کارهایش و تلاش‌هایش با کارها و تلاش‌های دیگران تفاوت دارد. پس در صورتی که افراد معمولی تنها دل‌مشغولی‌شان مسائل شخصی از قبیل خوردن و آشامیدن و امور خانه و فرزندان است دل‌مشغولی دعوت‌گر به امور خانه و فرزندان محدود نمی‌شود بلکه تا حد دل‌مشغولی اصلاح امت به طور کامل و بیرون آوردنش از وضعیت اسفباری که در آن به سر می‌برد پیش می‌رود؛ بر این اساس اگر زنی که پشت سر این دعوت‌گر قرار دارد در نگاهش به امور و در دغدغه‌ی خاطر و در همت از شخصیتی ممتاز برخوردار نباشد شکی نیست که کشتی دعوت‌گر در ادامه‌ی مسیر دریایی‌اش با سختی روبه‌رو خواهد شد وچه بسا به منزله‌ی زنگ خطری در کوبیدن میخ در بدنه‌ی آن کشتی باشد.

مرد دعوت‌گری را در نظر بگیرید که هربار بعد از تلاشی نفس‌گیر و کاری که به خاطر خدا تقدیم امت داشته است به خانه برگردد، در خانه زنی را بیابد که از تنهایی و این که مدتی طولانی در خانه تنها بوده بنالد که از

این وضعیت به تنگ آمده‌ام، یا برای شوهر لیست بلندبالایی از خواسته‌هایی که برای شوهر کمرشکن است و شوهر تا به حال به آن توجه نکرده بر شوهر عرضه دارد.

۲. سختی‌ها و خطرهایی در مسیر مرد دعوت‌گر پیش می‌آید، به گونه‌ای که به وجود زنی نیازمند است که مقتضیات مرحله‌ای که شوهرش در آن به سر می‌برد یا از آن می‌گذرد به خوبی بفهمد و در نتیجه صبر کند و به صبر وادارد و یقین داشته باشد که شوهرش تنها کسی نیست که پا در این مسیر گذاشته است. اما در صورتی که در خانه‌ی مرد دعوت‌گر زنی آگاه نباشد که به همه‌ی این امور ایمان داشته باشد، مرد دعوت‌گر امنیت و آسایش و آرامش خانوادگی‌اش را از دست خواهد داد، به گونه‌ای که بر رفتارهای پسران و دخترانی که در آن خانه به سر می‌برند تأثیر خواهد گذاشت.

۳- فرزندان مرد دعوت‌گر به مادری مومن و ممتاز که مسؤولیت‌های اصلاح و تربیتشان را در غیاب مکرر پدرشان به عهده بگیرد نیاز دارند.[1]

بسیاری از زنان در حسن رفتار با شوهرانشان و نیک اداره کردن منزل نمونه‌های بسیار زیبایی از خود نشان داده‌اند که از آن جمله داستان زیر است:

استاد ثناء حسن البنا در توصیف رفتار مادرش با پدرش - خدا رحمتشان کند- می‌گوید: مادرم - خدا رحمتش کند- همیشه مصلحت دعوت را بر مصلحت خود و خانه ترجیح می‌داد و به خوبی از او سرپرستی می‌کرد و فضای خانه را برای استقبال از پدر که از بارهای سنگین دعوت و فعالیت‌ها خسته می‌شد آماده می‌کرد، در نتیجه پدر چند ساعتی محدود در خانه استراحت می‌کرد و دوباره به دعوت و فعالیت می‌پرداخت.[2]

---

[1]. مجله‌ی البیان، شماره‌ی ۱۷۹ سال ۱۴۱۹ ، مقاله‌ای از خواهر فاطمه البطاح با عنوان "یا نساء الدعاة احتسبي"، ص ۳۶ تا ۳۹.

[2]. همان، ص ۵۲.

ام محمد، همسر استاد دکتر عبدالله عزام -رحمه الله- می‌گوید:

«با دعوت‌گر و مجاهدی بودم که اگر تمام وقت‌هایی که در طول یک سال یا دوسال به ما می‌داد را جمع کنی از یک ماه بیش‌تر نمی‌شود! مشکل بزرگ است و امت از هم گسیخته شده و خون مسلمانان مباح شمرده شده و جایز نیست شما خواهران از این جانفشانی‌ها دور باشید.»

بنابراین خواهر دعوت‌گرم:

«بر رضایت شوهرت حریص باش و در دعوت یاورش باش، نه این که همتش را سست کنی، و بدان هر وقتی که در راه خدا می‌بخشد و در نتیجه از خانه دور می‌ماند تو نیز در آن اجر سهیم خواهی بود، و هر مالی که از لوازم خانه‌ات کم کند و در راه خدا خرج کند تو نیز در آن شریک هستی، پس از او پشتیبانی کن و با او مهربان باش.»[1]

به سه داستان از زنان مجاهد و وفاداری که در کنار شوهرانشان به خوبی ایستاده‌اند توجه کنید:

۱. موضع‌گیری یک زن:

هنگامی که شوهرش به زندان افتاد، به او نامه‌ای نوشت ـ چنان‌که بقیه‌ی برادرانش به زنانشان نامه نوشتند - و او را آزاد گذاشت بین این که همچنان زنش باقی بماند و بین این که درخواست خلع کند، زیرا این حق اوست، به ویژه که به زندان ابد محکوم شده است، اما جواب زن نامه‌ی سرزنش‌آمیز بود و چنین جواب داد: آیا این گونه آن زندگی خوب برایت بی‌ارزش شد؟ آن زندگی‌ای که اخوت خالصانه‌ی در راه خدا که من و تو را به هم پیوند داده و محکمش ساخته است. آیا در حق من بخل می‌ورزی که در قسمتی از اجر با تو شریک باشم، هنگامی که خداوند میزان

---

[1]. "يا نساء الدعاة احتسبي" ، ص ۱۱۴.

نیکی‌هایت را سنگین می‌گرداند؟ یا که ترجیح دادی تنها خودت اجر ببری؟ و در حق شریک زندگی‌ات بخل ورزی؟ سوگند یاد می‌کنم که جـز مـرگ چیزی بین ما جدایی نخواهد افکند.

آن زن مومن بر عهد و پیمانی کـه بـا خـدا بسـته بـود پایـدار مانـد و شوهرش بعد از بیست سال از زندان آزاد شـد تـا خانـه را محـل امنیـت و آسایش بیابد در حالی که پسرها از دانشگاه فارغ التحصـیل شـده بودنـد و دختر به سن ازدواج رسیده بود و هر چیزی را در جای خودش یافت تـا زن و شوهر بر مسیر دعوت، زندگی‌شان را در طاعت خدا از سر گیرند.

۲. موضع گیری یک عروس:

در سبتامبر سال ۱۹۶۵ م زمان عروسی را مشخص کرده بودند و همـه چیزی با دقت ویژه و با حساب دقیق آماده و مرتب شده بود، تا این کـه در سپیده‌دم شبی، دستانی ویرانگر در خانه را کوبیدند و همه‌ی برنامه‌ها به هم ریخت، و ستون‌ها و دیوارهای زندان بین عروس و داماد جـدایی انـداخت. وقتی پس از سه سال خداوند اجازه داد همدیگر را ببینند عـروس از نـو بـا داماد عهد و پیمان بست که او همچنان همسرش باقی خواهـد مانـد، هـر چند سال‌هـا طـول بکشـد و روزگـار آن دو را از هـم دور سـازد، کوشـش بیهوده‌ای بود که بتوان مانع ارتباط عروس با او شد، بلکه اشک‌های جاری عروس مانع از آن شد که او بتواند سـخنانش را بـا عروسـش کامـل کنـد. سپس دانستیم که ابتدای هر ماه برای ملاقاتش می‌رود و بهترین آرزوهـا، زیباترین کلمات تشویق‌کننده، دلسوزانه و مهربانانه با خود برای او می‌بـرد. سپس به او نامه می‌نوشت و او را به خدا قسم می‌داد که نرمـی یـا ضـعف نشان ندهد و آن گونه باشد که او را شناخته است، و آن گونه باشد که او را برگزیده است، محکم با اراده‌ای آهنین و ایمانی راستین. سـرانجام پـس از

شش سال کمرشکن و دشوار از زندان بیرون آمد و خانه را با نماز و روزه و تقوا و خشنودی خدا آباد کرد و تعدادی دختر و پسر روزی‌شان شد.

۳. امینه قطب و حماسه‌ی عشق بزرگ:

داستان خواهر امینه قطب با مجاهد بزرگ کمال‌الدین سنانیری باید با آب طلا نوشته شود تا برای نسل‌ها از خواهران مسلمان چراغی درخشنده و تابان بر فراز راه باشد. طاغوت جمال عبدالناصر، در سال ۱۹۵۴ مجاهد شهید کمال الدین سنانیری به همراه برادرانش از اخوان المسلمین را به صورت تشریفاتی محاکمه کرد و کمال به اعدام محکوم شد، سپس این حکم به اعمال شاقه با ۲۵ سال زندان تخفیف یافت. طاغوت روی کارت نوشت: "اعمال شاقه، و بعد از سپری کردن مدت عقوبت به بازداشتگاه برگردانده شود." بعد از گذشت پنج سال وقتی برای درمان به بیمارستان زندان لیمان می‌رفت در آن جا با برادر شهیدش سید قطب ملاقات کرد و خواهرش امینه را از او خواستگاری کرد و به زندان برگشت. استاد سید قطب مسأله را با خواهرش امینه مطرح می‌کند؛ یعنی داستان دامادی که در حال سپری کردن دوره‌ی زندانی است و بیست سال از زندانش باقی مانده است، اما امینه آن خواهر مسلمان بدون تردد موافقت کرد و آدرس آن برادر را گرفت و کمال را در زندان زیارت کرد، دیدن انجام شد، و پس از آن عقد ازدواج که باعث مسخره‌ی برخی از مردم شد؛ رابطه‌ی بین آن دو از پشت میله‌های زندان تقویت شد، ملاقات کردن‌ها و نامه‌های حماسه‌آمیزش که ستم و ستمکاران و زندان و زندان‌بانان را به مبارزه می‌طلبید باعث تقویت روحیه‌ی کمال و هم زندانی‌هایش می‌شد. یک بار که در زندان قنا با او ملاقات کرد، زهره خواهر کمال هم با او بود. زهره ساکت نماند و سختی راه و مشکلاتی که متحمل شده‌اند از زمانی که از قاهره سوار قطار شده‌اند تا به زندان قنا رسیده‌اند را برای کمال بازگو کرد... این جا بود که شهید

کمال از پشت میله‌های زندان رو به زنش کرد و گفت: مدت طولانی شده و من از سختی بیمناکم و چنان که در ابتدای ارتباطمان گفتم ممکن است بیرون آیم، اما فعلاً این جا هستم، اکنون تو آزادی کامل داری که آن تصمیمی که برای آینده‌ات مناسب می‌بینی اتخاذ کنی و نمی‌خواهم و راضی نیستم مانعی در مسیر خوشبختی‌ات باشم. طاغوتیان با ما می‌گویند که قیمت آزادی‌مان از زندان تأیید طاغوت است، ولی با اجازه‌ی خدا حتی اگر پاره پاره‌ام کنند به این خواسته‌شان دست نخواهند یافت؛ بنابراین تو اکنون اختیار داری و هر تصمیمی گرفتی برایم بنویس و خداوند به تو توفیق آنچه خیر در آن است بدهد.

خواهر مجاهد، امینه قطب خواست به شوهر مجاهدش جواب دهد، اما زندان‌بان دستور داد که چون وقت ملاقات تمام شده برود. امینه به خانه برگشت تا برای او نامه‌ای در ضمن قصیده‌ای که برای او سروده بود بفرستد تا در آن اعلان نماید که راه جهاد را برگزیده است؛ راه بهشت که پر از خارهاست و با دردها و خون‌ها مزین شده است، و خطاب به شوهرش گفت:

همسر محبوبم، اجازه بده تا در این مسیر شریکت باشم. آن قصیده در درون برادر مجاهد تأثیر گذاشت تا این که از زندان آزاد شد و بعد از گذراندن ۲۲ سال از زندان بیرون آمد تا همچون سرباز امانتدار خود را تسلیم فرمانده کند تا دستورات جدید دریافت کند؛ او از شادی بال درنیاورد تا همچون شخص آزادشده به خانه بشتابد و از آزادی بهره‌مند باشد، زیرا این کار مناسب یک فرد مجاهد و سرباز عقیده نیست... . مرشد دستور می‌دهد به خانه برگردد تا دستورات جدید دریافت کند؛ ازدواج صورت گرفت و خواهر امینه شیرین‌ترین سال‌های عمرش را با او گذراند. در چهارم سپتامبر سال ۱۹۸۱ میلادی بار دیگر از او گرفته شد تا به زندان انداخته شود و در زندان بماند تا این که در شش نوامبر همان سال به

شهادت نائل آید. خواهر مجاهد و شاعر، مجموعه قصائدی در قالب نامه‌هایی سروده و در آن همسرش کمال را مورد خطاب قرار داده است که در آن قصاید از زیباترین حماسه‌ی محبت به شوهری بزرگ، و وفاداری به زندگی‌ای که فرشتگان رحمان بر آن پرگشوده‌اند و ازدواجی که خداوند آن را با برکت ساخته تعبیر کرده است که برای این نامه‌ها مقدمه‌ای به شرح زیر قرار داده است:

همه‌ی این نامه‌ها را بعد از آن شب برای تو نوشته ام... . بعد از این که خانه را ترک نمودی و برنگشتی... . این‌ها اولین نامه‌هایی است که یقین داشتم هرگز آن را نخواهی دید و آن را نخواهی خواند و آن را جواب نخواهی داد، ولی با این یقین، آن را نوشتم، آن گاه که از پیش من رفتی، رفتنی که برگشتی نداشت. نتوانستم اشک‌هایم را کنترل کنم. این نامه‌ها به سوی توست، در آن خانه‌ای که برایش تلاش کردی و سرانجام، به آن راه یافتی. این نامه‌های تبریک است که به سوی تو می‌فرستم تا این که تو را ملاقات کنم، بعد از آن مسیر طاقت‌فرسا و راه ناهموار، به راستی که این نامه‌ها نشان وفاداری و پیمان بر ادامه‌ی راه است، همراه با قافله‌ای که در طول زمان حرکتش به سوی آن جایگاه بلند، از حرکت باز نایستاده است. این نامه‌ها خطاب به تو و به کسانی است که در این مسیر حرکت می‌کنند، هر چند در راه خارها باشد. از این که اشک‌ها سرشارش کرده، مرا معذور بدار، چرا که مرا رها کردی تا که مسیر را طی کنم؛ آن‌ها اشک‌های جدایی است تا که به اذن خدا تو را نزد آن جایگاه بلند همراه با قافله‌ی واصل‌شوندگان ملاقات کنم.

دیوان امینه قطب (نامه‌هایی به شهید) - که اولین دیوان اوست- مشتمل بر بیش از بیست قصیده است که در آن بر شوهر محبوب و

مجاهدش گریسته است، بـا اشـک‌هـایی کـه بـا آن نامـه‌هـایش را بـرای همسرش نگاشته است.[۱]

خواهرم به این سخنان مختصری که چگونگی رابطه‌ی زن دعوت‌گر با شوهرش را بیان می‌دارد توجه کن:

هر همسری باید بداند که ایستادن او در کنار شوهرش بدین گونـه کـه یاورش باشد و در راه خدا از او پشتیبانی کند، به معنای مشارکت کامل او با شوهرش در ثواب است، و این که رسالت همسر با شوهرش رسالتی اساسی است و رسالتی فرعی نیست. زن کمک‌کار و یاور شوهر، بر حقی است کـه بر آن با هم ملاقات کرده‌اند و بر جهاد در راه آن با هم پیمان بسته‌اند کـه آن عبارت است از محقق ساختن عبودیت خداوند در زمین.[۲]

۵. سرپیچی از شوهر:

بیش‌تر زن‌ها - به سبب طبیعت تربیت و وضعیت جامعه —طوری شده‌انـد که از شوهرانشان سرپیچی می‌کنند. فروتنی و نرم‌خویی در برابـر شوهرانشـان بلد نیستند؛ زنان دعوت‌گر نیز از این وضعیت تأثیر پذیرفته‌اند، چون آنان نیز تـا زمانی که از تربیتی درست و حقیقی برخوردار نشوند از جمله زنان هستند، بلکه قاطعانه عرض می‌کنم که تعداد زیادی از آنان بلد نیستند آن گونه که شایسـته است با شوهر رفتار کنند و نگاه‌شان به شـوهران نگـاه همتـا و برابـر اسـت، و بعضی زنان بر سر شوهرانشان فریاد می‌زنند و حتی جلو دیگـران مـورد اذیـت قرارشان می‌دهند! بعضی‌شان وقتـی از دسـت شـوهر خشـمگین شـوند تمـام ارزش‌های والایی که در حدیث نبوی آمده است فراموش مـی‌کننـد و همـه‌ی

---

[۱]. الاخوات المسلمات، ص۲۷۳-۲۸۲. سه داستانی که پیش از این ذکر شد از این کتاب است.

[۲]. الاخوات المسلمات، ص ۲۳۱.

آن‌ها را به دیوار می‌کوبند و تمام الگوهایی که خودشان مردم را به آن فرا می‌خوانند فراموش می‌کنند که این امر بسیار عجیب و غریب است. بعضی از آنان چندین شبانه‌روز شوهر را ترک می‌کنند؛ بعضی از آن‌ها نیز در چهره‌ی شوهر اخم می‌کنند ولی در چهره‌های دوستانشان می‌خندند که نمونه‌ی این نوع رفتارهای عجیب و غریب از تعدادی از کسانی که در جامعه به عنوان دعوت‌گرانی صالح یاد می‌شوند زیاد است!

بنده اکنون در صدد تفصیلات درمان این مشکل نیستم، چون درمانش تربیت درست از زمان کودکی است، وقتی که دخترند تا حق شوهر را بدانند؛ همچنین درمانش وجود الگوی نیکویی است که شایسته است مادران در خانه آن گونه باشند؛ درمانش التزام کامل و حقیقی به کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ است، چون پوشیدن حجاب و ترک منکرات ظاهری و انجام فرایض اساسی به تنهایی کافی نیست، بلکه اسلام و شریعتش تجزیه‌پذیر نیست؛ بنابراین شایسته است همه‌ی امور مورد عنایت و توجه قرار گیرد. برای این که زیاد وارد جزئیات نشوم و از موضوع کتاب خارج نگردم پاره‌ای از آیات کریمه و احادیث شریفه یاد می‌کنم و از خواهر دعوت‌گرم می‌خواهم آن را بخواند و مدتی طولانی آن را مورد تأمل قرار دهد و رفتارش با شوهرش را با آن چه در آیات و احادیث آمده است مقایسه کند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا لِّتَسۡكُنُوٓاْ إِلَيۡهَا وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةٗ وَرَحۡمَةًۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٢١﴾ [روم: ۲۱]

«و از نشانه‌هایش این که از جنس خودتان همسرانی برایتان آفرید تا به آن‌ها آرامش یابید، و میانتان مودت و رحمت قرار داد، به‌راستی در آن نشانه‌هایی است برای گروهی که بیندیشند.»

تو را به خدا، از تو می‌پرسم: آیا تو به طور حقیقی مایه‌ی آرامش شوهرت هستی؟ و آیا بین شما مودت و رحمت به اندازه‌ای وجود دارد که هدفی که به خاطر آن ازدواج صورت گرفته است محقق شود؟

پیامبر ﷺ فرموده است: «دوزخ به من نشان داده شد؛ هرگز صحنه‌ای هولناک‌تر از آن روز ندیدم؛ بیش‌تر اهل دوزخ را از زنان دیدم.» عرض کردند: به چه سبب ای رسول الله؟ فرمود: «به سبب کفرشان.» گفتند: به خدا کفر می‌ورزند؟ فرمود: «درحق شوهر ناسپاسی می‌کنند و خوبی‌ها را نادیده می‌گیرند. اگر تمام عمر به یکی از آنان نیکی کنی سپس از تو یک رفتار نامناسب ببیند می‌گوید: هرگز از تو خیری ندیده‌ام.»[1]

آیا چون شوهرت با تو مخاصمه کند، یا به هر دلیلی از او خشمگین شوی، تو نیز همچون سایر زنانی که از علم، دعوت و فهم تو برخوردار نیستند، به او می‌گویی: «هرگز از تو هیچ خیری ندیده‌ام!»

همچنین رسول الله ﷺ فرموده است: «اگر به کسی دستور می‌دادم که برای کسی سجده کند، به زنان دستور می‌دادم برای شوهرانشان سجده کنند؛ چون خداوند حقوقی برای مردان بر عهده‌ی زنان گذاشته است.»[2]

آیا تواضعی بالاتر از این تواضع قابل تصور است؟ آیا زنان دعوت‌گر آن گونه که در این حدیث به فروتنی و تواضع در مقابل شوهرانشان امر شده‌اند، فروتنی و تواضع دارند؟ و اگر زن دعوت‌گر به این حدیث و امثالش عمل نکند پس به کدام حدیث عمل می‌کند؟ و در مقابل چه کسی فروتنی می‌کند؟ اگر خواهر دعوت‌گر در این حدیث خوب بیاندیشد به اهمیت این حدیث پی خواهد برد.

---

[1]. امام بخاری در صحیحش آن را روایت کرده است. کتاب نماز، ابواب کسوف، باب صلاة الکسوف جماعة.

[2]. روایت امام ابوداود در سننش، کتاب نکاح، باب حق شوهر بر زن. حدیث صحیح است.

از حصین بن محصن روایت است که عمه‌اش پیش رسول الله ﷺ آمد. ایشان به او فرمود: «شوهر داری؟» گفت: بله. فرمود: «رفتارت با او چه‌گونه است؟» گفت: در حقش کوتاهی نمی‌ورزم مگر آنچه توانش را نداشته باشم. فرمود: «پس با او چه‌گونه‌ای در حالی که او سبب بهشت و جهنمی شدن توست.»[۱]

خواهرم آیا تو این گونه هستی؟ و آیا از او اطاعت می‌کنی که در این صورت مسیرت به بهشت است، یا از او سرپیچی و تمرّد می‌کنی؟

همچنین پیامبر ﷺ فرموده است: «آیا به شما خبر ندهم از مردانتان که اهل بهشت‌اند؟ پیامبر در بهشت است؛ و صدّیق در بهشت است؛ و شهید در بهشت است؛ و نوزاد در بهشت است؛ و مردی که در نقطه‌ای از شهر به زیارت برادرش می‌رود و نیتی جز خدا ندارد؛ و زنانی از اهل بهشت‌اند که بسیار دوستدار شوهرانشان باشند؛ و فرزندان زیادی متولد کنند؛ بسیار به شوهر توجه کنند، به گونه‌ای که هرگاه شوهر خشمگین شود می‌آید دستش را در دست شوهر می‌گذارد و می‌گوید: تا تو راضی نشده‌ای یک لحظه چشم بر هم نخواهم گذاشت.»[۲]

آیا خواهر دعوت‌گر هرگاه شوهر از دستش خشمگین شود این کار را می‌کند که دستش در دست همسرش بگذارد و بگوید تا راضی نشدی یک لحظه خوابم نمی‌برد؟ یا این که بیش‌تر خواهران دعوت‌گر از شوهر روی

---

[۱]. امام هیثمی گفته است: رجالش صحیح است، جز حصین در حالی که او هم مورد وثوق است. نگا: مجمع الزوائد ۳۰۹/۴.

[۲]. استاد محمد احمد اسماعیل حفظه الله، در کتاب دعوة الحجاب ۲۲۸/۲ گفته است: تمّام رازی در فوائد و از او ابن عساکر، و ابوبکر شافعی در فوائد، و ابونعیم نصف اولش را در حلیة و نصف آخرش را نسائی در عشرة النساء آورده است، و حدیث دارای شواهدی است که بدان وسیله تقویت می‌شود. مراجعه کن به سلسلة الاحادیث صحیحة، شماره‌ی ۲۸۷.

می‌گردانند و منتظر می‌مانند تا خودش راضـی شـود، یـا گذشـت روزهـا و شب‌ها راضی‌اش کند!

در این زمینه حدیث شیوایی وجود دارد که دل زنان عامل و دعوت‌گری را که شاید کارِ خانه و رسیدگی به شوهر و فرزندان، آنان را از پرداختن بـه کار دعوت باز می‌دارد، خنک می‌کند.

اسماء بنت سکن انصاری اشهلی رضی الله عنها کـه بـه سـخنور زنـان ملقب است نزد رسول الله ﷺ آمد و عـرض کـرد: یـا رسـول الله، پـدر و مادرم فدایت باد! من نماینده‌ی زنان به سوی شما هستم، و بـدان - جـانم فدایت باد - هیچ زن زنده‌ای در شرق و غرب وجود ندارد که از خارج شدن ما باخبر یا بی‌خبر باشد مگر این که با من همنظر است. خداوند تو را بـرای همه‌ی زنان و مردان مبعوث ساخته است، در نتیجه به تو و خدایت ایمـان آوردیم و ما جمع زنان در خانه نگـه داشـته شـده‌ایـم و بـه خانـه محـدود شده‌ایم، ارکان خانه‌هایتان، محل انجـام شـهوت‌هایتـان و حمـل‌کننـدگان فرزندانتان هستیم، در حالی که شما مردان به خاطر نماز جمع و جماعـت و حضور در نماز میّت و عیادت بیماران از ما بیش‌تر ثواب می‌برید، و هر ساله حج می‌کنید، و از همه‌ی این‌ها مهم‌تر در راه خدا جهاد می‌کنید، و یکـی از شما مردان هرگاه برای حج یا عمره یا جهاد برود در خانه‌هایتان می‌نشینیم و از اموالتان نگه‌داری می‌کنیم و فرزندانتان را تربیت می‌کنیم و لباسـتان را می‌بافیم؛ آیا در خیر و اجری که خدا به شما داده مـا هـم سـهیم هسـتیم؟ پیامبر ﷺ کاملاً روی کرد و فرمود: «آیا زنی سراغ دارید که بهتر از ایـن زن از امور دینش سوال کند؟» گفتند: ای رسول خدا، گمان نمی‌کردیم که زنی این گونه سوال کند. آنگاه فرمود: «ای اسماء، از من یاد گیر و به زنانی که منتظرت هستند خبر بده که خوب شوهرداری زن، و به دنبال خشنودی او بودن و پیروی از خواسته‌هایش با همه‌ی این چیزهایی که گفتی برابری

می‌کند.» این جا بود که زن لا إله إلا الله گویان پشت داد و جمله‌ی "با همه‌ی این چیزهایی که گفتی برابری می‌کند" را تکرار می‌کرد.[۱]

داستان زیر را به خواهران دعوت‌گرم که شوهر دارند هدیه می‌کنم: داستان زنی ممتاز که بیست سال با شوهرش زندگی کرده و تنها یک بار شوهرش را خشمگین ساخته است، ولی در آن یک‌بار هم حق با شوهر نبود، بنابراین خواهرانم آن را بخوانند و بین آن زن و خودشان مقایسه کنند.

شریح قاضی به عامر شعبی می‌گوید:

مدت بیست سال از همسرم چیزی ندیدم که مرا خشمگین کند. عامر شعبی گفت: چه‌گونه ممکن است؟ شریح گفت: از اولین شبی که پیش او رفتم او را خوش‌اخلاق، زیباروی و دارای جمالی کم‌نظیر دیدم؛ پس با خودم گفتم: وضو بگیرم و به منظور شکر خدا دو رکعت نماز بخوانم، پس هنگامی که سلام دادم دیدم زنم نیز به من اقتدا کرده و نماز خوانده و همراه من سلام داد؛ هنگامی که دوستان و یاران رفتند و خانه خالی شد به سویش رفتم و دستم را به طرفش دراز کردم اما گفت: ای اباامیه، عجله نکن، سپس گفت: سپاس برای خداوند، او را می‌ستایم و از او کمک می‌خواهم و بر محمد و خاندانش درود می‌فرستم. من زنی غریب هستم و با اخلاق تو آشنا نیستم، پس بفرما از چه خوشت می‌آید تا انجام دهم و از چه بدت می‌آید تا آن را ترک کنم؟ گفت: در بین قومت زنانی بوده‌اند که با آنان ازدواج کنی و در بین قوم من نیز مردانی بوده‌اند که همطراز من باشند، ولی هرگاه خداوند امری را مقدر کند انجام می‌شود. اکنون تو شوهر من شده‌ای؛ پس آنچه را خداوند به تو دستور داده

---

[۱]. ابن عبدالبر در کتاب استیعاب ۱۷۸۸/۴ و بیهقی در شعب الایمان ۸۷۴۳ و الدر المنثور سیوطی ۵۱۸/۲ آن را آورده است. حدیث هر چند در آن ضعف وجود دارد تعدادی احادیث شاهد آن است و تعدادی قواعد کلی اسلام آن را تأیید می‌کند.

است انجام بده، یا به نیکی نگه دار یا به نیکی آزاد کن. این سخنم را می‌گویم و برای خودم و تو از خداوند در خواست مغفرت دارم.

شریح گفت: به خدا قسم ای شعبی، در آن موقعیت مرا به سخن واداشت، پس گفتم: خدا را سپاس می‌گویم و از او کمک می‌خواهم و بر پیامبر و آلش درود و سلام می‌فرستم، اما بعد: به راستی تو سخنی گفتی که اگر بر آن ثابت قدم بمانی خوشبخت خواهی بود و اگر آن را ترک کنی حجتی علیه تو خواهد بود. فلان چیز و فلان چیز را دوست دارم و فلان چیز و فلان چیز را دوست ندارم و هر کار نیکی را دیدی منتشر کن و هر کار زشتی را دیدی بپوشان.

سپس گفت: از همسایگانت چه کسی دوست داری به خانه‌ات وارد شوند تا به او اجازه دهم و از چه کسانی خوشت نمی‌آید تا اجازه ندهم.

گفتم: فرزندان فلان، مردم صالحی هستند و فرزندان فلان، مردم ناشایستی هستند.

شریح گفت: بهترین شب را با او گذراندم و یک سال کامل با او زندگی کردم جز آنچه دوست دارم از او چیز دیگری ندیدم. بعد از یک سال کامل یک روز وقتی از مجلس قضاوتی برگشتم، دیدم زنی در خانه است. پرسیدم: کیست؟ گفت: مادر زنت، سپس به من روی کرد - مادر زن - زنت را چه‌گونه دیدی؟ گفتم: بهترین زن. گفت: ای ابالمیه، بدترین حالت زن در دو صورت است: زمانی که پسری بزاید یا زمانی که مورد توجه شوهر باشد؛ پس به خدا سوگند، مردان در خانه‌هایشان شری بدتر از زن نازکننده نگه نداشته‌اند، پس آنچه خواستی ادب کنی ادب کن، و آنچه خواستی اصلاح کنی اصلاح کن. شریح گفت: بیست سال با من زندگی کرد جز یک بار او را ملامت نکردم که آن یک بار هم من به او جفا کردم.[1]

---

[1]. دعوة الحجاب، ۲/۳۳۸-۳۳۹.

مثال دیگر: امام احمد بن حنبل رحمه‌الله زنش را که فوت شده بود یاد کرد و برای او دعای رحمت کرد و گفت: بیست سال با هم زندگی کردیم حتی در یک کلمه با هم اختلاف نکردیم.[۱]

به این مثال زیبا از زنی که بیش از چهل سال با شوهرش زندگی کرده و جز چند ثانیه با هم اختلاف نکرده‌اند توجه کنید. استاد حسن هضیبی رحمه الله حکایت می‌کند و این حدیث را ذکر می‌کند: «مومن بعد از تقوای خداوند چیزی بهتر از زن صالح به دست نخواهد آورد که هرگاه به او نگاه کند خوش‌حالش کند، و هرگاه دستورش دهد اطاعت کند، و هرگاه بر او قسمی یاد کند قسمش را عملی کند، و هرگاه از او غایب شود حافظ مال و جانش باشد.»

این توصیف نبی رحمت از زن شایسته است، و این چیزی که پیامبر ﷺ برای او قرار داده است اثر زیادی در خوشبختی شوهر دارد؛ به خدا قسم گمان نمی‌کنم نمونه‌ی این چنین زنی که پیامبر توصیف فرمودند دیده باشم تا این که با ام اسامه، زن مرشد راحل استاد حسن هضیبی رحمه‌الله آشنا شدم، خداوند عمرش را با برکت سازد[۲]، پاداشش را نیکو گرداند و به او توفیق و عافیت ارزانی دارد، و تا زنده است او را به کلمه‌ی تقوا ملزم سازد.

در این جا به هفت پرتو از زندگی بسیار پرنور و درخشانش اکتفا خواهم کرد که این هفت پرتو اثبات کننده‌ی جایگاه کمالی است که حدیث نبوی آن را ذکر کرده است.[۳]

---

[۱]. نزهة الفضلاء، ۸۳۶/۲.

[۲].در تاریخ ۱۹۷۶/۳/۹ م به جوار حق شتافت.

[۳]. به مناسبت بحث به یک مورد از آن اکتفا کرده‌ام.

الف- هنر شاد نگه داشتن شوهر:

اولین کسی که مرا متوجه ممتاز بودنش در زندگی زناشویی‌اش کرد خواهر روستایی و بی‌آلایشم آمنه رحمها الله بود. او در سفری که برای درمان می‌رفت همسفر من بود که به اسکندریه می‌رفتم، تا در تلاشی که شهید اسلام، شخصیت خردمند و باتقوا، شیخ محمد فرغلی - طیب الله ثراه- برای برطرف کردن کدورتی که بین اخوان و انقلاب پیش آمده بود به آن اشاره داشت با مرشد عام ملاقات کنم. راهی نداشتم جز این که خواهرم آمنه را نیز برای درمان با خود به آن جا ببرم. هنوز با ماشین برادر حاج توفیق فشنی که در آن خواهرمان خالده هضیبی و سه فرزندش بودند به اسکندریه نرسیده بودیم که خانواده‌ی هضیبی خواهر متواضعم را برای پذیرایی در آغوش گرفتند. با این که در اسکندریه خانه و فامیل داشتیم به خواهرم اجازه ندادند خانه‌شان را ترک کند، مگر برای ملاقات پزشک به همراهی علیه هضیبی پرورش‌یافته‌ی ایمان که در آن روز در سن سیزده سالگی از عمر مبارکش بود. خواهرم سه روز در حالی که استاد هضیبی در خانه حضور داشت در خانه‌ی هضیبی گذراند و چهار روز با زن و دو دخترش در غیاب استاد هضیبی که به مسافرت رفته بود. در آن سفر به توفیق الهی توانستم قانعش کنم که به منظور مقدمه‌چینی برای اجتماعی اصلاحگرانه با رهبران انقلاب پیش از این که به قاهره برسد در بعضی مناطق دعوت در دلتای مصر به دید و بازدید بپردازد. لازم بود من در آن چهار روز در اسکندریه بمانم تا به نیابت از جناب مرشد با پزشکان معالج زن بزرگوارشان که همه از دوستان ویژه بودند تماس بگیرم. همچنین خواهرم را بعد از این خداوند شفایش داد به قاهره برگردانم. پرده‌ها بین من و خواهرم رحمها الله باقی ماند و جز در ماشین دوست بزرگوار استاد عبدالعزیز قیسی که به رحمت ایزدی پیوسته است موقع رفتن به پیش

پزشک به همراه علیه هضیبی او را نمی‌دیدم. چون کارمان در اسکندریه تمام شد و با خواهرم برگشتم، در حالی که جز خدا نفر سومی نبود، خواهرم -رحمها الله- رو به من کرد - در حالی که در قطار بودیم - و گفت: برادرم، زن حسن هضیبی از چه خاکی آفریده شده است؟ آیا از جنس فرشتگان است که از سرشت بشر و زنان چیزی در او نیست؟

گفتم چه طور آمنه؟ چرا این سؤال را می‌پرسی؟ گفت: برادرم، از رفتارش در قبال شوهرش تعجب کردم. سه روز اول که با حضور حسن گذراندم در اظهار محبت به او و شاد کردن او مبالغه می‌کرد، به این صورت که در وقت ظهر با لباس صبح از او استقبال نمی‌کرد، و در وقت عصر با لباس صبح از او استقبال نمی‌کرد، و در عصر با لباس صبح از او استقبال نمی‌کرد، و صبح زود که حسن از خانه خارج می‌شد و با او خداحافظی می‌کرد زیباترین لباسش را می‌پوشید، و در هر زمانی خود را به گونه‌ای که شایسته‌ی اهل کمال و وقار است خود را برای او آراسته می‌کرد.

اضافه بر این ـ خواهرم می‌گوید ـ هنگام بیرون رفتن حسن از منزل خود را برایش می‌آراید و برای استقبالش هنگام برگشت خود را آماده می‌کند، به بهترین و شیرین‌ترین صورت، همچون عروس و دامادی که کاملاً با هم تفاهم دارند و در روزهای آغازین زندگی زناشویی قرار دارند.

از آن عجیب‌تر ـ خواهر ساده و بی‌آلایشم رحمها الله- می‌گوید: از زمانی که هضیبی به مسافرت رفت طی آن چند روزی که هضیبی حاضر نبود لباسش را تغییر نداد و جز برای وضوی نماز به آب نزدیک نشد!

خواهرم، خدا تو را رحمت کند! زمانی این را گفتی که همراه من در قطار بودی و از این که این نمونه‌ی والا جز در خاندان هضیبی پیدا نمی‌شود اشک حسرت ریختم.

این شیوه‌ی ایده‌آل در رفتار با شوهر - از زنی که در سن پنجاه سالی بود - مرا به کنجکاوی واداشت که از نحوه‌ی رفتارش با استاد بزرگمان در ایام جوانی که سختی مسؤولیت بیش‌تر بوده و سرگرم تربیت فرزندان بوده است بپرسم. من با استاد هضیبی رحمه الله شوخی و دوستی داشتم که با تمام لطف و سعه‌ی صدر پذیرای شوخی‌های من بود.

همچنین – به خاطر ارتباط مستقیم با او و خوش‌حالی‌ام از اثر دعوتش در محیط کاری‌اش– از ارج نهادن و احترام فوق‌العاده‌ی او به همسرش و شادشدن از ذکر خوبی‌ها و صفات والا و زیبای همسرش خبر داشتم. بدین ترتیب بعد از این که شگفت‌زدگی خواهر روستایی‌ام از رفتار همسرشان را برای او ذکر کردم از او پرسیدم:

جناب مرشد، در حالی که شما در سنین پیری قرار دارید همسرتان تا این حد به شما محبت می‌کند، پس - پدر و مادرم فدایت باد - در ایام جوانی با شما چه‌گونه بوده است؟ چون از این دلدادگی و دلنوازی ایشان از شما دچار غیرت و حسرت شده‌ایم. این جا بود که نشانه‌های سرور در چهره‌ی شوهر بزرگ، مومن بزرگ، دعوت‌گر بزرگ پیدا شد و با شوخی گفت: کور بشه هرکه نتونه ببینه! سپس پرسید: خلاصه بگویم یا مفصل؟ در جواب ایشان گفتم: هر گونه دوست داری. مرشد رحمه الله فرمود: خلاصه‌گویی جزء طبیعت بنده است. بعد گفت: تقریباً چهل سال از زندگی زناشویی‌مان می‌گذرد، ولی الحمد لله چهل ثانیه هم رابطه‌ی صفا و صمیمیت در بین ما تیره نشده است!

گفتم: در طبیعت شما سخت‌گیری و جدّیت وجود دارد که زنان طاقتش را ندارند. در جوابم گفت: با طیب خاطر و با رضایت کامل صبر نموده است و بعد از خدا از او ممنونم.[1]

---

[1]. الاخوات المسلمات، ۲۹۶-۲۹۸.

این امر عجیبی است، با این که ناقل با اعتبار است. چه‌گونه زن و شوهری چهل سال با هم زندگی کنند و کم‌تر از یک دقیقه زندگی‌شان تیره نشود؟ چیز بسیار عجیبی است، ولی اسلام است که این شخصیت‌های بزرگ را تربیت کرده است.

مثال عجیب دیگری، ولی خلاصه و اشاره به آن کافی است.

حافظ محمد بن عبدالرحمن سخاوی مصری، سپس مدنی رحمه الله متوفای سال ۹۰۲ در مدینه، در شرح حال ابن مظفر، احمد بن محمد ترکمانی از اصلیت قاهره، شافعی مذهب چنین ذکر نموده است که مادر احمد، تونسی بود و پنجاه سال با پدرش زندگی کرد و با هم اختلاف نکردند.[۱] این هم یکی از عجائب است.

بنابراین خواهر دعوت‌گرم، بین وضعیت خودت و آنان مقایسه کن.

۶. ارتباط ضعیف با خدا:

خواهر دعوت‌گر، تمام تلاشش در دعوت، متوجه ساختن دل‌ها به سوی خود است و هدفش نرم ساختن دل‌ها، و ساختن آن به گونه‌ای که به حق گوش فرا دهند؛ راه آن در این زمینه این است که با خدا ارتباط خوبی داشته باشد و حق خدا را بزرگ و رضای خدا را بسیار طلب کند، مگر پیامبر ﷺ نفرموده است: «همه‌ی دل‌های بنی‌آدم همچون یک قلب بین دو انگشت از انگشتان خدای رحمن قرار دارد، و هر گونه بخواهد آن را می‌چرخاند.»[۲]

بنابراین اگر او در ارتباط با خدا به درستی عمل کند، خداوند متعال مقاصدش را محقق خواهد ساخت و دل‌های مردم را به سوی او متمایل

---

[۱]. المختار المصون، ۱/۳۶۰.

[۲]. روایت مسلم، کتاب قدر باب تصریف الله تعالی القلوب کیف یشاء.

می‌سازد و ـ پناه بر خدا ـ عکس این نیز صحیح است. بنابراین باید خواهر دعوت‌گر از خود بپرسد:

۱. آخرین باری که قرآن ختم کرده چه وقت بوده است؟
۲. آخرین روزی که روزه ی سنت گرفته کی بوده است؟
۳. آخرین باری که در راه خدا انفاق نموده کی بوده است؟
۴. آیا گناه کبیره ای مرتکب نمی شود؟
۵. آیا بر گناهان صغیر پافشاری ندارد؟
۶. آیا اوامر خدا را استجابت کرده است؟ از نواهی‌اش امتناع کرده است؟
۷. آیا جانفشانی‌هایی که خدایش را راضی کند تقدیم داشته است؟
۸. آیا خود را به اخلاق حسنه‌ای که خداوند متعال آن را دوست می‌دارد و رسول گرامی‌اش به آن سفارش نموده است، آراسته شده است؟
۹. آیا خودش را از رذایل پاک‌سازی نموده است؟ و از هوس‌ها و اخلاق ناپسند دست کشیده است؟

و سؤالات دیگر از این قبیل... .

بنابراین هر اندازه پاسخش به این سؤالات بهتر باشد به همان اندازه در دعوت موفق‌تر و به محقق ساختن مقاصدش نزدیک‌تر است.

از آثار ارتباط نیکش با خدا این است که بیماری‌های قلبی مثل حسد، غرور، کبر و خود بزرگ‌بینی که مانع موفقیتش در دعوت است را از او دور می‌سازد، و این ارتباط او را به عبادت‌های مهمی همچون تفکر و دوراندیشی نزدیک می‌سازد، و سخن زیاد را که نزد بسیاری از زنان جزو بیماری‌های مزمن است و ویژگی غالب بیش‌تر زنان است از او دور می‌کند. همچنین ارتباط نیک با خدا او را به اهتمام ورزیدن به اذکار و درود فرستادن بر خاتم پیامبران ﷺ آراسته می‌گرداند، و عبادت استغفار را به او هدیه می‌کند، هدیه‌ای که او را به خدای غفار نزدیک می‌گرداند و نیازش را بر آورده می‌سازد.

این ارتباط محکم خواهر دعوت‌گر با خدای متعال به او این شایستگی را می‌بخشد که به عنوان راهنما و ارشادکننده نسبت به زنان دیگر نقش ایفا کند؛ این موضوع نیز مهم است، چون به خاطر کمبود روشن‌گران و ارشادکنندگان در بین زنان، زنان به طور خاص سخت به او نیاز دارند. بر زن دعوت‌گر که اندیشه‌های میانه‌روانه داشته باشد و به دینش ملتزم باشد و شریعت را بفهمد لازم است خود را برای به دست آوردن این منزلت والا و بزرگ آماده کند تا راه را بر زنان دعوت‌گر به گمراهی، ببندد؛ کسانی که گمراهی که با فروتنی و پرگویی‌شان بر مردم تأثیر می‌گذارند.

زنانی سراغ داریم که به خاطر صفات و استعدادهای خدادادی و توانمندی‌هایی که داشته‌اند انتظار می‌رفت به جامعه‌شان فایده برسانند و در دعوت مشارکت کنند، ولی تحت تأثیر مردان دعوت‌گر گمراه قرار گرفتند و از مسیر اهل سنت و جماعت، به راه افراط‌گرایان در عقیده و فکر و رفتار انحراف پیدا کردند، و بدین سبب آن توانمندی‌هایی که امید بود در پیشرفت مسیر دعوت کمکش کند از دست دادند؛ اگر کسی سبب را بپرسد جواب ـ والله اعلم ـ این است که این زنان چیزی به دست آوردند که به سبب ضعف ایمان و کم یاد خدا کردن و فرو رفتن در زندگی مادی همراه با عیش و نوش آن را نداشته‌اند، در نتیجه بعضی دعوت‌گران گمراهی که لباس ذکر و زهد دروغین بر تن کرده‌اند از راه رسیدند تا این زنان بیچاره را شکار کنند و آنان را به گمراهی دور ببرند، و إنّا لله و إنّا الیه راجعون.

از همین رو آن زنان در این گمراهی مشارکت نمودند و از طریق وسایل گوناگون دیگران را نیز به این راه دعوت کردند.

بنابراین وجود زنانی شایسته و تأثیرگذار اهل ذکر و تقوا مانع لغزیدن زنان دیگر است، چون بخش‌های مختلفی از زنان به گرد این زنان باتقوا می‌چرخند که در نتیجه‌ی دعوت، توانمندی‌های تازه همراه با شوق و حماسه کسب خواهد کرد. والله اعلم.

۷. کم‌توجهی به عنصر تربیت:

تربیت همان راه پیامبران بزرگ است و دارای اثـر موفقیـت‌آمیـزی اسـت. دعوت‌گر تیزهوش کسی است که بر تربیت مردم طبق برنامه‌ی اسلام حریص است و در گیر و دار علاقه‌ی شدید به دعوت از زنان دیگر، تربیت را فرامـوش نمی‌کند؛ چون بعضی زنان دعوت‌گر شوخی زیاد و سخنی که مضمون و اثرش ضعیف است، و روش‌هایی که در آن‌ها آسانی بر جـدیت غالـب اسـت تـرجیح می‌دهند؛ اگر چه در بعضی اوقات و به منظور هدف معینی ایـن روش مناسـب باشد، ولی در هر زمانی مناسب نیست. شایسته نیست خواهر دعوت‌گر مشـهور شود که اگر بعضی زنان جذب او شوند، زنان دیگر که وضعیت بهتـری دارنـد و به توجه و تربیت مناسب سزاورترند از او دور می‌شوند. بایـد متوجـه ایـن نکتـه باشد و نشانه‌های اساسی شخصیت زن مسـلمان کـه در کتـاب خـدا و سـنت پیامبر اعظمش آمده و سیرت زنان صحابی رضی الله عنهن و زنانی که مسـیر زنان صحابی را پیموده‌اند فراموش نکند.

بعضی از خواهران دعوت‌گر در محیطی زندگی می‌کنند که پرداختن به امور سیاسی و روش‌ها و وسایل آن غالبیت دارد، بنابراین در چنـین حـالتی اشکالی ندارد به پاره‌ای از آن توجه و عنایت داشته باشد، ولی به شرطی که از حد مناسب نگذرد، و سخن از سیاست به غایـت و هـدف تبـدیل نشـود، طوری که بر توجه به تربیت غالب شود و از آن فراتـر رود. گـاهی خـواهر دعوت‌گر با توجیه خودش این کار انجام می دهـد، ولـی همیشـه شایسـته است از کنار گذاشتن تربیت اسـلامی قـوی و مناسـب و جـایگزین کـردن اهداف دیگری به جای آن، هر چند دارای اهمیت و واولویت به نظـر آینـد بپرهیزد. به خاطر کم توجهی به تربیت مناسب و پایدار اسـت کـه تعـدادی زنان دعوت‌گر را می‌بینیم که خود سخت به کسی نیاز دارند که دعوتشـان کند! از قبیل وابستگی به غیبت و سخن‌چینی، افکـار و اهـداف بـی‌ارزش،

اندوخته‌ی علمی و فرهنگی ناچیز، تباه ساختن اوقات، غلبه‌ی بیماری‌های قلبی بر آنان، ضعف در عمل دعوی تأثیرگذار، امروز و فردا کردن و بیماری‌هایی که از کم‌تربیتی و آماده‌سازی اولیه‌ی مناسب و ضعف بذرهای کاشته شده در او ناشی می‌شود.

تربیت درست ضامن از بین بردن بیماری‌های اخلاقی زنان یا کاستن از آن تا حد رضایت‌بخشی است. منظورم از بیماری زنان: سخن زیاد، کمی صبر و استقامت و در بسیاری اوقات تصمیم‌گیری ضعیف و زیاده‌روی در تکیه بر احساسات و پیوند دادن امور به آن‌هاست.

مسأله‌ی دیگری نیز وجود دارد که به آن اشاره می‌کنم، که ناشی از ضعف تربیت است، و آن عبارت از ضعف یا فروپاشی عبادت امر به معروف و نهی از منکر در صفوف مردان و زنان به طور یکسان است، هرچند ضعف در صفوف زنان بیش‌تر است، و این امری مشهود و معلوم است؛ بنابراین چه خوب است زنان به این عبادت توجه کنند و خود را بر آن اساس تربیت کنند و تربیت آموزانشان را بر عبادت امر به معروف و نهی از منکر تربیت کنند، زیرا ان شاء الله در این عبادت خیر زیادی نهفته است.

در پایان می‌گویم:

برای حسرت خوردن همین بس که انسان از محله‌ای بزرگ که صدها زن در آن به سر می‌برند می‌گذرد ولی در آن محله دعوت‌گری ممتاز و زنی خردمند و آگاه کم می‌بیند! إنّا لله و إنّا إلیه راجعون. شاید این مسأله، خوانندگان این کتاب را بیدار کند. والله المستعان.

خاتمه

الحمد لله ربّ العالمين والصلاة والسلام علي سيّدنا محمد وآله و صحبه أجمعين وبعد:

در این کتاب به طور خاص خواهر دعوت‌گر را مخاطب قرار داده‌ام یا آن کسی که می‌خواهد در سلک خواهران دعوت‌گر درآید، که از خلال موضوعاتش روشن شد که مسؤولیتی که بر دوش خواهران دعوت‌گر قرار می‌گیرد بسیار بزرگ است، و این که خواهران دعوت‌گر بعد از خداوند متعال در محافظت از بنای جامعه‌ی اسلامی از طریق توجه به همسران و فرزندانشان و نیز از طریق توجه به دعوت جامعه مایه‌ی امیدند.

روشن شد که خواهران دعوت‌گر ثروتی بسیار ارزشمند و گنجی بزرگ‌اند که شایسته است ـ با تعداد اندکشان ـ بر آنان حریص باشیم و در ادای این وظیفه‌ی دشوار کمکشان کنیم؛ ما مردان در مسیرشان به عنوان مانع نباشیم و وضعیت و شرایطشان را درک کنیم و کمک لازم چه مادی و چه معنوی برایشان فراهم کنیم.

همچنین روشن شد که در مسیر خواهر دعوت‌گر موانعی حقیقی و گوناگون وجود دارد که بایستی خواهر دعوت‌گر با قوت و شجاعت با آن روبه‌رو شود، و اگر طالب رستگاری و موفقیت است باید از آن موانع بگذرد.

به گمانم ـ والله اعلم ـ که زن دعوت‌گر ممتاز در مسیر ممتاز بودنش و عطای نیکویش بیش‌تر از مرد از تلاش و قوتش مایه می‌گذارد، زیرا مرد در جامعه به راحتی رفت و آمد می‌کند و موانعی که پیش رویش قرار می‌گیرد از موانعی که پیش روی زن دعوت‌گر قرار می‌گیرد به نسبت کم‌تر است.

در پایان سفارش مهمی دارم، و آن این که کارفرمایان و سرمایه‌داران سرپرستی و نظارت بر دختران شایسته را به عهده بگیرند تا تحصیلات دانشگاهی‌شان را به پایان برسانند و برای آن دختران مومن این زمینه را فراهم سازند که به دوره‌های آموزشی که برای آنان مناسب است بپیوندند، مثل آموزش کامپیوتر، مدیریت خانه، مدیریت شخصی، روزنامه‌نگاری، خبرنگاری و سایر تخصص‌های مهمی که سخت نیازمند زنانی هستیم که به شکلی ممتاز از آن تخصص‌ها برخوردار باشند.

این را یادآور شدم و خدا داناتر و کاردان‌تر است، و صلّی الله علی سیّدنا محمد و آله و صحبه أجمعین، والحمد لله ربّ العالمین.

فهرست مراجع

١. القرآن الكريم

٢. "أبطال فوق الخيال، قصص شهداء الانتفاضه"، آمال صالح، نشر دار ابن حزم، بيروت، چاپ اول، سال ١۴٢۴ هـ .ق.

٣. "الأخوات المسلمات و بناء الأسرة القرآنية" أ. محمود محمد الجوهري، أ. محمد عبدالحكيم خيال، دار التوزيع والنشر الإسلامية، مصر، الطبعة الثالثة، ١۴٢٠ هـ.ق.

۴. "الإعتبار" الأمير أسامة بن منقذ، نشر دار الفكر الحديث، بيروت، سال ١۴٠٨ هـ.ق.

۵. "الأعلام" أ. خيرالدين الزركلي، نشر دارالعلم للملايين، بيروت، چاپ پنجم، ١٩٨٠م.

۶. "رحلة خير في أفريقيا" الدكتور عبدالرحمن السميط.

٧. "رؤية مستقبلية للدعوة النسائية" د. رقية المحارب، رسالة مستلة من شبكة المعلومات (النترنت).

٨. "سنن أبي داود".

٩. "صحيح البخاري"

١٠. "دعوة الحجاب" الأستاذ محمد أحمد المقدم، نشر دار طيبة، الرياض.

١١. "الفتح الرباني لترتيب مسند الإمام احمد بن حنبل الشيباني" الأستاذ أحمد عبدالرحمن البنا"، نشر دار الشهاب، القاهرة.

۱۲. کیف أخدم النساء:، عبدالملك القاسم، نشر دار القاسم، الریـــاض، چاپ اول؛ سال ۱۴۲۱ هـــ . ق.
۱۳. "مجلة البیان"
۱۴. "المختار المصون من أعلام القرون" محمد موسی شریق (مولف) نشر دار الأندلس الخضراء، جدة، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.
۱۵. "مجمع الزوائد و منبع الفوائد" امام نورالدین الهیثمي.
۱۶. "المرأة المسلمة المعاصرة، إعدادها و مسؤولیتها في الدعوة"، د. أحمـــد بن محمد أباطین، نشر دار عالم الکتب، الریاض، چاپ سوم؛ ســـال ۱۴۱۳ هـــ.ق.
۱۷. المرأة المسلمة وفقه الدعوة إلي الله" د. علي عبدالحلیم محمود، نشـــر دارالوفاء، المنصورة، چاپ پنجم، سال ۱۴۲۴ هـــ . ق.
.۱۸
یا نساء الدعاة لستن ککل النساء" الأستاذ الزبیر فضل مضوي، نشر مکتبة الخدمات الحدیثة، جدة.